

تالیفات موسیقی در ایران

به مناسبت انتشار کتاب تئوری بنیادی موسیقی

www.adabestanekave.com

مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) ادیب، عالم، موسیقی دان و مرد سیاست قرن گذشته طی مقاله‌ای می‌نویسد:

«سقراط در آخر عمر به موسیقی متوجه شد، کنفوسیوس قانون‌گذار چینی مائه دوازده قبل از هجرت گوید: مقام تربیت هر قومی را از تألیفات موسیقی آن قوم توان شناخت. هندیان اختراع «وینا» ساز ملی خود را به پسر براهما نسبت می‌دهند. داود را به مزامیر ستوده‌اند. فیثاغورث نغمات هفت‌گانه را انعکاس الحان افلاک دانست و توافق نغمات لاهوتی و ناسوتی را هارمونی نامید. بوعلی که در هر مورد هذا المرء این العلم می‌سرود چون به مبحث موسیقی رسید گفت هذا العلم این المرء.

در تأثیر موسیقی، یونانیان حکایتی دارند که در بنای شهر تب سنگها به نوای اُورفه و آمفیون به محل ساختمان حرکت می‌کردند.

سعدی در حکایت مشت‌زن گوید: یکی از اسباب کسب معیشت، آواز خوش است که به حنجره داودی آب را از جریان و مرغ را از طیران باز دارد. رودکی در اثر نغمات مناسب نصر بن احمد سامانی را چنان منقلب کرد که شبانه عزیمت بخارا نمود.

از زمزمه مادر کنار گهواره فرزند تا ارجوزه مبارزان، در میدان جنگ، موسیقی مؤثر است. اُشتر به شعر عرب در حالت است و طرب تو خود چه آدمی کز عشق بی‌خبری حکایت فارابی در مجلس سیف‌الدوله از امرای آل‌حمدان معروف است که به اختلاف پنجه، اهل مجلس را به خنده و گریه و ترقص آورد و در آخر بخواباند و از مجلس برفت.» (نقل از مقدمه هدایت بر کتاب ردیف موسیقی ایرانی - موسی معروفی - چاپ فرهنگ و هنر). حال باید گفت هنر یا علم موسیقی که از دیرباز حدودی چنین وسیع داشته و به دقیق‌ترین و مستقیم‌ترین

صور با جان و روان انسانها عجین می شده دارای اصول و قواعدی است که طی قرن‌ها و رفته رفته تکامل یافته و مدون شده و در زمان ما از بسیاری جهات، خالی از اشکال است، مجموعه این قواعد را تئوری موسیقی یا نظری موسیقی نام نهاده‌اند.

از سوی دیگر و در سراسر جهان موسیقی، این هنر پیچیده و پُررمز و راز را به دو صورت تعلیم می‌دهند و می‌آموزند، نخست به روش سینه به سینه یعنی استاد دانسته‌ها و محفوظات خود را می‌نوازند یا می‌خوانند و شاگرد عیناً آنرا تقلید می‌کند و آنقدر این عمل تکرار می‌شود تا جزء جزء محفوظات استاد ملکه شاگرد شده، در ذهنش برای همیشه نقش می‌بندد.

طریقه دوم آموزش موسیقی نخست از طریق تعلیم تئوری یا نظری مدون موسیقی است سپس به جنبه‌های عملی آن می‌پردازند، این هر دو روش ستوده است و هر یک طی قرن‌ها نتایج مطلوبی داده ولی باید اضافه کنیم که طریقه نخست به ناچار محدودیت‌هایی نیز به دنبال دارد. گذشته از این، آموزش موسیقی به طریق سینه به سینه در غایت، نوازندگان چیره‌دستی پرورش می‌دهد که جز محدوده موسیقی فراگرفته آگاهی دیگری از این علم گسترده ندارند و ابداع و ابتکار و خلاصه خلاقیت و آفرینش هنری به معنی جهانی و امروزی را نمی‌توان از ایشان انتظار داشت. اگر بپذیریم که تداوم و تکامل تمامی علوم متکی به تئوری هر یک از آنها است و با رشد تئوریک علوم به مرزهای کنونی رسیده‌اند پس باید قبول کنیم که تئوری یا نظری موسیقی مهم‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع در این علم است و همانگونه که هر یک از هنرها برای نمود و ظهور به طریقی اجتناب‌ناپذیر مصالحی را به خدمت می‌گیرند و بدان نیاز دارند، اصوات و عوامل صوتی مصالحی هستند که موسیقیدان برای خلق و آفرینش به آنها متوسل می‌شود و برای شناخت و کاربرد صحیح و دقیق آن، تئوری یا نظری موسیقی راه‌گشایش می‌گیرد و در زمانی نه‌چندان طولانی تجارب و بررسی‌های چندین قرن را به رایگان در اختیار جوینده قرار می‌دهد.

با توجه به اینکه این مختصر را حوصله آن نیست که سیر تحولی تئوری موسیقی جهانی را بررسی کند ناچار به کوشش‌هایی که در ترجمه و تدوین تئوری یا نظری موسیقی از دیرباز در میهن عزیز خودمان صورت گرفته می‌پردازیم.

در سال ۱۲۳۵ شمسی برابر ۱۸۵۶ مسیحی به خواهش شاه ایران دو کارشناس موزیک نظام به نامهای (بوسکه) Bousquet و (رویون) Rouillon از طرف دولت فرانسه به ایران آمدند و دسته موزیک نظامی را درست کردند و نام (موزیک سلطنتی) بر آن نهادند.

بوسکه پس از دو سال به فرانسه بازگشت و رویون کار را ادامه داد تا در سال ۱۲۴۶ شمسی و ۱۸۶۷ مسیحی در تهران درگذشت. دسته دوم موزیک سلطنتی مدتی زیر نظر یک نفر

ایتالیائی به نام مارکو Marco اداره شد.

ناصرالدینشاه که خواستار گسترش موزیک نظام بود به وزیرمختار خود در پاریس دستور داد که از دولت فرانسه خواهش کند تا یک استاد موزیک نظام به ایران بفرستند، وزیرمختار (حسنعلی خان گروسی - امیرنظام) پس از گفتگو با مارشال نیل Niel وزیر جنگ فرانسه موفق گردید در سال ۱۲۴۸ شمسی برابر ۱۸۶۹ مسیحی آلفرد ژان باتیست لومر A. J. B. Lemaire معاون هنگ اول گارد پرنده نظام فرانسه را با عنوان «رئیس موزیک شاهنشاه ایران» به استخدام دولت ایران درآورد و روانه تهران نماید. لومر تأسیس موزیک نظام را به شاه پیشنهاد نمود و مورد تصویب قرار گرفت، این شعبه تأسیس شد و در شمار واحدهای تابع دارالفنون بود و به شعبه موزیک نظام شهرت یافت. لومر به کمک میرزا علی اکبرخان مزینالدوله نقاشباشی (که جز تدریس در دارالفنون معلم خصوصی ناصرالدینشاه هم بود و زبان فرانسوی و نقاشی به او می‌آموخت) موفق گردید دو جلد کتاب تئوری موسیقی را که تألیف کرده بود به فارسی ترجمه نماید. این دو جلد کتاب در سال ۱۳۰۱ قمری با چاپ سنگی در چاپخانه دارالفنون چاپ شد، و این، اولین قدم در راه آموزش صحیح موسیقی از جهت تئوریک بود.

سالها گذشت و این دو جلد کتاب که به تعداد معدودی چاپ شده بود نایاب گردید، تا اینکه به همت بزرگ‌مرد موسیقی ایران (کسی که به راستی موسیقی سرزمین و موسیقیدانانمان مدیون او هستند و هر گاه او کمر همت به میان نبسته و مردانه پای پیش ننهاده بود معلوم نبود موسیقی چه سرنوشتی می‌یافت) مرحوم کلنل علی نقی خان وزیری کتاب بسیار پرارزش (موسیقی نظری) در سه جزوه تألیف و منتشر شد.

جزء ۱- قواعد نت

جزء ۲- آواشناسی موسیقی ایران

جزء ۳- موسیقی نظری مفصل مغربی

و در پایان کتاب نوشت: «نظری موسیقی برای دوره متوسطه هنرستان موسیقی در سه جلد به کمک وزارت جلیله معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه طبع گردید.

علینقی وزیری به تاریخ آبانماه ۱۳۱۳».

معلوم است که در این زمان هنرستان موسیقی افتتاح شده بود و وزیری خود ریاست آنرا به عهده داشت اما نباید فراموش کرد که این هنرمند، روزگاری به پالایش و گسترش موسیقی کمر همت بست که لقب رسمی موسیقیدان و استادان نوازنده هنوز (عمله طرب) بود چه، موسیقی جز برای طبقات مرفه و اشراف، آن هم به نیت طرب به کار نمی‌رفت آن هم به سخیف‌ترین وضع ممکن. وزیری اولین پایه‌های کلاسی آموزش موسیقی را برای همگان حتی

برای نسوان زمانی پایه ریخت که حمل ساز در معابر عمومی عملی انتحاری بود و گروهی از مردم حامل ساز را به عنوان حامل (آلت غنا) مستوجب هرگونه ضرب و شتم و توهین و عذاب می دانستند. در چنین دورانی وزیری عالم کامل موسیقی ایرانی و استاد بی بدیل (و تا زمان حاضر بلامنازع) تار که در اروپا نیز تحصیل موسیقی کرده بود در عمل به مردم تفهیم کرد که موسیقی هنری است والا و قابل احترام و مطلقاً به دور از هرزگی و پلشتی و برای شنیدن و لذت بردن معنوی از آن می بایست مؤدب و ساکت نشست و با تمام حواس بدان توجه کرد. تا قبل از وزیری سابقه نداشت علاقه مندان در سالنی ساکت و آرام بنشینند و با احترام به نوازندگی یا خوانندگی هنرمند یا هنرمندان توجه کنند.

بی جهت نیست که شاعر بزرگ ایران ایرج میرزا «جلال الملک» از قول الهه هنر درباره او می گوید:

من کلنل را کلنل کرده ام پنجه وی رهزن دل کرده ام
نام مجازیش علی نقی است نام حقیقیش ابوالموسیقی است
و با شوخی بسیار ظریف و لطیفی اضافه می کند

دقت کامل شده در ساز او بسی خبرم لیک ز آواز او

وزیری که معتقد به موسیقی علمی بود و پیشرفت و تحول موسیقی را در اروپا از نزدیک دیده و دنبال کرده بود به خوبی می دانست که آموزش صحیح این هنر جز از طریق تئوریک امکان پذیر نیست و به این جهت دست به تألیف چنین اثر بزرگی زد.

این کتاب (موسیقی نظری) نه فقط در زمان خود تحولی عظیم و رویدادی اعجاب انگیز بود بل به حق باید گفت امروزه نیز پس از گذشت ۵۸ سال از تاریخ انتشارش هنوز اهمیت و اعتباری خاص خود دارد به خصوص جزء دوم که عنوان آواشناسی - نظری موسیقی ایرانی دارد.

استاد در این بخش ابداعات شگرف و چشم گیری دارد، وی نه فقط برای نخستین بار تمامی دستگاهها و گوشهها و مایهها را بر مبنای تئوری (و به وسیله تئوری) توجیه و تشریح کرده و به عبارت دیگر علمی و عالمانه هر نکته را توضیح داده و با استدلال ثابت کرده بلکه دو علامت ربع پرده که از یافتهها و ابتکارات شخصی اوست به خط موسیقی رایج اضافه کرده و بدین وسیله این امکان را داده تا موسیقیدانان و پژوهندگان با فراغبال و بدون شک و تردید و بی نقص، موسیقی ملی شان را بنویسند و بخوانند.

اینجا و برای درک عمق اندیشه این رادمرد بزرگ چهار صفحه نخستین جزء ۲ - از موسیقی نظری را عیناً تکرار می کنیم.

زوان‌شناسی

۱- با آشنائی کامل بجزوه اول نظری موسیقی - دانستیم که گام عبارت از دو نروده نیم پرده متناوبی است که الفبای صوتی موسیقی بین المللی را تشکیل میدهد و بنا بر این تمام ترکیبات موسیقی دنیای تمدن‌های اروپا (آلمان - فرانسه - ایتالیا - انگلیس - آمریکا و غیره) بواسطه این دو نروده صداست که انتقال به هنگام های هم‌وزن پیدا داده می‌شود.

در مشرق‌الارض و ایام قدیم ایران و یونان بین این صدا های نیم پرده یک صدای دیگری که در حدود ربع پرده است معمول بوده که بتدریج به علل مادی که ذکرش در اینجا مناسب نیست از بین رفته و بحال در بین مغرب‌ها با ناستی که علماء موسیقی این پیش آمد دارند بیش از دو نروده نیم پرده متناوبی اصوات دیگری در گام موسیقی وجود ندارد در صورتی که در بین ملل مشرق خصوصاً ممالک اسلامی که تشکیل موسیقی آنان پس از آریستوتلس با ایران بوجود آمده صداهائی در بین آن نیم پرده ها نیز موجود است که در این مدت مادی طبیعت آنها را بدون نقص محافظت نموده و امروز آنها را با نام ربع پرده می‌نامیم.

موجود بودن ربع پرده در طبیعت موسیقی یک ملتی مانند - است که دارای معادن و ثروت های طبیعی باشد...

اهمیت این موضوع از این جا معلوم است که در قرن اخیر در نزد علماء موسیقی مخصوصاً در ممالکی که تمدن موسیقی آنان بر سایرین

بر توی دارد، راجع به موسیقی رابع پرده تجسس بسیار می شود
 و حتی پیانو و اُرك باین طرز ساخته و تشکیل کوآتور داده و عمل نیز
 می نمایند، ولی انرا انجا نیکه بواسطه معتول نمودن نیم پرده ها
 چند قرن است که گوش آنها دیگر غیر از آن دو زده نیم پرده
 صدای دیگری دانشیند و تمرین نموده است برای آنها خیلی
 مشکل و وحشی بنظر می آید؛ در صورتی که در مشرق برای گوش
 اهالی کاملاً عادی و طبیعی است. و اینکه تصور می رود که غم انگیز
 بودن موسیقی مشرق شاید مربوط باین رابع پرده هاست بکلی
 اشتباه است بهترین دلیل آنست که در موسیقی اروپائی نیز موسیقی
 غم انگیز در ابراهات ترکیب می شود بدون آنکه انرا وجود رابع پرده
 خوبی داشته باشند پس غم انگیز بودن موسیقی مربوط
 بطرز فواصل و سبب خاصی است که در ترکیب موسیقی عمل میشود.
 عمل نمودن و مدرسه داشتن در موسیقی رابع پرده موجب
 ترقی آن و در واقع باعث آن می شود که نور جدیدی از افق
 مشرق راجع بتوسعه موسیقی ظاهر شده دنیا را روشنائی بخشد.

(علامت رابع پرده)

۲- این رابع پرده ها بوسیله دو علامت نشان داده میشود:
 یکی کُرُن - Koron - (P) که مشتق از جمل و بمعنی
 نصف آن است یعنی بین بکار و جمل را تعیین می نماید چنانچه
 P بین se و P قرار می گیرد.

در سال ۱۳۱۷ مرحوم روح‌الله خالقی موسیقیدان برجسته و رادمرد بزرگواری که روحی کریم و خلقی لطیف داشت و به شهادت دوست و دشمن در گفتار و کردارش خلاف نبود و مورد احترام و لطف همگان قرار داشت و به حقیقت وفادارترین شاگرد وزیری با اطلاعات همه‌جانبه و وسیعی که نسبت به موسیقی به‌خصوص به موسیقی سرزمینش داشت و از آنجا که مردی آگاه و اهل مطالعه و مذاقه مداوم بود و نبض موسیقی مملکت را در دست داشت و از آن روی که احتیاجات و خواسته‌های مردم علاقه‌مند به موسیقی به‌خصوص هنرجویان مدارس موسیقی و به‌طور اخص هنرستان موسیقی ملی را که خود پایه‌گذار و مدیرش بود به خوبی درک و لمس می‌کرد و از سوی دیگر به بعضی پیچیدگی‌های (موسیقی نظری) استادش وزیری - که غالباً به علت نثر سنگین و رایج آن دوران حاصل شده - واقف بود (نظری به موسیقی) را در دو جلد بخش اول و بخش دوم به نگارش درآورد که بخش اول شامل تئوری موسیقی بین‌المللی است با بیانی روشن و صریح، ضمناً برای رفع مشکلات کتابهای قبلی در جای‌جای کتاب تبصره‌ها و توضیحات فراوان آورد.

بخش دوم اشاره تقریباً مفصلی به موسیقی ملل شرق، شعر و موسیقی، موسیقی ایران قدیم، بعد گام بیست و چهار قسمتی، فواصل موسیقی ایران و دستگاہها دارد. بی‌نظری و سلامت فکر خالقی را باید در فصلهای هفدهم تا بیستم که به ترتیب شامل اهمیت و وسعت موسیقی ایران، نقایص موسیقی ما، تجدید موسیقی در ایران و عاقبت موسیقی ایران است جستجو کرد.

www.adabestanekave.com

در این بخش دوم (نظری به موسیقی) خالقی در بسیاری موارد همان راهی را رفته است که استادش وزیری پیموده منتها از یک سو زمان و احتیاجاتش را در نظر داشته و از سوی دیگر بنا بر وسعت و گسترش پهنه موسیقی و اقبال عمومی به این هنر والا مطالب بسیاری بر این بخش اضافه کرده که لاجرم سبب درک بهتر و کسب اطلاعات دقیق‌تر گردیده و به جرئت می‌توان گفت دستمایه و راهنمای نسل موسیقیدان آگاه بعد از او به‌خصوص نسبت به موسیقی ایران، همین بخش دوم (نظری به موسیقی) بوده است. با کمال تأسف داس اجل زمانی ریشه حیات این موسیقیدان بزرگ و انسان حقیقی را قطع کرد که امید بود لااقل بیست سال دیگر به کار بی‌وقفه و

آگاهانه‌اش در زمینه موسیقی ادامه دهد افسوس که بر خلاف آرزوی ما:
 هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ما است.
 بعد از کارهای ارزنده خالق در سال ۱۳۲۹ (تئوری مقدماتی موسیقی) ترجمه و نگارش
 مرحوم لطف‌الله مفخم پایان طبع و نشر گردید.

تئوری مقدماتی موسیقی

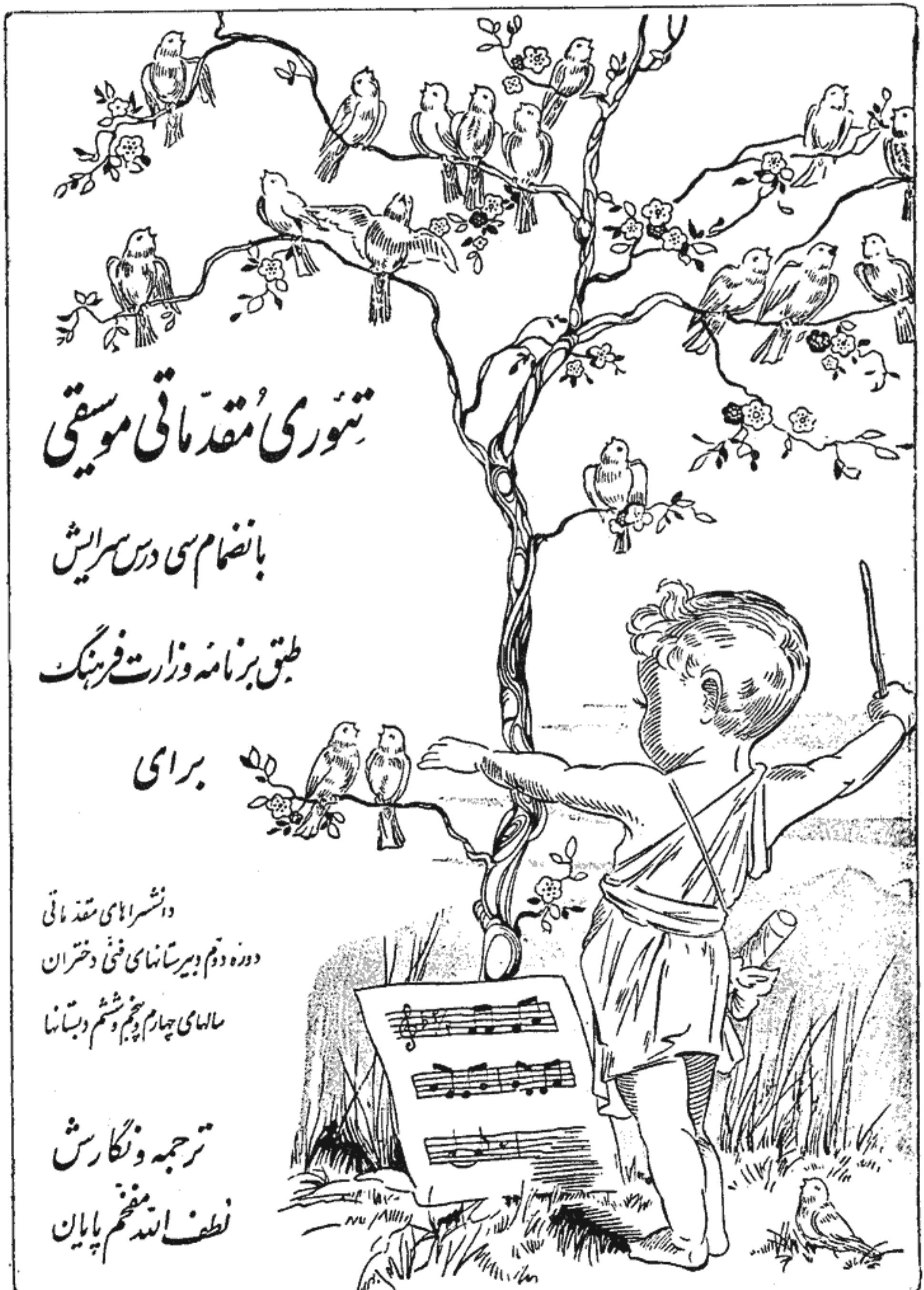
بانتظام سی درس سرایش

طبق برنامه وزارت فرهنگ

برای

دانش‌آموزان مقدماتی
 دوره دوم دبیرستانهای فنی دختران
 سالهای چهارم پنجم و ششم دبستان

ترجمه و نگارش
 لطف‌الله مفخم پایان



چنانکه در دو تقریظ آغاز کتاب ملاحظه می شود این تئوری تفصیل (موسیقی نظری) وزیری را نداشت آن هم به دلیل کاربرد دیگری که داشت. باید اضافه کنیم مفخم پایان که همیشه در راه اعتلای موسیقی و چاپ و نشر کتب و جزوات و ردیفهای موسیقی ایران پیشقدم بود به مدد شمس صحیح و درک عمیق خود کتابی برای مخاطبان مطلقاً غیرحرفه‌ای نوشته بود و اطلاعات و آگاهی‌های بسیار وسیعی آن هم به زبان ساده به ایشان می داد.

اداره کل نگارش

شماره -- ۵۵۹۰

تاریخ ۱۳۲۹/۸/۲۹

ضمیمه



وزارت فرهنگ

آقای لطف الله مفخم پایان

کتاب تئوری موسیقی تألیف شما بنا به پیشنهاد این اداره در هفتصد و پنجاهمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ یکشنبه ۲۹/۷/۴ مطرح گردید و تصویب شد که در مدارس مورد استفاده محصلین قرار گیرد.
از طرف رئیس اداره کل نگارش - مهندس ثابتیان

تقریظ از هنرستان موسیقی ملی ۷۲-۴۰۵۲۹ : ۱۳۲۹

آقای لطف الله مفخم پایان پاسخ نامه مورخ ۲۹/۵/۱ استحضار میدهد :

کتاب تئوری مقدماتی موسیقی و سی درس سرایش که برای اظہار نظر باین هنرستان ارسال فرموده بودید مطالعه و ملاحظه شد. باینکه قبلاً کتابهای دیگری از قبیل نظری موسیقی استاد محترم آقای علی بنقی وزیری و نظری بموسیقی توسط اینجانب راجع به تئوری موسیقی بچاپ رسیده ولی کتب مزبور مدتها قبل از انتشار یافته و اکنون کمیاب است و از لحاظ برنامه مفصل تر و بیشتر برای هنرستان های موسیقی مفید است ولی کتابی که بسمی و همت شما بچاپ رسیده در حدود برنامه مصوب شورای عالی فرهنگ برای دبستانها و دوره دوم دبیرستانهای فنی دختران و دانشسراهای مقدماتی که تا کنون کتابی برای تدریس این رشته در اختیارشان نبود، مخصوصاً با توضیحات کافی و تمرینات مفیدی که دارد کاملاً قابل استفاده دانش آموزان خواهد بود.

موفقیت شمارا همواره در انتشار آنها و نغمات ملی و چاپ و نشر اینگونه کتابهای سودمند موسیقی خواستار است.
رئیس هنرستان موسیقی ملی - روح الله خالقی

تقریظ از اداره موسیقی کشور ۸۲۸-۴۰۵۲۹ : ۱۳۲۹

آقای لطف الله مفخم پایان کتاب تئوری مقدماتی موسیقی را که بنا به پیشنهاد این اداره ترجمه نموده و بچاپ رسانیده و بضمیمه نامه مورخ ۲۹/۵/۱ ارسال داشته اید، ملاحظه گردید. چون مواد و مطالب آن طبق برنامه سرود و موسیقی آموزشگاهها، مصوب چهارصد و شصت و هشتمین جلسه شورای عالی فرهنگ مورخ سه شنبه ۲۶/۴/۲۲ ۱۳۲۲ تنظیم و تدوین شده است و سبک نگارش آن از هر جهت عملی میباشد و هنر آموزان و هنرجویان بسهولت می توانند از آن استفاده نمایند و بخصوص سی درس سلفژ منتخب از کتاب معروف «رودولف» که بآن اضافه نموده اید از لحاظ تربیت گوش موسیقی دانش آموزان کمک مؤثری میباشد این اداره از زحماتی که برای ترجمه و تدوین و همچنین چاپ این کتاب متحمل شده اید صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایند. امید است این خدمت فرهنگی مورد استفاده معلمین سرود و موسیقی و دانش آموزان آموزشگاهها واقع گردد.

از طرف رئیس اداره موسیقی کشور - رویک گریکوریان

نکته قابل ذکر آنکه تئوری مقدماتی موسیقی سبب گردید تا از میان شاگردان دانشسرا و هنرستان فنی دختران و دبیرستانهای تهران و شهرستانها علاقه‌مندانی پیدا شدند که موسیقی را به عنوان حرفه اصلی خود پذیرفتند.
یادش گرامی باد.

به فاصله‌ای نه‌چندان دور از این تاریخ آقای هیربد نیز یک تئوری موسیقی را به فارسی ترجمه کردند که به نوبه خود قدمی در راه پیشرفت موسیقی بود. به سال ۱۳۳۶ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران (نگره کامل موسیقی) نوشته ژاک شایه J. Chailley و هانری شان H. Challan را با ترجمه خانم پری برکشلی منتشر کرد. قبل از هر گفتگوئی برای درک شأن نزول این کتاب پیشگفتار مترجم را عیناً نقل می‌کنیم.

«کمبود کتاب درباره موسیقی به زبان فارسی مشکلی است که همگی با آن روبرو هستیم. این کمبود برای فارسی‌زبانانی که به نحوی با موسیقی سر و کار دارند و در شناخت اصول آن کنجکاوی نشان می‌دهند بیشتر احساس می‌شود و بعلاوه در زمینه‌های آموزشی و فنی موسیقی دشواری‌هایی را پدیدار می‌سازد که از آن جمله است منحصر شدن مطالعه هنرجو به جزوه یا رونویس‌های درسی و در نتیجه محدود ماندن اطلاعات او به محتوای آنها.

انتخاب «نگره کامل موسیقی» تألیف ژاک شایه و هانری شان استادان سوربن و کنسرواتوار پاریس برای ترجمه نخست به خاطر این بود که در سه سال گذشته تدریس این واحد را - جزو دروس بنیادی گروه موسیقی دانشگاه تهران - به عهده داشته‌ام و دیگر اینکه در بین کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده است این کتاب مطالب بنیادی را از نو و به شیوه‌ای تازه مطرح ساخته است و بدین سبب آنرا مناسب‌تر تشخیص دادم.

این کتاب در دو جلد نوشته شده است. جلد اول آنرا - شامل مطالبی در زمینه مواد موسیقی، اصول نگارش، هنگ (ریتم)، فاصله، تناداد (تنالیته) نشانه‌های تکمیلی خط موسیقی و دیگر اصول بنیادی - به فارسی برگردانده‌ام و امیدوارم در فرصتی دیگر به جلد دوم آن بپردازم. در متن فرانسه مطالب اصلی با حروف سیاه به چاپ رسیده که در ترجمه فارسی آنها را با حروف کشیده و خط ممتد نشان داده‌ایم. پاره‌ای از مطالب که جنبه حاشیه و توضیح دارند در متن فرانسه با حروف ریز چاپ شده است. از آنجا که بررسی این مطالب برای دانشجویان مفید و کاملاً ضروری تشخیص داده شد در برگردان فارسی آنها را با حروف معمولی آورده‌ایم و کلمه یا جمله‌هایی که در متن فرانسه با حروف بزرگ مشخص شده بود در متن فارسی با حروف کشیده و خط چین نشان داده‌ایم.

در ترجمه اصطلاح‌های خاص موسیقی کوشش شده تا آنجا که ممکن است از واژه‌های معمول فارسی استفاده شود مانند بزرگ (majeur)، کوچک (mineur)، افزوده (augmenté) و غیره. بعضی از اصطلاح‌ها مانند bruit (به معنی سر و صدا در مقابل son، صدای موسیقی) تا به حال در فارسی به کار نرفته است، نه واژه‌ی معادل آن داریم و نه از خود کلمه استفاده شده است. در این موارد لازم بود یا از واژه‌های قدیمی که در زبان فارسی امروزی معمول نیست استفاده کنیم یا اینکه واژه‌ای نو برای آن بسازیم.

برخی اصطلاح‌های خارجی مانند هارمونی، تنالیت و غیره امروزه در زبان فارسی معمول شده است که شاید به کار بردن آنها در ترجمه کتابهای موسیقی از نظر بعضی چندان نادرست نباشد. ولی این کار یک مسئله اصولی را مطرح می‌کند که آیا در ترجمه یک کتاب تخصصی باید اصطلاح‌های خاص آن را نیز به فارسی برگرداند، یا به استفاده از اصطلاح‌های خارجی اکتفا کرد. در مورد اول این امید هست که با ترجمه اصطلاح‌ها کم‌کم زبان فارسی در زمینه‌های علمی، فنی و هنری نیز توانا گردد و برای همگان قابل درک شود. در مورد دوم بیم آن می‌رود که روز به روز به شمار اصطلاح‌های خارجی افزوده شود و زبان خاصی برای هر رشته به وجود آید. بعلاوه اگر قرار باشد روش دوم را برگزینیم و همان اصطلاحات خارجی را بدون ترجمه به کار بریم این سؤال پیش می‌آید که اصطلاحات کدام زبان را معمول کنیم. مثلاً کلمه «اکور» در زبان فرانسه اصطلاحی است برای اجتماع چند صدا با هم که در زبان فارسی با تقلید از نگارش کلمه آنرا «آکورده» گویند. در حالیکه در زبان انگلیسی همین اصطلاح «کورد» نامیده می‌شود و کورد در زبان فرانسه به معنای سیم است! و اگر هر دو اصطلاح معمول شود چندی نمی‌گذرد که زبان فارسی مخلوط درهم و نامفهومی از همه زبانها می‌گردد.

از طرف دیگر هر اصطلاح علمی، فنی یا هنری در زبانهای مختلف مشتقات زیادی دارد که بنا بر قواعد خاصی از آن ریشه ساخته شده است. اگر بخواهیم همه آن مشتقات را به زبان خارجی در فارسی بیاوریم ارتباط دستوری آنها در زبان ما قطع می‌شود و بر اشکالات موجود می‌افزاید. مثلاً واژه «اکسان» اگر به فارسی ترجمه نشود ناچار باید مشتقات آن را مانند accentuation و accentué و ... نیز در فارسی وارد کنیم که برای خواننده همانقدر ناآشناست که اگر برای خود اکسان واژه‌ای فارسی برگزینیم.

با توجه به این مطالب در ترجمه این کتاب به عنوان آزمایش راه نخست را برگزیدم و کوشش کردم اصطلاح‌های فنی این کتاب را با مشورت اهل فن به فارسی برگردانم نه به این منظور که استفاده از تمامی واژه‌های آن حتی برای دانشجویان این درس جنبه تحمیلی داشته باشد بلکه با این اعتقاد که اگر در ترجمه‌های دیگر هم به همین شیوه عمل شود به زودی معادل

هر اصطلاح خارجی واژه یا واژه‌هایی خواهیم داشت که از بین آنها آنچه به معنی نزدیکتر و به گوش خوش‌آیندتر است خودبخود ماندگار خواهد شد.

در اینجا وظیفه خود می‌دانم از زحمات استاد ارجمند آقای دکتر حسابی و دیگر دوستان که در این مورد مرا کمک کرده‌اند قدردانی و سپاسگزاری نمایم.»

پری برکشلی بیستم تیرماه ۱۳۵۴

بدون شک چنین است که خانم برکشلی در پیشگفتار فرموده‌اند، تئوری موسیقی ژاک شایه و هانری شلان در نوع خود و در میان صدها تئوری موسیقی که در اروپا و امریکا و شاید دیگر نقاط جهان تدوین شده کم‌نظیر است، نگارنده هر دو جلد این کتاب را در دوران تحصیل خارج از کشور به زبان اصلی خوانده‌ام و هنوز هم اگر به دلیلی قرار شود به کتاب تئوری مراجعه کنم به این دو جلد مراجعه می‌کنم، چرا که این دو جلد کتاب بسیار فراتر از تئوری موسیقی است تا جایی که در جلد دوم هارمونی دکتر ویوان در حد و گستره‌ای مطرح شده که به اعتقاد بسیاری با ممارست و مداقه در همین کتاب یک هنرجوی مستعد حتی قادر است دست به آهنگسازی بزند، اما با کمال تأسف و بر خلاف نظر مترجم این کتاب با همه عظمتش راه درازی نرفت و گره کار را باز نکرد آن هم فقط به دلیل اصطلاحات یا (ترمه‌ها) ئی که مترجم جانشین ترمه‌های چندصدساله و چندین قرنی موسیقی بین‌المللی نموده‌اند، این تصمیم برای موسیقی ایرانی شاید بسیار مفید و مؤثر باشد ولی ما علمی را با اصطلاحاتی می‌آموزیم که پایه گزارش نیستیم.

مثلاً هنگ در زبان رایج فارسی و در کتابت معنی و مفهوم دیگری دارد و معلوم نیست چگونه می‌تواند به جای (ریتم یا وزن یا ضرب) بیاید، به همین طریق اصطلاحات دیگری که به جای اصطلاحات بین‌المللی برگزیده شده مشکلی کمتر از هنگ ندارد، در کشور ما برای موسیقی جهانی بیش از یک قرن است که هنرآموزان و هنرجویان اصطلاحات شناخته‌شده جهانی را به کار می‌برند، گذشته از این اگر آن طور که خانم برکشلی اظهار امیدواری کرده‌اند در هر یک از رشته‌های علمی این چنین واژه‌های جدید بخواهد جایگزین گردد بدون اغراق احتیاج به میلیون‌ها اصطلاح جدید خواهیم داشت فقط به دلیل اینکه نگوئیم (تنالیته) بلکه بگوئیم (تناداد) این درست است که در زبان آلمانی چنین اتفاقی افتاد ولی آنجا و از روز نخست نگفتند رادیو بلکه گفتند (روندفونگ) و طبیعی است که اتفاقی هم نمی‌افتد کما این که نیفتاد، یک لحظه فکر کنید که اصطلاحات پزشکی و شیمی و مهندسی و صنایع و علوم دیگر امروزه و پس از دو قرن بخواهد عوض شود و جانشین‌های تازه پیدا کند نخست به اغتشاشی که به راه خواهد افتاد و از همه مخاطرات گذشته به تعداد کتابهای دبیرستانی و دانشگاهی که می‌بایست مجدداً با

اصطلاحات جدید چاپ شود بیندیشید. باری همان‌طور که قبلاً معروض داشتم این کتاب با همه عظمتش و با تمام زحمتی که مترجم محترم در برگرداندن آن متحمل شدند متأسفانه آن‌گونه که بایست نتوانست راه‌گشا باشد.

سال ۱۳۴۹ انتشارات دانشگاه شیراز (موسیقی برای همه) شامل موسیقی نظری، مقدماتی به طور کامل تألیف آقای: عزیز شعبانی را منتشر کرد. در این کتاب اصول و قواعد تئوری موسیقی جهانی به طریقی روان و قابل درک با مثالهای عدیده که راهنمای بسیار خوبی است و در فهم مطالب بسیار مؤثر، آورده شده. این کتاب به نوبه خود یکی از کارهای مؤثر در زمینه تئوری موسیقی و کمک بزرگی بود برای هنرجویان زیرا که در این زمان موسیقی نظری وزیری، نظری به موسیقی خالقی و تئوری مقدماتی مفخم پایان مطلقاً نایاب بود و تنها در تهران آن هم با مراجعه به مرکز فروش کتابهای دانشگاهی امکان به دست آمدن نگره کامل موسیقی میسر بود.

سال ۱۳۵۹ تئوری موسیقی آقای مصطفی پورتراب با قطع جیبی و در شهریورماه ۱۳۶۳ همین کتاب با قطع بزرگتر و چاپ بهتر نشر یافت. در این کتاب اساس و اصول لازم و پایه‌ای تئوری موسیقی به سادگی و روانی مطرح شده به همین جهت، هم برای هنرجویان موسیقی و هم برای علاقه‌مندان این هنر کاملاً قابل استفاده بود و استقبال خوبی از آن شد.

مسئله در این است تمامی کتابهایی که نام بردیم و اصول آموختن تئوری موسیقی غربی برای ما، در حد کمال و قابل قبولی (بدون دخالت شخصی ثانی که می‌توان او را استاد یا راهنما گفت) اگر محال نباشد بسیار مشکل است به دلیل اینکه علم تئوری موسیقی غربی هیچ‌گونه رابطه ذهنی و فکری با ما، یا ریشه اجتماعی در ما ندارد و به طور کلی فرق بسیار عظیمی بین این فرهنگ موسیقی با فرهنگ موسیقی ما موجود است. در تئوری موسیقی مغرب‌زمین نکات مشترک با موسیقی ما بسیار اندک و محدود است و تازه آنجا که شباهتهایی به وجود می‌آید در ماهیت قضیه تفاوت است. به دلائل بسیار زیادی از این دست، هنرجوی ایرانی در فراگیری تئوری موسیقی غربی به شهادت همه اساتیدی که سالها است تئوری تدریس کرده و می‌کنند با مشکلات زیادی رو به رو می‌گردد که حل غالب آنها بدون کمک شخص ثانی بعید به نظر می‌آید و بدون شک یکی از دلائل رشد بطنی موسیقی بین‌المللی در سرزمین ما عدم شناخت و درک صحیح از تئوری موسیقی است و این: قولی است که متفق بر آنند.

انتشار «تئوری بنیادی موسیقی» منصوری در سال ۱۳۷۰ این نقیصه را در حد غیرقابل

باوری از میان برداشته تا آنجا که به نظر بنده بهتر بود همکار محترم و دوست فاضل ما آقای پرویز منصوری عنوان کتاب را (تئوری بنیادی و تحلیلی موسیقی) می گذاشتند منصوری طی سالها تدریس و مطالعه و بررسی نه فقط کمبودها را در زمینه موسیقی دریافته بلکه مخاطبان خود را نیز به درستی شناخته و زبان آنها را فهمیده و به همین جهت زبان کتاب دقیقاً زبان و بیان توضیح‌گر شخص ثانی است. به ظاهر بخش عظیمی از مطالب «تئوری بنیادی موسیقی» همانهایی است که در دیگر رسالات و جزوه‌های تئوری آمده ولی هرگز توضیح و تشریح ساده و در عین حال عمیق این کتاب را نداشته، در اکثریت قریب به اتفاق کتابهای تئوری گفته می شود چنین است اما کمتر توضیح داده شده چرا چنین است و یا به کدام دلیل و جهت این چنین شده است و یا می شود، حال اینکه در تئوری بنیادی موسیقی از ساده‌ترین مبحث تا پیچیده‌ترین فصل‌ها به روشن‌ترین وجه ممکن و همراه با مثالهای زیاد و قابل فهم برای همگان بیان گردیده، علاوه بر این و برای این که هیچ نقطه ابهامی برای هنرجو باقی نماند در تمامی فصلها یک بخش پرسش و تمرین‌های مکرر و در پایان هر فصل یک بخش تمرین‌های پایان فصل گنجانده که رفع هر گونه اشکال و شبهه‌ای را می کند و خود سبب می شود تا مطالب مندرج در فصول یک بار دیگر بررسی گردد و علاوه بر حافظه، چشم نیز به این اشکال و ارقام و فاصله‌ها خو بگیرد. تئوری بنیادی موسیقی از سوی دیگر حاوی بخش بسیار مهمی از تاریخ موسیقی یا بهتر بگوئیم تاریخ پیدایش مسائل و مباحث تئوریک موسیقی است و ما این چنین مطالب جامع و کاملی را، حتی در کتابهای تئوری غربی هم نمی یابیم همین جا است که در می یابیم منصوری تا چه پایه اجتماع و مخاطبان خود را شناخته و به احتیاجاتشان در زمینه تئوری موسیقی پی برده. قبلاً عرض شد کتاب دقیقاً از زبان شخص ثانی یا معلم و راهنما سخن می گوید ولی باید مطلب دیگری را نیز به این گفته اضافه نمائیم و آن این که نویسنده در تئوری بنیادی موسیقی تقریباً همه چیز را معنا کرده و نکته مبهم و غیرقابل درکی باقی نگذاشته است.

کتاب دارای سرآغاز و دوازده فصل، یک پی افزوده و یک واژه‌نامه است. منصوری در سرآغاز به ساده‌ترین و روشن‌ترین طریق ممکن مشخصات صوت را از نظر موسیقائی می دهد و در فصل دوازدهم سرآغاز هارمونی اطلاعاتی به خواننده منتقل می کند که سبب شناخت و آگاهی بسیار زیاد او می گردد و ی همچین به نکاتی اشاره کرده که معمولاً نادیده انگاشته می شود ولی می دانیم که از مسائل اصولی و پایه‌ای موسیقی است، مثل فصل ششم (قواعد نت نویسی) زیرا درست نوشتن موسیقی همان قدر اهمیت دارد که تصنیف موسیقی و باز ما، در هیچ یک از کتابهای تئوری که به زبان فارسی برگردانده شده چنین دقت و موشکافی همه جانبه‌ای را سراغ نداریم.

فصل هشتم (مُد های کلیسا) یکی از فصول بسیار ارزنده این کتاب است چه مسئله گام و مُد و شناخت و تمیز این دو از یکدیگر برای عده بسیار زیادی هنوز هم روشن نیست و خود مشکلی است افزوده بر مشکلات دیگر. نویسنده با دقت نظر خاصی که دارد این مسئله را نیز تا حد توان و تا آنجا که اثر گنجایش داشته و اجازه می داده حل کرده است. در فصل نهم (وزن های دشوارتر) به طور کلی وزن آنچنان تعریف شده که برای خواننده غیر حرفه ای هم قابل فهم و درک است همان طور که در فصل دهم «تکمیل خط موسیقی، نشانه های دیگر» به اساسی ترین مبحث موسیقی یعنی نت های زینت و بطور کلی علائم و عوامل حرکت و توقف در موسیقی پرداخته و تا آنجا پیش رفته که در پایان این فصل نحوه نوشتن پارتی تور را نیز توضیح می دهد.

سخن به درازا کشید ولی مطلب ناگفته درباره تئوری بنیادی موسیقی هنوز بسیار است همین قدر باید بگوئیم منصوری با همتی بلند کاری عظیم را به پایان رسانده که در تاریخ موسیقی سرزمینمان سابقه نداشته بل چنین مجموعه کاملی به عنوان کتاب تئوری در هیچ جا دیده نشده و این مجموعه اطلاعات را می بایست در کتابها و جزوات عدیده پیدا کرد.

به آقای پرویز منصوری - که امیدواریم به زودی به وطن عزیزمان بازگردند - دست مریزاد و خسته نباشید می گوئیم و توفیق بیشتر ایشان را در خدمات فرهنگی و سلامت و سعادت و بهروزی خودشان را از ذات پاک ایزد متعال آرزو مندیم.

آنچه ناگفته مانده قدرشناسی از زحمات بسیار زیاد و هزینه سنگینی است که ناشر محترم آقای زهرائی متحمل گردیدند و موفق شدند کتابی چنین عظیم را با بهترین چاپ و کاغذ و صفحه بندی و بدون غلط به دوستانان هنر موسیقی عرضه نمایند. توفیق روزافزونشان آرزوی ما است.

در پایان می بایست از نت نویسی بسیار زیبا و صحیح آقای فرهود امیرانی در این کتاب یاد کنیم که به راستی بخشی از اعتبار کتاب مدیون کار دقیق ایشان است. همچنین باید از خوشنویسی زیبا و استادانه و هنرمندانه آقای حمید غبرانژاد یاد کرد که حقیقتاً در جذابیت و زیبایی کتاب سهم قابل توجهی دارد.

شمس آباد ۱۳۷۱/۳/۱۷

یاسمن

۱۴

بهزاد فروهری



یاسمن

بهزاد فروهری

آواز جنوب

ناله دشت

نی: بهزاد فروهری.

تنبک: محمود فرمند.

ناشر: شرکت آواز جنوب، ۱۳۷۱.

روی الف: قسمت اول، همایون: قطعه پنج ضربی لنگ، درآمد، چکاوک، نی داوود، بیداد، بیات راجع، چهارمضراب، رازونیا، فرود.

قسمت دوم، شور: پیش درآمد شش ضربی، درآمد، مثنوی، چهارمضراب، اشاره‌ای به شهر آشوب و قطعه محلی، فرود.

روی ب: قسمت اول، آواز افشاری: درآمد، کرشمه، جامه‌دران، عراق، قرائی، رهاب، چهارمضراب.

قسمت دوم، ماهور: پیش درآمد، درآمد، گشایش، حصار ماهور، شکسته، راک هندی، صفیراک، فرود، چهارمضراب.

به جز قطعات محلی، بقیه آهنگها ساخته بهزاد فروهری است.

۲۲۳

یاسمن (به یاد یاسمن فروهری، گلی که در زلزله گیلان پرپر شد.)

نی: بهزاد فروهری.

تنبک: کامبیز گنجه‌ای.

ناشر: شرکت آواز جنوب، ۱۳۷۱.

روی الف: قسمت اول، سه‌گانه: پیش درآمد دوضربی، درآمد، زابل، مویه، مخالف مغلوب، حصار، فرود، چهارمضراب.

قسمت دوم، آواز دشتی: درآمد، بیات راجع، فرود، گیلکی، سارنگ، عشاق (اوج)، فرود، آهنگ محلی گیلانی.

روی ب: قسمت اول، آواز بیات اصفهان: پیش درآمد سه ضربی، درآمد، جامه‌دران، بیات راجع، عشاق (اوج)؛ بوسلیک، سوز و گداز، فرود، چهارمضراب.

قسمت دوم، آواز ابوعطا: پیش درآمد پنج ضربی لنگ، درآمد، سیفی، رامکلی، حجاز، یتیمک، چهارباغ (چهارپاره)، چهارمضراب، فرود.

به جز قطعات محلی، بقیه آهنگها ساخته بهزاد فروهری است.

ناله دشت

۱۳

بهزاد فروهری



ناله دشت

بهزاد فروهری

آواز جنوب

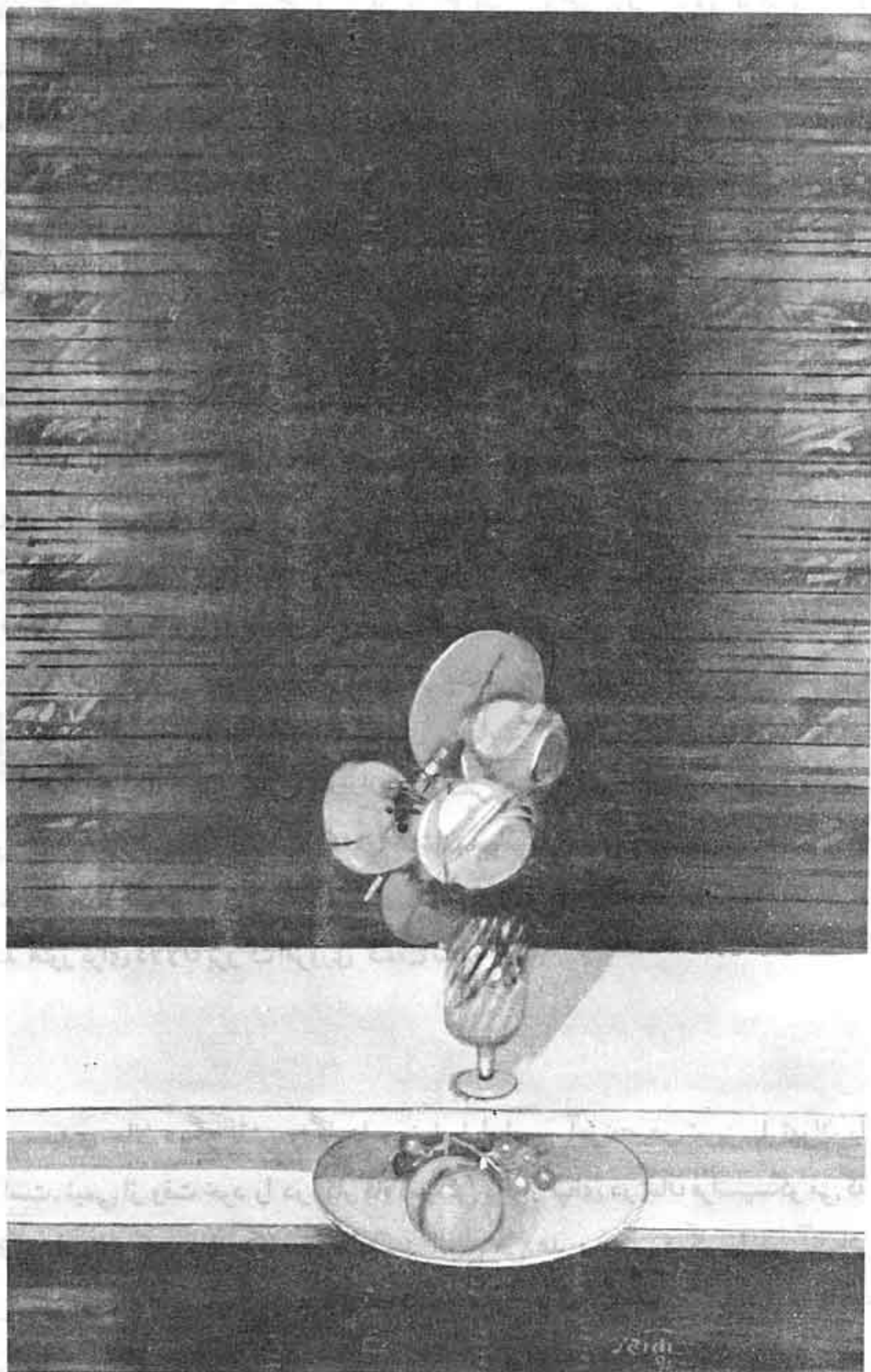
آشنی میان الهام و صنعت میان هوشبندی و حساسیت

۲۲۴

ابوالقاسم سعیدی، نقاش سرشناس ایرانی مقیم فرانسه، در نیمه زمستان برنده جایزه بزرگ و معتبر لئون بودری شد. در صدد بودیم مطلبی درباره کارهای اخیر او و جایگاهش در میان جامعه هنرمندان فرانسه بنویسیم، که مقالهای را که درباره او در مجله Arts Actualités چاپ پاریس (شماره مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۹۲) چاپ شده به دستمان رسید. ترجمه همین مطلب را برای اطلاع خوانندگان، مخصوصاً هنردوستان جوانتری که با کارهای سعیدی آشنا نیستند، درج می‌کنیم.

در سالهای دهه ۱۹۵۰ در محله سن ژرمن پاریس با نقاش جوانی آشنا شدم که خودش همچون کارهایش سربزیر و محبوب بود؛ نیمرخ نجیب و زیبایش به نحوی نشان از شکوه ایران باستانی داشت. در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵ ش در اراک متولد شده بود؛ از پانزده سالگی که به تهران آمد به کشاورزی اشتغال داشت؛ بعد در سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰ پاریس را کشف کرد. به دانشکده هنرهای زیبای پاریس (Beaux-Arts) رفت و در آتلیه‌های ناربن (Narbonne) و شاپلن-میدی (Chapelain-Midy) به کار پرداخت. تابلوهای خود را از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۱ در سالن نقاشان جوان و نمایشگاههای بزرگ سالانه به طور مرتب به نمایش می‌گذاشت، و جایزه‌های متعددی را ربود، که آخرین آنها جایزه بزرگ لئون بودری است که در سال ۱۹۹۱ از طرف بنیاد تیلور (La Fondation Taylor) به او اعطا شد. به همین مناسبت نمایشگاهی از

کارهایش به مدت یک ماه (از پایان مارس تا پایان آوریل، کم و بیش مقارن نیمه فروردین تا نیمه اردیبهشت ۷۱) در نگارخانه همین بنیاد برپا شد. این نمایشگاه سعیدی را در محافل هنری فرانسه بیش از پیش مطرح ساخت. وی نقاشی است که این کلام براک (Braque) در مورد او صدق می‌کند: «قانونی را می‌پسندد که عواطف را اصلاح کند.»



سعیدی در سالهای جوانی تابلوهای بزرگی در ایران به سفارش سازمان رادیوتلوویزیون، بانک [مرکزی]، تالار اپرا [رودکی سابق] و دانشگاه شیراز کشیده است. در سفری به تبریز بود که توجهش به نقش درخت (نقش درخت زندگی) و شاخ و برگهای به نظم کشیده شده و نقش و نگارهایی که زینتبخش کاشی کاریهای ایرانی هستند جلب شد. در ایران بود که با انضباط خطوط عمودی مسجد بزرگ اصفهان خو گرفت و با کتیبههای سرشار از خطوط اسلیمی و منحنیهای بهم پیوسته، و با قطعات خوشنویسی ترسیم شده به شکل جانوران بر زمینههای ظریف، و پُر کار آشنا شد، هنری سراسر برآمده از ریشههای فرهنگی خاستگاهش، سرشار از طنازی فاخر خطوط و زیبایی دقیق رنگمایها و سلیقه‌ای که ریزه کاری و هماهنگی و بازی پُر زیرویم ارزشها را خوش دارد. و در تابلوهای طبیعت بیجان که در این روزها می کشد انضباط دقیق خطوط عمودی ستونهای تالار آپادانا در تخت جمشید با آنها بیگانه نیست...

در سالن نقاشان جوان سال ۱۹۵۴، سعیدی تابلوهای منظره به نمایش می گذارد، منظرهای دریا و قایق از کنارهای برتانی یا نورماندی. از نقاشان بزرگ، کارهای رامبران و سزان و بونار او را به وجد می آورند، چرا که برای سعیدی واقعیت حسی موضوع یک امر اساسی است؛ رامبران از نظر پژواکهای رازآمیز تابلوهایش، سزان برای استفاده استادانه اش از حجمهای تجسمی، برای درهم ریختن و ترکیب دوباره فرمها و درهمجوشی نهایی اثر، و بونار برای واقعیت درآمیخته با تخیل، برای پاکی تصور و برای سبکی و دلپذیری مصالح مورد استفاده اش. در کارهای سعیدی دانش فنی در پشت پرده جرئت و جسارت پنهان می شود. وضوح و روشنی اش در بیان عواطف از او فردی بی نهایت کمپهاو می سازد. به همین دلیل است که او را در نگارخانهها در کنار هنرمندان معروفتر همنسل خود کمتر می بینیم. و این جای افسوس دارد. دلالتان دهه ۱۹۵۰ راه کشف نقاشان جوان را به خوبی بلد بودند. سعیدی که در میان نقاشان همطراز خود چهره شناخته شده ای است و کارهایش را صاحبان مجموعهها خریداری می کنند هنوز برای دلالتان بزرگ امروزی کشف نشده است.

www.adabestanekave.com

سعیدی حالا دیگر نقش و نگارها و خطوط اسلیمی آموخته در تبریز یا تهران را رها کرده است. نیمی از وقت خود را در کارگاه وسیعش برفراز تپه ای در سان فرانسیسکو می گذراند و سفارشهایی را که در امریکا دریافت کند انجام می دهد و نیمی دیگر را در آتلپاش در پاریس. نیمی را که دستمایه کارش قرار دهد به صورت یک سری یا مجموعه ای از تابلوها با برخورداری از الهامی که طی چند سال شکل گرفته است کار می کند: پیشترها، شاخ و برگهایش شکل های دگرگونی یافته ای بودند از فرمهای به خاطر سپرده شده از چشم اندازهای

گودکی‌اش که آنها را در تابلوهایش باز می‌آفرید. بعد نوبت به رنگ می‌رسد که به شکلی که صفحه‌آرایی [مینیاتورهای] ایرانی را به یاد می‌آورد ظاهر می‌شود. موسیقی بر روی این سطوح راحت و همنوا با نغمه‌های موتسارتی جریان دارد. حالا چند سالی است که در سالن نمایشگاه پاییزی سیری پُربار طبیعت‌های بیجان سعیدی توجه مرا جلب می‌کند. کار او در سکوت رشد می‌کند، در تأمل و تفکر، و در متانت رنگمایه‌هایی برخوردار از یک هماهنگی فوق‌العاده زیبا. دو یا سه گل با رنگهایی کمیاب، چند میوه با خطوط پاک، در پیشزمینه در سطحی افقی خود را به بیننده عرضه می‌کنند. این واقعیت که در اندازه‌ی درست فراخور خود به تصویر کشیده شده اثری است خودپایا. در قعر تابلو، در پس‌زمینه که به صورت زمزمه‌ای از نیم‌رنگ‌ها کار شده، انسان چیزهایی مشاهده می‌کند که او را به یاد همان خوشنویسی‌های جانور شکلی که پیشتر به آن اشاره کردم می‌اندازد. همه چیز ظریف و باریک و به هم نزدیک، همه چیز گره خورده با رؤیا در نوری که هیچ چیزی را در تاریکی رها نمی‌کند. سیاه‌ها می‌درخشند، صورتی‌های لبریز از مهر به تپش در می‌آیند، سفیدها، اُخرایی‌ها، سبزه‌ها در یک خودآگاهی کلاسیک از ترکیببندی درهم ادغام می‌شوند. این است نقاشی سرشار از حس هنرمندی آگاه که طراوت استعداد زیبای خود را در فرم‌های پایدار به حرکت در می‌آورد. به شیوه‌ی ناب همچون زیبایی یک طلوع خورشید.

گی وینیو (Guy Vignot)



« سکوت بره‌ها »

تصویری از

انحطاط جامعه آمریکا

www.adabestanekave.com

ارنست همینگوی معتقد بود که موقعیت‌ها در معرفی نویسندگان و مطرح شدن آنها حائز اهمیت بسیار است. این گفته همینگوی را می‌توان، علاوه بر هنر نویسندگی، بی‌تردید نسبت به سایر هنرها نیز تعمیم داد و گفت که اهداء پنج جایزه اسکار: بهترین فیلم، بهترین کارگردان، بهترین سناریو، بهترین هنرپیشه مرد، بهترین هنرپیشه زن (در نقشهای اصلی) به فیلم «سکوت بره‌ها» یکی از این موقعیتهای استثنائی امسال بود که با توجه به سنت دیرینه اعضای آکادمی علوم و هنرهای سینما، کمتر موردی را نظیر آن می‌توان یافت.

استودیو تولیدکننده فیلم «سکوت بره‌ها» با استراتژی تبلیغاتی دقیق و سرسام‌آور خود سرانجام توانست بر دو مانع بزرگ فائق آید: یکی آنکه این فیلم در اوائل سال ۱۹۹۱ به نمایش درآمد و با در نظر گرفتن تاریخ ۶۴ ساله جوایز اسکار، کمتر اتفاق افتاده است که فیلمی که در اوایل سال - و نه در سه‌ماهه آخر سال - نمایش داده شده است، مورد توجه اعضای آکادمی قرار گیرد. دیگر اینکه فیلم «سکوت بره‌ها» موضوع بدبینانه‌ای دارد، و فیلمی است درباره قاتلی آدم‌خوار و دیوانه دیگری که از پوست بدن انسانهایی که صید می‌کند، لباس می‌دوزد، و بی‌شک از آن دسته فیلمهایی نبود که هالیوود یا آکادمی به ترویج و تبلیغ آنها علاقه نشان دهد. معذالک امسال، بر خلاف انتظار، اعضای آکادمی آن را نامزد هفت جایزه اسکار کردند و سرانجام فیلمهای «باگزی»، «شاهزاده جزر و مدها» دو فیلم سنتی هالیوودی را نادیده گرفتند و همچنانکه اشاره



شد، پنج جایزه اصلی اسکار را به فیلم «سکوت بره‌ها» اهداء کردند. با آنکه در سال ۱۹۹۰ مجمع منتقدین فیلم نیویورک و لوس آنجلس و سایر انجمنهای سراسر آمریکا فیلم «دوستان خوب» مارتین اسکورسیس را به عنوان بهترین فیلم سال برگزیدند و اسکورسیس را به عنوان بهترین کارگردان، معذالک فیلم «رقص با گرگها» اغلب جوایز اسکار را به خود اختصاص داد و عنوان بهترین فیلم سال به آن و بهترین کارگردان به کوین کاسنر هنرپیشه و کارگردان این فیلم تعلق گرفت.

اغلب منتقدین فیلم آمریکائی شکست اسکورسیس را به موضوع تلخ و بدبینانه فیلم «دوستان خوب» نسبت دادند و موفقیت کاسنر، کارگردان «رقص با گرگها» را به موضوع انسانی و خوشبینانه وی، در حالی که امسال، همه این حضرات، موضوع بدبینانه و تلخ فیلم «سکوت بره‌ها» را نادیده گرفته، موفقیت آنرا به راه یافتن جوانان به عضویت آکادمی علوم و هنرهای سینما نسبت می‌دهند. گرچه آمار دقیقی از این ادعا در دست نیست که در این مدت کوتاه چند تن

از اعضاء سالخورده جای خود را به اعضاء جوان تر داده و چنین اختلاف نظر فاحشی را یکباره به وجود آورده‌اند، با این همه نمی‌توان استراتژی تبلیغاتی حساب شده استودیو تولیدکننده «سکوت بره‌ها» را نادیده گرفت و موفقیت آن را به این گونه برداشتها نسبت داد.

راز موفقیت عظیم «سکوت بره‌ها» را، از سوی دیگر، می‌توان در بازی دیدنی، درخشان و به یادماندنی آنتونی هاپ‌کینز دانست. موفقیت هاپ‌کینز در کسب جایزه اسکار نیز، در مقایسه با همشهری او، ریچارد برتون، که هفت بار نامزد جایزه اسکار در فیلمهای مختلف شد و سرانجام آرزوی دریافت آن را با خود به گور برد، یکی دیگر از موقعیت‌های استثنائی است و هاپ‌کینز را، همچنان که خود در این گفتگو اشاره می‌کند، بیدرنگ در ردیف هنرپیشه گان و کارگردانان مشهور و برجسته قرار داد.

شگفت‌تر از همه، اظهارات جودی فاستر به هنگام دریافت جایزه اسکار بود. به قول یکی از تماشاگران، وی به نقش خود در فیلم «سکوت بره‌ها» به عنوان شخصیتی طرفدار حقوق و آزادی زنان اشاره و افتخار کرد. این فیلم نه تنها آدمخواری را به طور منطقی و در عین حال هنرمندانه تجویز می‌کند بلکه هانیبال هکتر (مردان) را شخصیتی برجسته و با فرهنگ‌تر از شخصیت جودی فاستر (زنان) به تصویر در می‌آورد. آنچه فاستر از هانیبال فرا می‌گیرد توصیه او مبتنی بر بکار بردن جذابیت جنسی و لوندی زنانه به جای تحلیل‌ها و بررسی‌های منطقی و هوشمندانه از وقایع است. و شوربختانه، زنان، مثل همیشه، قربانیان جنایات بعضی از مردان منحرف هستند که رفتار و اعمال شکنجه‌آمیز آنها در این فیلم با چیره‌دستی ترسیم شده است.

در اینجا ترجمه گفتگوی کوتاه دیونیا این فوسینو را با آنتونی هاپ‌کینز نقل می‌کنیم و بحث درباره این فیلم را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

آنتونی هاپ‌کینز: هنرپیشه‌ئی که با بازی خود

در فیلم «سکوت بره‌ها» خون را در رگ تماشاگران

به جوش می‌آورد!

او هرگز به دماغم حمله نبرد. و به گوشم نیز حریصانه چشم نداشت!

درست است که آنتونی هاپ‌کینز دکتر هانیبال (آدمخوار) لکتر که او نقش وی را در فیلم «سکوت بره‌ها» ایفا می‌کند، نیست - شخصیت برجسته، با فرهنگ و در عین حال روان‌رنجوری که دوست دارد طعم اعضاء درون آدمیان را بچشد و آنها را به دندان گیرد! اما بازی گویای هاپ‌کینز در نقش این آدم خبیث، که اکنون در سینما به صورت شخصیتی کلاسیک درآمده است، آنچنان باورکردنی و به ظاهر طبیعی است، که تا وقتی او را شخصاً ملاقات نکرده‌اید، نگاه خیره و

پولادین او و التهاب و هیجانی را که هاپ‌کینز در این نقش ایجاد کرده است و با آن اعصاب آدمی را متلاشی می‌کند، به آسانی از او می‌توان انتظار داشت.

هاپ‌کینز چهارزانو و آرام بیرون روی ایوان هتل میرامر شریتون، کمی دور از اوشن بولیوارد واقع در سانتامانیکا، کالیفرنیا نشسته است. با آمادگی، آرامش و کمی رسمیت به پرسشهایم پاسخ می‌دهد. لبخندی نیز گاه بر گوشه لبانش راه می‌یابد و از چشمان نیلگونش، حتی زمانی که جدی صحبت می‌کند، به جای آن نگاه خیره سرد، گرمی می‌تابد.

«لکتر نقشی است که در زندگی تنها یک بار به سراغ هنرپیشه‌ها می‌آید. وقتی که ابتدا تصویر نامه را خواندم، احساس کردم که این نقش احساسات تماشاگران را برخواهد انگیخت و خون را در رگ آنها به جوش خواهد آورد.» هاپ‌کینز این را با آنچنان صدای طنین‌انداز و پیچنده‌ای بر زبان می‌آورد که بر اثر سالها بازی در نقش‌های مختلف آثار شکسپیر تیز و برنده شده است. «وقتی که تصویر نامه را برای دومین بار خواندم، بی‌درنگ به قالب شخصیت لکتر درآمدم.»

«من همیشه نقشهای خود را کاملاً فرا می‌گیرم و همچنانکه به فراگرفتن نقشم آغاز می‌کنم کاراکتر به صورت شیشه عکاسی در می‌آید و تصویر او به تدریج بر من آشکار می‌شود و از درون مغزم او را می‌بینم که به چه چیزی شبیه است. اگر بتوانم صدایش را هم بشنوم و کمی حس کنم که چگونه قدم بر می‌دارد و حرکت می‌کند، آنوقت تنها کاری که باید انجام دهم این است که به هیأت آن تصویر درآیم یا از آن شخصیت تقلید کنم و آن را بر پرده سینما بیافرینم.»

هاپ‌کینز تحقیق چندان زیادی درباره نقش لکتر انجام نداد: «اگر تصویرنامه خوب نوشته شده باشد، به تحقیق زیادی احتیاج نیست. من وقتی تحقیق می‌کنم که احساسی به من دست می‌دهد. اما هانیبال لکتر نقشی متفاوت بود. گوئی او را همیشه، از همان ابتدای زندگی می‌شناختم و به مجرد اینکه چنین برداشتی از شخصیت پیدا می‌کنم، عقل به من هشدار می‌دهد که به تجزیه و تحلیل آن نپردازم و همچنانکه تصویرش از ذهنم سر بیرون می‌کشد، نقش او را ایفا کنم.»

هاپ‌کینز به داشتن نوعی لم و مهارت برای ایفای نقشهای خبیث معتقد است؛ نقشهایی از قبیل شخصیت دیوانه‌کننده و مسخ‌شده فیلم «Magic» و هیتلر در «the Bunker» که وی برای ایفای آن نیز به دریافت جایزه امی نائل آمد.

هاپ‌کینز درباره ایفای این‌گونه نقشها چنین اظهار نظر می‌کند: «لم کار در این است که باید نقش مخالف آنچه را بازی کرد که در تصویرنامه درباره خصوصیات کاراکتر اظهار شده است. قبل

از اینکه لکتر را در فیلم ببینید، به قصد ساختن کاراکتر او، یکربعی درباره‌اش بحث می‌کنند. لکتر به عنوان آدمی دیوانه، هیولا توصیف می‌شود. و او نیز چنین است! بنابراین وقتی که جودی فاستر از راهرو زندان به سوی سلول لکتر می‌آید، چه چیزی خواهد دید؟ می‌توانستم نقش لکتر را همچون دیوانه‌ای که در کنجی تند و ناشمرده سخن می‌گوید بازی کنم، یا نقش مخالف او را: شخصی بسیار مؤدب، خوش‌مشرب. کسی که مطلقاً طبیعی به نظر می‌آید و می‌تواند، در لحظه‌ای، سر را از تنتان جدا کند. در این صورت شخصیت لکتر تکان‌دهنده و هولناک خواهد بود!»

آیا حفظ و ادامه شخصیت لکتر، شخصیت او را طی فیلمبرداری دگرگون می‌کند؟ آیا حالت و نگرش او سیاهتر و بی‌ترحم‌تر می‌شود؟ هاپ‌کینز کمی دیرباور به نظر می‌آید. شانه‌های خود را بالا می‌اندازد و می‌خندد: «نه، ابدأ.» با این همه، نقش لکتر، حرفه هاپ‌کینز را دگرگون کرد. جایزه ریاست‌جمهوری آمریکا برای «دست‌آورد هنری» و مجمع منتقدین فیلم نیویورک برای بهترین بازیگر در سال ۱۹۹۱ به او تعلق گرفت و درها را برای نامزدی و سرانجام دریافت جایزه اسکار به رویش گشود.

هاپ‌کینز که خشنود به نظر می‌آید، می‌گوید: «این نقش باعث شده است که در ردیف کارگردانان و هنرپیشگان معروف و برجسته قرار گیرم و با آنها همکاری کنم.» او اخیراً بازی در نقش دکتر آبراهام ون‌هل‌سینگ، متخصص ارواح خون‌آشام، در فیلمی از فرنسیس فورد کوپولا موسوم به Bram Stokers Dracula را تمام کرده است. این فیلم در تابستان امسال به نمایش عمومی درخواهد آمد. هاپ‌کینز با ونسارد گریو در فیلم *Howards End* نیز که این روزها بر پرده سینماها به نمایش درآمده است، همبازی است. این فیلم بر اساس رمان ای. ام. فورستر ساخته شده است که وقایع آن در انگلستان اوایل قرن بیستم می‌گذرد. هاپ‌کینز آهی می‌کشد و می‌گوید: «من به اندازه کافی بدگمان هستم که بدانم آدمی یک روز محبوب است و روز دیگر از یادرفته. همه سردی و گرمی روزگار را به نحوی می‌چشند. اما من اکنون از برخورداری از این موفقیت لذت می‌برم.»

فیلم «سکوت بره‌ها» نگرش هاپ‌کینز را نیز دگرگون کرده است: «فکر می‌کردم به هر کاری دست خواهم زد. در زندگی زمانی فرا رسیده بود که از هیچ کاری روی‌گردان نبودم. اما اکنون این کار را متوقف کرده‌ام. لزومی ندارد که همه فیلمها پرفروش و مردم‌پسند باشد. ولی در گذشته در فیلمهایی که نمی‌بایست، بازی کرده‌ام. حالا دیگر دیر است. با این همه باید متوجه باشم و مانند گذشته به هر کاری که پیش می‌آید، دست نزنم. اکنون فقط می‌خواهم کارهای خوب انجام دهم.» موفقیت عظیم «سکوت بره‌ها» که صد و سی میلیون دلار تاکنون فروش کرده است،

هاپ‌کینز را کاملاً از هر قیدی آزاد کرده تا هر نقشی را که می‌خواهد انتخاب کند. اما این موفقیت و حق انتخاب خیلی دیر به سراغ این هنرپیشه پنجاه و چهارساله اهل ویلز آمده است.

هاپ‌کینز به عنوان تنها فرزند از خود بیگانه خانواده خویش، حرفه هنرپیشگی را برگزید تا «فقدان بعضی از چیزها را در زندگی جبران کند.» او می‌افزاید: «تنهایی به منزله سوخت موشکی بود که مرا به صورت هنرپیشه‌ای که امروز هستم، درآورد.»

حرفه هاپ‌کینز بی‌درنگ او را همچون موشکی از جا کند و به پرواز درآورد همچنانکه استعداد طبیعی او نقشهای تأتری برجسته‌ای در انگلستان برایش ایجاد کرد؛ نقشهایی از قبیل هنرپیشه علی‌البدل لورنس اولیویه در «رقص مرگ» اثر اگوست استرینبرگ. هاپ‌کینز در بیست و نه‌سالگی نیز در اولین فیلم خود «شیر در زمستان» در مقابل پیترو اوتول و کترین هپورن ظاهر شد و در نوشته‌های منتقدین «الیور آینه» و «برتون آینه» لقب گرفت. برای هاپ‌کینز، دهه هفتاد، هم از نظر شخصی و هم از لحاظ حرفه‌ای، سالهای پرتلاطمی بود. او به بدخلقی شهرت یافت. در میخواری زیاده‌روی می‌کرد و در حالی که همچنان می‌کوشید تا سهمی از نقشهای خوب در تأتر، سینما و تلویزیون بدست آورد، حرفه‌اش با آنچه که استعدادش ابتدا مژده می‌داد، برابر نبود. او از نوعی احساس شکست و ناامنی رنج می‌برد: «من در نیمه دهه هفتاد که در لوس‌آنجلس زندگی می‌کردم به بحرانی عاطفی و شخصی دچار شدم. چیزی نمانده بود که دیوانه شوم. می‌دیدم که چرخ زندگی در سرایشی فرو می‌غلطد. بنابراین، شروع کردم به خو گرفتن به یک سلسله عاداتی جدید. وقتی که این تصمیم آگاهانه را گرفتم، انگار دست تقدیر از آستینش بیرون آمد و به من گفت: بسیار خوب. می‌خواهی عاداتی خودت را تغییر دهی، کمکت خواهیم کرد! این تغییر غریب و خاص تقدیر را نمی‌توانم دقیقاً توصیف کنم. اما از آن پس تاکنون زندگی رنگ تماماً تازه‌ای به خود گرفته به اضافه تهرنگی از روشنی! بی‌تردید، زندگی برکت یافته است.

«احساس ناامنی هنوز هم گاه‌گاه ضربه‌هایی بر من فرود می‌آورد. من پیشین هرگز تو را از چنگال خود کاملاً رها نخواهد کرد. اما این قبیل احساسات بسیار کاهش پیدا کرده است. هر هنرپیشه، هر انسانی که تاکنون ملاقات کرده‌ام، خود را کامل احساس نمی‌کند. تصورم این است که ما آدمهای کاملی نیستیم اما وقتی که این امر را می‌پذیریم، دیگر این‌گونه احساسات آدمی را فلج نمی‌کند و آنوقت می‌توان به زندگی ادامه داد.»

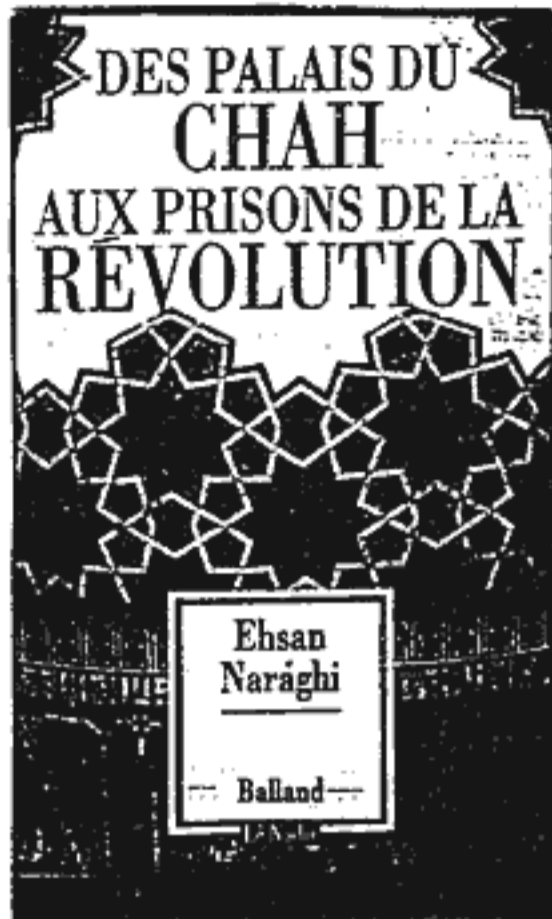
هاپ‌کینز معتقد است که برای هنرپیشه، داشتن زندگی، به‌ویژه زندگی شخصی، بسیار مهم است: «زمانی هنرپیشگی وجودم را بکلی تحلیل می‌برد اما حالا هنرپیشگی فقط حرفه من است. یک هنرپیشه خوب کسی است که می‌تواند بر پرده سینما نیروی وجود آورد. کسی است که می‌تواند بر آن تصویری بیافریند. منظورم این نیست که باید خود را بزرگ جلوه دهد بلکه، با

توجه به سالهای درازی که بر من گذشته است، این را آموخته‌ام که در هنرپیشگی باید صرفه‌جویی کرد و آنرا ساده نگاه داشت.»

هاپ‌کینز دیگر از خود بدخلقی نشان نمی‌دهد، دیگر هنگام فیلمبرداری تندخویی نمی‌کند یا دچار دردسر و آشفتگی خاطر نمی‌شود. او سر خود را تکان می‌دهد و می‌گوید: «دیگر نه، من اکنون احساس می‌کنم که برای آنچه انجام می‌دهم دستمزد هنگفتی به من پرداخت می‌شود و باید صرفاً آنرا انجام دهم.»

**
*

هاپ‌کینز به طرف اوشن بولیوارد حرکت می‌کند. آنجا که ده‌دوازده نفری از بی‌خانمانان در برابر زمینه خورشیدی که بر آنها می‌تابد و موجی که از پس موجی دیگر بر می‌خیزد و درهم می‌شکند، در خیابان می‌خرامند. او با تأسف می‌گوید: «در حال حاضر، آدمهای دردمند بسیاری می‌توان یافت. عده زیادی، در واقع، درگیر این تقلا هستند که چگونه روز را به پایان، به شب رسانند. هنرپیشه‌ها آدمهای بسیار خوشبختی هستند. بی‌شک، من نیز خود را بسیار خوشبخت احساس می‌کنم!»



**DES PALAIS DU CHAH
AUX PRISONS DE LA RÉVOLUTION**

Par Ehsan Naraghi

Balland, Coll. «Le nadir»

381 P. 1992

129 F.

عنوان کتابی است که سال گذشته میلادی (۱۹۹۱) دکتر احسان نراقی، استاد سابق دانشگاه تهران، مشاور کنونی یونسکو به زبان فرانسوی توسط مؤسسه انتشاراتی بلان (Balland) در پاریس منتشر کرده است.

کتاب مشتمل است بر یک پیشگفتار و دو قسمت، که یکی مربوط است به هشت جلسه گفتگو با محمدرضاشاه، و دیگری شرح ایامی که مؤلف در زندان مشهور اوین گذرانده است. ضمیمه کوتاهی نیز دارد و آن مقاله‌ای است که یک سال قبل از سقوط شاه دکتر نراقی در روزنامه لوموند چاپ پاریس نوشته است و هشدار است به دست‌اندرکاران فاسد که با اعمال خود مملکت را به سوی انقلاب سوق خواهند داد. بخش آخر کتاب ضبط تاریخی حوادث (کرنولوژی) است مانند تاریخ انعقاد قرارداد استخراج نفت با داری باندکار مشهور انگلیسی ۱۹۰۱ و تاریخ حادثاتی نظیر انقراض سلسله قاجاریه، آغاز دوران رضاشاه، نهضت ملی شدن نفت و نخست‌وزیری شادروان دکتر محمد مصدق و سرانجام سرنگونی محمدرضاشاه و آغاز انقلاب اسلامی و حوادث بعدی آن که همه خواننده را با یک سلسله حوادث مرتبط با یکدیگر آشنا می‌سازد.

کتاب پرکشش و در عین حال عبرت‌انگیز است. اگر گوشی سخن‌شنو و دیده‌ای عبرت‌بین پیام آن را بگیرد و مغزی جستجوگر آن را به بررسی و تحلیل گذارد آن وقت بسی حکایات شیرین و تلخ از روزگار خواهد شنید. بخش ضبط تاریخی حوادث از قرن بیستم آغاز می‌شود، یعنی دورانی که سرمایه‌داری اروپا در اوج جهش و شکوفایی خود است. در این تاریخ است که استعمار آشکار به استعمار پنهان تکامل می‌یابد و استعمارگر در ترفندهای خود پنهان می‌شود. این نحوه استعمارگری بعدها «استعمار نو» نامیده شد. رضاشاه اولین گزینش استعمار نو در ایران است. اما او آن طور که برگزینندگان گمان می‌بردند مردی سر به راه نبود. همین که بر مسند قدرت قرار گرفت گاهگاهی برای رهایی از خفت دست‌نشاندهی به اربابان انگلیسی خود نیشی می‌زد تا بفهماند دیگر رضاخان شصت‌تیر نیست که روزی مأمور فتح تهران شده بود، امروز اعلیحضرت همایونی است اما سرسختیش به هنگام تجدید قرارداد داری (۱۹۳۳) و سپس سازشش با آلمانها در جنگ دوم جهانی او را از صحنه سیاست بیرون راند و پسرش جانشین او گردید. از این تاریخ دیگر ایران سپر دفاعی هندوستان نیست، مملکتی است که نفت دارد و در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است، و سیاست خارجی آن بر اساس اهمیت این ماده حیاتی و آن همسایگی تنظیم می‌گردد که با سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند. محمدرضاشاه به خلاف پدر سرکش نبود و به خصوص پس از نهضت ملی شدن نفت و خروج دکتر محمد مصدق از صحنه سیاست و جابه‌جائی قدرت در شرق سوئز یکسره به دامان آمریکائیا افتاد. آمریکائیان، هم مشوق او به فساد بودند و هم زنهاردهنده‌اش به ترک فساد و سرانجام هم به عذر فساد او را رها کردند، که این بازی موش و گربه، جای بحث مفصل دارد و روزی باید نویسندگان تاریخ آن را برای عبرت نسل آینده بنویسند. کتاب دکتر نراقی شمه‌ای از این بازی موش و گربه را هنگام تشویق شاه به فساد و سپس رها کردن او به عذر فساد هنگام انقلاب شرح می‌دهد. شاه سعی بسیار می‌کند که آب رفته را به جوی بازگرداند ولی فرصت از دست رفته است.

www.adabestanekave.com

قسمت اول کتاب دکتر نراقی شرح هشت جلسه دیدار با شاه است. یک اشاره کوچک به حالت روحی شاه، چهار پنج سال قبل از انقلاب، ضروری است. در این اوقات او مردی است به تمام معنی «خودمحور» که برای زمامداران جهان آئین زمامداری صادر می‌کند و رئیس دفترش مباحی است که زمامداران دنیا به بارگاه اعلیحضرت می‌آیند تا آئین زمامداری بیاموزند. اما در این هشت جلسه دیدار، شاه متین و بسیار مؤدب و متواضع به نظر می‌آید. این درست خلاف حالت خودمحوربینی اوست. این تناقض اولین چیزی بود که نظر مرا جلب کرد. شاه به خلاف

آنچه شایع بود که از پنج شش منبع اطلاعاتی خبر می‌گیرد و باید کاملاً در جریان امور باشد از هیچیک استفاده اطلاعاتی نمی‌کرد، در یکی از مصاحبه‌هایش مصاحبه‌گر از او می‌پرسد: آیا اعلیحضرت وقت کافی دارید تا هر روز اینهمه گزارش مطالعه فرمائید؟ در جواب می‌گوید: بله، من طریقه‌ای ابداع کرده‌ام که موفق به خواندن همه گزارشات می‌شوم و آن این است که، چند صفحه از اول و وسط و آخر گزارش را می‌خوانم، مطلب دستگیرم می‌شود، تمام گزارشات بیش از یک ساعت وقت مرا نمی‌گیرد. بدیهی است مصاحبه‌گر در مقابل این ابداع محیرالعقول پرسش دیگری پرایش نمی‌ماند. نگارنده این سطور خود در مجله «پاری‌ماچ» مصاحبه‌ای از او خواندم که تا مدتها بهت‌زده بودم. مصاحبه‌گر از او می‌پرسد: اعلیحضرت آیا مشاورانی هم دارید؟ در جواب می‌گوید: بله دارم، ولی آنچه آنها می‌گویند خلافت را انجام می‌دهم! جای تردید باقی نمی‌ماند که این موجود از سلامت فکری برخوردار نبوده است.

خوانندگانی امثال من که این سوابق ذهنی را از شاه دارند متحیر می‌مانند وقتی کتاب دکتر نراقی را می‌خوانند و شاه را از سلامت فکری برخوردار می‌بینند و سخنانش را نامعقول نمی‌یابند. کسی که در ایام قدرتش آنهمه اباطیل و اراجیف می‌گفته چطور در حضيض ضعف و فتورش ناسنجیده سخن نمی‌گوید؟ مهمتر از این، ادب و متانت فوق‌العاده‌ای است که نشان می‌دهد، یکی دو قدم به استقبال دکتر نراقی می‌آید و در هنگام تودیع یکی دو گام مشایعتش می‌کند، اینها خواننده را به حیرت می‌اندازد که آن موجود و این رفتار چه‌طور با هم می‌خوانند؟ من با اینکه به سخن دکتر نراقی اعتقاد دارم مع‌هذا مدتی به این تضاد و ناهمگونی می‌اندیشیدم تا بالاخره موازینی به دستم آمد که نوشته دکتر نراقی را با واقع منطبق یافتم.

www.adabestanekave.com

شاه بر اثر حادثه غیر مترقبی ناگهان گرفتار بیماری خودم‌محوربینی هولناکی شد که هر روز بر شدت آن افزوده می‌شد تا به مرحله‌ای رسید که آن اراجیف و اباطیل را با مصاحبه‌کنندگان می‌گفت و از گفتن آنها بسیار مغرور و مباهی بود. این بیماری وحشتناک از هنگامی بر او عارض شد که قیمت نفت به چهار برابر رسید (۱۹۷۳) - شوکی که ناگهان نظام فکریش را به هم ریخت - به جای چهار پنج میلیارد دلار حداکثر درآمد ارزی در سال، رقم افسونگر بیست میلیارد چشم عقل او را به کلی خیره ساخت. این مرض روز به روز شدت گرفت، چون پیش خود فکر می‌کرد که بر اثر اعتراضات او به قیمت نازل نفت کمپانیهای نفتی مجبور شده‌اند قیمت را چهار برابر کنند. آمریکائیه‌ها، به‌خصوص کیسینجر و راکفلر و بالاتر از همه نیکسون در تشدید بیماری او

سهم عمده داشتند، چون اینها هر نوع اسلحهٔ مدرنی که می‌خواست در اختیارش می‌گذاشتند. این زمان بود که ارتش ایران پنجمین ارتش مجهز جهان گردید و میزان رشد ما از میزان رشد ژاپن پیشی گرفت (!)

www.adabestanekave.com

اما با آمدن کارتر در صحنه، تزلزل در ارکان سلطنت محمدرضا شاه پدید آمد. کم‌کم دریافت که او در بالا بردن قیمت نفت کوچکترین نقشی نداشته است، این کارتهای آمریکائی بودند که داشتند ژاپن و آلمان غربی را گوشمال می‌دادند تا با صادرات ارزان خود صنایع آمریکا را تهدید ننمایند. وقتی تظاهرات مردم علیه او آغاز شد و آمریکائیان او را رها کردند و خودش کنار همسرش در هلیکوپتر فرماندار نظامی تهران تظاهرات میلیونی مردم را از میدان فوزیه تا میدان شهیاد دید، شوکی کوبنده‌تر از شوک اول بر او وارد آمد. اما این شوک شوکی شفابخش بود، نظام فکریش را به جای خود برگرداند - خودمحموری آریامهری از او زائل شد، دانست آنچه واقع می‌پنداشته رؤیای کاذبی بیش نبوده - او محور عالم نیست. این شخص دیگر اعلیحضرت همایونی نبود، آقای محمدرضا پهلوی بود که دکتر احسان نراقی با او به گفتگو نشسته است - انسانی با انسان دیگر سخن می‌گوید سنجیدگی سخنان شاه و متانت و ادب او دیگر تعجب‌انگیز نیست. واقعیت همه‌وقت انسان‌ساز است. افسوس که خیلی دیر شده بود. دکتر نراقی با گرفتن رضایت او برای انتخاب شادروان دکتر صدیقی به نخست‌وزیری جهد بسیار کرد ولی یاران دکتر صدیقی مانع شدند... شاه محل اعتماد هیچ‌کس نبود.

۲۳۸

خوانندهٔ گرامی هر چند اکنون دریافته که دکتر نراقی واقعاً بی‌دغدغه با شاه صحبت می‌کرده و آنچه نوشته است خلاف نیست، اما اینهمه مطلب و اطلاع دقیق از حادثاتی که در مملکت می‌گذشته و از بعضی از آنها شاه بی‌خبر بوده باز خواننده را در شک می‌اندازد که مگر دکتر نراقی با سازمان‌هایی در تماس بوده که آنقدر اطلاعات دقیق داشته است؟ برای جواب به این پرسش باید دکتر نراقی را شناخت. او مردی در وهلهٔ اول اجتماعی با ضمیری روشن و نیتی پاک است. گذشته از این که جامعه‌شناس است، جامعه‌دوست هم هست. جامعه‌شناس باید با اطلاعات بسیار از جامعهٔ خود، آگاهی پیدا کند و این، تحرک و جستجوگری می‌خواهد. دکتر نراقی مردی پرتحرک و جستجوگر است. این تحرک دامنهٔ مطالعه و معاشرتش را وسعت می‌دهد و این وسعت معاشرت، افراد نامتجانس و حتی متضادی را در کنار او قرار می‌دهد و این عدم تجانس و تنوع به نظر عده‌ای کج‌خیال قابل تردید و تأمل می‌شود. این است که دکتر نراقی تئوریسین دربار و مشاور شاه، عضو سیا و اینتلیجنت سرویس قلمداد می‌گردد. او یکی از مردان بحث‌انگیزی

است که من در طول عمر خود دیده‌ام. او هیچ‌یک از اینها نیست، همان طور که اشاره شد جامعه‌شناس و در عین حال جامعه‌دوست است، مردم را دوست دارد و برای تحلیل جامعه خود از اطلاعات افراد گوناگون بهره می‌گیرد، با ارذل ناس نشست و برخاست می‌کند تا احسن ناس را روزی نجات دهد و در این کار موفق بوده است - او همه وقت در حال پادزهرسازی است. من هیچ‌گاه ندیده‌ام بر کسی منت گذارد و حسابی باز نماید - این دیگران هستند که برایش با طیب خاطر حساب باز می‌کنند. در ترازنامه زندگی، او به هیچ‌کس بدهکار نیست، او مردی سپاس‌گزار است - در کتابش از دوستان و آشنایان دیروزش به نیکی یاد می‌کند.

وقتی به اتفاق شادروان دکتر صدیقی مؤسسه تحقیقاتی را که سالها آن را اداره می‌کرد، به وجود آورد مسئله «فرار مغزها» را مطرح ساخت که بعدها در یونسکو آن را تعقیب کرد و یک مسئله جهانی شد؛ همچنین مسئله جوانان که در اروپا بر اثر مشکلاتی به وجود آمده بود. هنگامی که ساواک با او به مخالفت برخاست از کارش کناره گرفت و به یونسکو دعوت شد و آنجا به ریاست بخش جوانان که مسئله روز بود منصوب گردید. با اینکه یک جنبه فراملیتی دارد و به محیط فرهنگی اروپا آشناست مع‌هذا ایران را بر هر جای دیگر ترجیح می‌دهد. اوائل انقلاب همه خیال می‌کردند دکتر نراقی فرار می‌کند، چون تا بیاید اثبات کند که خادم هستم نه خائن، کارش تمام است. اما او ماند تا بی‌گناهی وی ثابت شد. اگر شاه دو مشاور در حد اطلاع و خیرخواهی دکتر نراقی می‌داشت و به حرف آنان گوش می‌داد، همچنان که در آخرین روزهای سلطنتش با علاقه او را می‌پذیرفت و به دقت حرفهایش را می‌شنید این چنین در بدر نمی‌شد.

خواننده عزیز این نظر مرا نباید به اغراق حمل کند. باید دانست که امروز، عصر انفورماتیک یعنی عصر اطلاعات است. باید آن کس که جامعه‌ای را می‌خواهد در حال تعادل نگهدارد از رواها و نارواهایی که در آنجا می‌گذرد و هم آنچه در جهان به طور کلی در جریان و مرتبط با جامعه مورد نظر اوست آگاهی داشته باشد. از این ملاقاتهای دکتر نراقی با شاه به وضوح پیدا است که شاه از بسیاری از زدوبندهای اطراف خود و فساد خانواده‌اش بی‌خبر بوده است. تکلیف مشاوران خود را هم که دیدیم چطور تعیین می‌کرد، بدیهی است که این دستگاه محکوم به فروریزی بوده است. وقتی آمریکا می‌بیند که شوروی در افغانستان مستقر شده و با یمن جنوبی و حبشه در ارتباط است و ایران در فساد غوطه می‌خورد بدیهی است که دیگر جای حمایت و دوستی باقی نمی‌ماند، حرف خروشچف را به یاد می‌آورد که می‌گفت ایران از فرط

فساد میوه رسیده‌ای است که بدون زحمت در دامان ما می‌افتد، طبیعی است که امریکا و متحدان غربی او برای جلوگیری از چنین اتفاقی راندن شاه را بر افتادن ایران در کام شوروی ترجیح می‌دادند، این شگرد ایجاد فساد و سپس براندازی به عذر فساد در هر زمان حربۀ استعمارگران است - فاسد می‌کنند و سپس به عذر فقدان دموکراسی و فساد و عدم رعایت حقوق بشر سرنگون می‌سازند و بدین وسیله مدعی می‌شوند که عدالت را اجرا می‌نمایند.

قسمت دوم کتاب دکتر نراقی که مربوط به گذراندن او در زندان اوین است، باز برای خواننده ناآشنا با دکتر نراقی مورد تردید قرار می‌گیرد که آیا زندان اوین همین است که او نقل می‌کند؟ زندان یک تعریف بیش ندارد و آن جایی است که انسان در آن آزاد نیست. این تعریف شامل یک مملکت می‌شود تا یک سیاه‌چال. تعریف هر زندان بر حسب احساس شخصی که در آن زندانی باشد تغییر می‌کند. زندان اوین آن طور که دکتر نراقی نقل می‌کند با آنچه من دیدم تفاوتی ندارد. ما مدتی کوتاه همبند بودیم، آن چه را که درین مدت بر ما گذشت در کتابش آورده است. بدیهی است که میزان جرم و نحوه رفتار بازجوها و زندان‌بانان جو زندان را در نظر زندانی تغییر می‌دهد، حتی در فرم مکان تأثیر می‌گذارد. اولین شبی که مرا در یک سلول انفرادی جای دادند به آن چه از شب اول قبر شنیده بودم خودم را روبرو دیدم با این تفاوت که کف قبر موکت بود. زندان اوین را به سبک جدید ساخته‌اند، تمام سلولهای انفرادی و بندهای عمومی کف اطاقهایشان موکت است. آن چه برای من باورنکردنی آمد غذای آنجا بود که بکلی با غذای زندانهای سابق که شنیده یا خوانده بودیم فرق می‌کرد.

در صفحه ۳۵۴ کتاب نیز اشاره شده است که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر محترم، که آن وقت رئیس‌جمهوری بودند، دو دفعه از دادستان وقت علت طولانی شدن بازداشت مرا (دکتر نراقی) سؤال نموده بودند - ممکن است این نکته به ذهن بعضی از خوانندگان چنین تلقین کند که نویسنده می‌خواهد به نحوی از ایشان ستایش کند. در حالی که چنین نیست و واقعیت دارد - آیت‌الله خامنه‌ای در موارد بسیار از وضع بازداشت‌شدگان که خصوصاً جنبه فرهنگی و علمی داشتند، هم جویا می‌شدند و هم برای آزادی آنها اقدام می‌کردند، از جمله در مورد نگارنده این سطور. ایامی که این جانب و جمعی از دوستان دانشگاهی و نویسنده بازداشت شده بودیم و در زندان اوین به سر می‌بردیم، گویا شبی در تلویزیون مشاهده می‌نمایند که خبرنگاران از دادستان وقت، آقای موسوی تبریزی می‌پرسند که بنا به گزارش خبرگزاریهای خارجی، خانم هما ناطق و دکتر پرهام اعدام شده‌اند، آیا این خبر صحّت دارد؟ دادستان در جواب می‌گوید: خیر، خانم هما

ناطق را بازداشت نکرده‌ایم ولی دکتر پرهام در اوین است و اعدام نشده... آیت‌الله خامنه‌ای به مشاور فرهنگی خود آقای کیومرث صابری، «گل آقا»ی امروز، دستور می‌دهند که به اوین برود و به مسئول آن جا بگوید که: «من همه آقایان را کمابیش می‌شناسم اما دکتر پرهام و یکی دو تن را می‌دانم نه شرقیند و نه غربی اما با ما هم نیستند و این مهم نیست.» این تساهل و وسعت درک را نمی‌توان سرسری تلقی کرد، با این توضیح که من نه قبل از آن تاریخ و نه بعد تا امروز هیچ‌گاه به دیدار ایشان نائل نیامده‌ام و فقط شناخت ایشان شناختی فرهنگی بوده که نگارشات من معرف آن بوده است ولی برای همیشه مرا سپاس‌گزار بزرگواری و مرهون سعه صدر خود ساخته‌اند. غرض این است که تحریرات دکتر نراقی مزاح‌گوئی نیست، واقعیت است.

از «گل آقا» سخن به میان آمد در یغم می‌آید که از این جریده دل‌انگیز ظریف یادی نکنم. در حالی که گرانی جهنمی، گره بر ابروها افکنده و هوای مسموم تهران چهره‌ها را عبوس و خشمگین ساخته و محسوس است که دولت می‌خواهد ولی نمی‌تواند کاری بکند، صبح سه‌شنبه هر هفته افق باز می‌شود، کوچک و بزرگ در خانواده‌ها خنده بر لب دارند، این روز، «گل آقا» پیام شادی می‌آورد، افشاگریهای او مثل نسیم بهاری گره‌گشا است، دلها خنک می‌شود ولی انسان خود «گل آقا» را می‌بیند که مترنم به این شعر حافظ است:

میان گریه می‌خندم که چون شمع اندرین مجلس
زیبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد

www.adabestanekave.com

هر دو قسمت کتاب نراقی یک سلسله مطالب زنهاردهنده دارد که آگاهی بر آنها عبرت‌آموز است. شرح یکایک آنها میسر نیست اما اشاره به بعضی از آنها بی‌مناسبت نخواهد بود. آن چه دنیا را به نحو زنده‌ای متوجه ایران ساخت و شاه را در حد یک دلچک سیرک تنزل داد جشنهای دوهزار و پانصدساله در تخت جمشید بود. عقب‌افتادگی ما را این جشنها تسجیل کرد و معلوم شد که بر مملکت، مردی شخصیت گم کرده حکومت می‌کند (شیزوفرن) که خویشتن را در قالب مثالی کورش کبیر می‌پندارد. وقتی دکتر نراقی در مصاحبه با شاه به جشنهای دوهزار و پانصدساله اشاره می‌کند و می‌گوید برپائی این جشنها به صلاح اعلیحضرت نبود و شاه در جواب می‌گوید ما به هر حال کوشیدیم بر جنبه آزادی‌بخشی کورش تکیه کنیم به خصوص روی اعلام‌کننده حقوق مردمان فشار آوریم که در واقع اولین اعلامیه حقوق بشری است که بشریت به یاد دارد، دکتر نراقی در جواب می‌گوید برپائی جشنها دو عیب عمده داشت یکی از جهت شکل

ظاهری، چون در تاریخ ایران نسبت دادن بخشش آزادی به مردم از طرف کورش با وجود شاهانی که از کله مردمان مُناره‌ها می‌ساختند و فرزندان یک سلسله را مقطوع‌النسل می‌کردند تا مدعی سلطنت پا نگیرد به نظر خارجیان منطقی نمی‌آید. عیب دیگر برپائی این جشنها از جهت عمق معینی بوده یعنی در کنار سیاه‌ترین فقرها پرهزینه‌ترین و مجلل‌ترین شادیها را برپا داشتن برای شرکت‌کنندگان ناگوار و تحمل‌ناپذیر می‌بود. وانگهی مردم ایران به صدراعظمهای کاردانی که به دست شاهان سر به نیست شده‌اند بیشتر دل‌بستگی نشان داده‌اند تا به شاهان ستمگری که جز شقاوت هنری نداشته‌اند. مهمتر از اینها در این هنگام که اروپا سلطنت را طرد کرده و جمهوریهای لیبرالیستی یا سوسیالیستی جانشین آن شده‌اند بزرگداشت نهاد سلطنت جنبه توهین به اکثر مدعوین دارد. بدیهی است که شاه از این یادآوریه‌ها خشنود نمی‌شده ولی خوشبختانه در حالی بوده که قالب مثالی کورش کبیر را رها کرده و در کسوت مردی درآمدن کرده که سخن می‌گوید و سخن می‌شنود و بر نمی‌آشوبد. در همین حالت است که دکتر نراقی می‌تواند مسئله مخابرات و وابسته شدن به اف-بی-آی آمریکا را مطرح سازد و شاه را از خطر یکسونگری برحذر دارد و بالاخره غارتگریهای اشرف پهلوی در مَهستان (زمینهای شمال میدان آرژانتین) را عنوان نماید که یک شرکت ایتالیائی را تطمیع کرده تا سه هزار آپارتمان فوق‌لوکس بسازد و از حالا همه را به قیمت‌های سرسام‌آور پیش‌فروش کرده است. شاه در نهایت متانت و تحمل، هم به ایرادات جواب می‌دهد و هم وقتی دکتر نراقی از او خواهش می‌کند که فی‌المثل به ساواک تلفن کند و اسامی بازداشت‌شدگان را بخواهد خیلی عادی انجام می‌دهد، حتی درددل می‌کند که: هم انگلیسیها و هم آمریکائیه‌ها پس از این که من قراردادی مناسبتر از قراردادهای آنها با شرکت (L'ENI) ایتالیایی منعقد نمودم از من رنجیدند و روز به روز روابط ما تیره‌تر گردید.

قرارداد در سال ۱۹۵۷ منعقد شد ولی در سال ۱۹۶۲ مدیرعامل شرکت، هنریکو ماتی که مردی خودساخته بود در یک تصادم طرح‌ریزی شده کشته شد و از آن تاریخ دیگر در کارهای من اخلال می‌گردید و همینکه روی افزایش قیمت فشار می‌آوردم در داخل و خارج دانشجویان تظاهرات می‌کردند، فقط در زمان نیکسون وضع، آرام بود چون او در مقابل کمپانیهای نفتی می‌ایستاد. این‌جا شاه مقایسه‌ای بین خود و دکتر مصدق می‌کند و عجیب است که کینه آن رادمرد از دل او بیرون نمی‌رود و قرارداد با شرکت (L'ENI) را در ردیف نهضت ملی کردن نفت قرار می‌دهد و خیال می‌کند او هم مثل مصدق قربانی سیاستهای نفتی شده است! از نیکسون به نیکی یاد می‌کند و جنبه قهرمانی به او می‌دهد زیرا در مقابل کمپانیهای نفتی می‌ایستاده است! نمی‌گوید که هر سلاح فوق‌مدرنی (سوفیستیکه) را در اختیارم می‌گذاشت و با کیسینجر سبیلی چرب می‌کردند، می‌گوید در مقابل کمپانیهای نفتی می‌ایستاد، آن هم چه کسی؟ کسی که مخلوق

کمپانیها بود و با رئیس مافیا حشر و نشر داشت و بالاخره قهرمان و اترگیت شد. این تخطئه ساده لوحانه، بیانگر استعدادی ضعیف است.

در قسمت دوم کتاب خود، دکتر نراقی از سپهبد مهدیون، فرمانده نیروی هوایی که در اوین با او آشنا شده بود یاد می کند (کسی که در کودتای نافرجام نوژه شرکت کرد و اعدام شد). قضاوتش درباره امثال او کاملاً درست است. فردی که چهار هزار ساعت پرواز داشته و تحصیلات عالی در آمریکا کرده بود چرا باید از لحاظ اطلاعات اجتماعی، این طور که دکتر نراقی می نویسد، حتی در حد عادی نباشد؟ عقاب آسمانها در روی زمین چرا باید سرگردان باشد؟ مسئله او مسئله تمام نظامیان در سطح جهانی است. فقط در ممالک سوسیالیستی نسبتاً این مسئله را تا حدی حل کرده اند و مطالعات اجتماعی و سیاسی جزء کار و وظایف حین خدمت است. تخصص اگر با دید اجتماعی توأم نگردید دارنده آن به صورت ابزار کار درمی آید - همچنان که در ممالک عقب افتاده نظامیان فقط فنون جنگ می آموزند یا آنان را به جنگ مشغول می دارند یا دولتها باید در انتظار کودتای آنها باشند. وقتی که دنیای متمدن، میدانهای جنگ را دارد به مجالس بحث و انتقاد تبدیل می کند، نظامیان باید به تناسب این دگرگونی تعلیمات ببینند.

۲۴۳

با اعتقاد به این نوع عقاید و تعلیمات اجتماعی است که دکتر نراقی حتی در زندان هم برای آن تلاش می کرد. وقتی او را به بند شش که آخرین فرودگاه ما بود آوردند پس از دو روز دیدم آمد پهلوی من که داریم جلسه تفسیر قرآنی درست می کنیم که تو هم باید شرکت کنی، گفتم عزیزم بگذار عرق خشک شود، تو دو روز بیشتر نیست آمده ای از کجا مفسر پیدا کرده ای؟ گفت آقای جعفر - ش که در اطاق شما است مفسر حرفه ای است. خلاصه جلسات راه افتاد که پس از آزاد شدن من (این طور که در کتاب آمده) تبدیل شده بود به مجالس کنفرانس و چون در این بند ۶ بیشتر افراد تحصیل کرده بازداشت بودند در هر موضوع چون، اقتصاد، ادبیات، تاریخ، جغرافی و ... متخصص و داوطلب فراوان پیدا می شد.

به مناسبت یادی که از درس خواندگان شد این نکته گفتنی است که خیلی ها - چه در داخل کشور، چه در خارج - هستند که هم با شاه ملاقات کرده اند، هم به اوین رفته اند ولی هیچ یک قلم به دست نگرفته است تا ماوقع را بنویسد. دکتر نراقی واجد این شهامت اخلاقی بوده و هست که

گفته و نوشته است؛ چه، خیلی کم هستند کسانی که بگویند و بنویسند. این سکوت، تنها از محافظه کاری نیست، از ترس اوین هم نیست. شاید از ترس خودشان است؛ چه بسا چیزها گفته اند که می پندارند با بازگو کردن آنها موجب زحمتی شود. دکتر نراقی آن چه گفته و کرده با صراحت و در کمال صداقت، بیان کرده است. صفت بارز دیگر او - چه سابق چه حتی اکنون - چنان که همه می دانند نجات گرفتاران و کمک به افتادگان است هر چند تهمت زده شود. او مردانه به تهمتهای ناجوانمردانه بی اعتنا است، او همه وقت کمکِ حال دیگران بوده است و گاهی هم جواب آن را گرفته است.

کتاب با مطلبی پایان می گیرد که در واقع تأیید این مُدعا است. هنگامی که بر سر کار بوده شوferی داشته که محل استخدا میش وزارت علوم بوده است. پس از انقلاب یکی از گردانندگان جنبش انقلابی می گردد. اما بدون این که هراسی از به خطر افتادن موقعیتش داشته باشد همین که از بازداشت دکتر نراقی مطلع می شود، با همکاران نزدیکش، مانند نامه رسان، باغبان، نگهبان و منشیها نامه ای می نویسد و از دادگاه انقلاب، آزادی دکتر نراقی را می خواهد و هر تضمینی را تقبل می کند. پس از یکی دو ماه به او تلفنی می شود و بدون مقدمه، طرف می پرسد تو برای آزادی نراقی ملعون نامه نوشته ای و بی گناهییش را ضمانت کرده ای؟ او جواب می دهد بله، سؤال کننده می گوید می دانی ضمانت از یک خائن خیانت است؟ باز او جواب مثبت می دهد و طرف می گوید پس اگر می دانی چطور از او ضمانت می نمائی؟ و او با متانت می گوید او خائن نیست. طرف می گوید حاضری این را در محکمه با رفقاییت شهادت دهی؟ می گوید بله، و ناگهان از آنطرف خط صدای قهقهه بلند می شود که می گوید ما هم به همین نتیجه رسیده ایم.

چه در زمان شاه و چه هنگام انقلاب نیت خیر او، او را رهانیده است؛ او هیچگاه وکیل مدافع نداشته است.

۱۳۷۱/۴/۲

فندی بر کتاب روزشمار تاریخ ایران

www.adabestanekave.com

۲۴۵

روزشمار تاریخ ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)

(جلد دوم)

تألیف: دکتر باقر عاقلی

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۷۰ (توزیع اسفند ۱۳۷۰)

۵۱۲ صفحه - قطع رحلی - ۸۲۰ تومان

نشر گفتار

در درس «روزنامه‌نگاری بین‌المللی» مبحثی داریم درباره شرایط خاص فعالیت خبرنگاران در جهان سوم. استاد برای آگاه کردن دانشجویان در مورد راه و روش روزنامه‌نگاری در این کشورها ناچار است به آنها توصیه کند که اگر به عنوان خبرنگار به هر یکی از کشورهای جهان سوم اعزام شدند نباید تصور کنند با مطالعه روزنامه‌ها و مجلات آن کشور از همه حوادثی که در آنجا اتفاق می‌افتد آگاه می‌شوند.

در بیشتر کشورهای جهان سوم قسمت مهم وقایع و اخبار در مطبوعات رسمی و مجاز منعکس نمی‌شود ولی با وجود این مردم از همه آن وقایع آگاه می‌شوند. وسیله انتقال اطلاعات در این کشورها نوع خاصی از رسانه‌های همگانی است که آن را باید روزنامه شفاهی نامید. یک

خبرنگار خارجی وقتی در این کشورها مأموریت پیدا کرد باید هر طور شده این روزنامه‌ها را هم «مشترک» شود!

روزی که پس از یکسال و چند ماه انتظار جلد دوم کتاب باارزش «روزشمار تاریخ ایران» تألیف آقای دکتر باقر عاقلی به دستم رسید قبل از همه به صفحات مربوط به ماه مرداد سال ۱۳۵۳ مراجعه کردم. می‌خواستم ببینم این کتاب درباره توقیف ۶۴ روزنامه و مجله که در روز ۲۹ مرداد ۱۳۵۳ با دستور تلفنی وزارت اطلاعات و جهانگردی آن زمان تعطیل شد چه نوشته و خبر را چگونه منعکس کرده است ولی از این «خبر» هیچ «خبری» نبود. اتفاقاً ۱۸ سال قبل هم که این واقعه روی داد در مطبوعات ایران کوچکترین اشاره‌ای به آن نشد ولی همه مردم از آن آگاه شدند. این نمونه‌ای از خبرهایی است که هیچ جا نوشته نمی‌شود ولی همگی - به وسیله روزنامه‌های شفاهی - از آن مطلع می‌شوند.

عدم انتشار خبر توقیف آن تعداد روزنامه و مجله در آن روزها قابل توجیه است ولی اشاره نکردن به این خبر در کتابی که نام روزشمار تاریخ ایران را بر پیشانی دارد باید دلیل قابل قبولی داشته باشد.

ممکن است آقای دکتر عاقلی بگوید خبر آنقدرها مهم نبود که در کتاب روزشمار تاریخ ایران از آن یاد شود اما اگر در نظر بگیریم یکی از اتهامات یک نخست‌وزیر و یک وزیر که بعد از پیروزی انقلاب اعدام شدند تعطیل همین روزنامه‌ها و مجلات بود به این نتیجه می‌رسیم که واقعه آنقدرها هم بی‌اهمیت نبوده است.

می‌گویند مورچه را آب می‌برد و او فریاد می‌کشد دنیا را آب برده گفتند ترا آب برده نه دنیا را. جواب داد وقتی مرا آب برد مثل آنست که دنیا را آب برده باشد. در روز ۲۹ مرداد سال ۱۳۵۳ دنیای ۶۴ روزنامه‌نویس و کارکنان و کارمندان و خانواده‌های آنها را آب برد.

برای آنکه ببینیم اهمیت یا بی‌اهمیتی وقایع در این کتاب جالب و ارزنده چگونه ارزیابی شده نمونه‌هایی از خبرهایی که به نظر مؤلف محترم مهم و قابل چاپ در روزشمار تاریخ ایران تشخیص داده شده می‌آورم:

نخست خبرهای مردادماه سال ۱۳۵۳ و تعطیل نشریات.

«اول مرداد ۵۳ - جواد شهرستانی وزیر راه پنج معاون برای وزارت راه تعیین کرد.»

«۱۰ مرداد ۵۳ - رضا صدقیانی وزیر تعاون و امور روستاها چهار معاون جدید تعیین

نمود.»

«۱۰ مرداد ۵۳ - فریدون مهدوی وزیر بازرگانی سه معاون تازه معرفی کرد.»

« ۱۵ مرداد ۵۳ - هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارائی شش معاون تازه تعیین کرد.»

« ۲۶ مرداد ۵۳ - وزیر جنگ و وزیر علوم و آموزش عالی معاونین تازه خود را معرفی کردند.»

« ۳۱ مرداد ۵۳ - وزیر کشور پنج معاون جدید خود را معرفی کرد.»

تعیین معاونین وزارتخانه‌ها بی‌اهمیت نیست: ایرادی که می‌توان به این خبرها وارد کرد اینست که در هیچیک از موارد بالا اسم معاون‌ها ذکر نشده در حالیکه بعضی از آنها بعداً به وزارت یا مقام‌های مهم دیگر رسیدند و پس از پیروزی انقلاب به زندان افتادند یا اعدام شدند یا مردند یا فرار کردند. نوشتن اسم آنها خبرها را کامل‌تر و جالب‌تر می‌کرد. اصولاً در سالها و ماههای دیگر هم نام معاون‌ها کمتر ذکر شده است. تعیین معاون‌ها بدون آنکه اسمشان نوشته شود از سوی وزیرانی که اسم آنها هم نیامده از اهمیت خبر می‌کاهد.

خبرهای کم‌اهمیت

اینک چند خبر که مؤلف محترم آنها را از توقیف ۶۴ روزنامه و مجله مهمتر تشخیص داده است:

« ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ - پاسگاه ژاندارمری نارمک تبدیل به کلانتری شد.»

- خبری که فقط می‌تواند برای سارقان محل جالب باشد!

« ۱۸ تیرماه ۱۳۴۹ - نرخ دفن و کفن در بهشت زهرا از طرف شهرداری ۱۴۰ تومان تعیین

شد.»

- آنها که نمردند حسرت بخورند!

« ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱ - یک زن ۶۶ ساله کلیمی در اصفهان وضع حمل کرد.»

- این زن احتمالاً صهیونیست بود و بطوری که می‌دانیم از صهیونیست‌ها هر کاری برمی‌آید

حتی زائیدن در ۶۶ سالگی!

« ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۲ - در شهری زنی سه پسر مرده زائید.»

- اگر زنده می‌زائید مهمتر بود چون در آن زمان دولت به مادر سه‌قلوها پاداش می‌داد.

« ۶ تیرماه ۱۳۵۲ - گرمای تهران از مرز ۴۰ درجه گذشت.»

- اگر حرارت هوا به ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسید می‌شد آنرا یک خبر تاریخی دانست. در

تهران گرمای ۴۰ درجه در تابستان امری عادی است.

« ۲۱ مهر ۱۳۵۳ - در تهران یک مرده زنده شد. او که در اثر ضربه مغزی بیهوش شده بود

هنگام انتقال جسد به آمبولانس فریادی کشید و زنده شد.»

- و به این ترتیب ناچار شد یکبار دیگر بمیرد.

«۲۰ مهر ۱۳۵۴ - ۱۱ چاقوکش حرفه‌ای به نقاط بدآب و هوا تبعید شدند.»

- خبر بیش از آنکه تاریخی باشد جغرافیائی است!

خبرهای خارجی

در کتاب روزشمار تاریخ ایران تعداد زیادی خبر خارجی به چشم می‌خورد:

«۹ مهر ۱۳۴۹ - انور سادات نامزد ریاست جمهوری مصر شد.»

- در زمان داریوش مصر جزو متصرفات ایران بود ولی در سال ۱۳۴۹؟

«۲ خرداد ۱۳۵۰ - زلزله شدید در ترکیه هزاران نفر را کشت.»

- احساسات بشردوستانه مؤلف محترم قابل تحسین است ولی با ابراز احساسات خبر

خارجی، داخلی نمی‌شود. همیشه هنگام بروز حوادثی از این نوع - بخصوص در کشورهای

همسایه - ایران پزشک و دارو و وسایل زندگی به نقاط مصیبت‌دیده می‌فرستد. بنابراین اگر

مؤلف ارجمند به چاپ این خبر در روزشمار تاریخ ایران علاقه داشته باشد می‌تواند خبر را به

این شکل تنظیم کند:

«۲۰ خرداد ۱۳۵۰ - به علت زلزله شدید ترکیه که منجر به مرگ هزاران نفر شد ایران

تعدادی پزشک و پرستار و مقداری دارو و وسایل زندگی به آن کشور فرستاد.»

- خبر ایرانی شده بی‌آنکه از حقیقت دور شده باشد.

«۲۷ تیر ۱۳۵۰ - در سودان کودتای نظامی شد و سرگرد هاشم عطا قدرت را در دست

گرفت.»

«۲ مرداد ۱۳۵۰ - رهبران کودتای سودان تیرباران شدند.»

احتمالاً چاپ این دو خبر خارجی به دنبال هم برای اثبات این شعر معروف است:

شب‌انگه سر قتل و تاراج داشت

سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

«۱۸ فروردین ۱۳۵۳ - ژرژ پمپیدو رئیس جمهور فرانسه در اثر ابتلای به بیماری سرطان

در ۶۲ سالگی درگذشت.»

«۷ خرداد ۵۳ - ژان شیراک ۴۱ ساله و از طرفداران ژنرال دوگل نخست‌وزیر فرانسه شد.»

(اسم صحیح این سیاستمدار ژاک شیراک است که به احتمال قوی در حروفچینی اشتباه شده

است.)

- بیشتر خبرهای خارجی این کتاب مربوط به فرانسه است و این خبرها در شرایطی چاپ شده که یکی از مهمترین وقایع تاریخی معاصر فرانسه که در ماه مه ۱۹۶۸ روی داد و روزنامه‌های فرانسوی آنرا واقعه‌ای در حد انقلاب‌های فرانسه در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ می‌شمردند به دست فراموشی سپرده شده است. این واقعه مهم به عنوان یک جنبش اعتراض‌آمیز وسیع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی از دانشگاه‌های فرانسه شروع شد و بعداً در تمام فرانسه و حتی کشورهای اروپائی گسترش پیدا کرد. تا آنجا که به یاد دارم در آن سال به مطبوعات ایران دستور داده شد هیچ عکس و خبری درباره این حوادث منتشر نکنند اما اینهم یکی از خبرهایی بود که در ایران بطور شفاهی پخش شد.

www.adabestanekave.com

خبرهای نارسا

بعضی از خبرها در این کتاب کوتاه و مختصر و در مواردی ناقص و نارسا نوشته شده است:

«۱۹ اردیبهشت ۴۹ - اعلامیه مشترک سه کشور منتشر شد.»

- این اعلامیه درباره چه بود؟ بطوری که می‌بینید خبر ناقص است، تازه خواننده برای آنکه نام این سه کشور را بداند ناچار است به روزها و گاهی هفته‌های قبل مراجعه کند. از این دست خبرها در کتاب روزشمار تاریخ ایران زیاد دیده می‌شود:

«۱۲ دی ماه ۱۳۵۰ - هشت نفر که در واقعه کولانکوه دست داشتند اعدام شدند.»

- چه کار کرده بودند؟

«۲۱ فروردین ۱۳۵۴ - دولت ایران ۱۷۸ میلیون مارک از سهام یک شرکت آلمانی را خریداری کرد.»

- اسم شرکت چیست؟ شرکتی که یک قسمت از سهامش ۱۷۸ میلیون مارک سال ۱۳۵۴ ارزش داشته باشد باید شرکت معروفی باشد.

«۱۳ بهمن ۵۴ - محمدعلی باقری و محمود پهلوان به حکم دادگاه نظامی تیرباران شدند.»

- که بودند چه کردند؟

«۱۷ اسفند ۵۴ - رضا فاطمی و محمدعلی موحدی به حکم دادگاه نظامی اعدام شدند.»

- به کدامین گناه!

«۳۰ مهر ۵۴ - بزرگترین پارک تهران گشایش یافت!»

- اسم و محل پارک ذکر نشده.

خبرهایی که بعداً روشن شد

علت بعضی از رویدادها در زمان وقوع مبهم بود ولی بعداً بخصوص پس از پیروزی انقلاب حقیقت بسیاری از آن وقایع روشن شد. به خبرهای زیر توجه کنید:

« ۸ دی ماه ۱۳۵۳ - شورای عالی حزب مردم در یک جلسه پرسر و صدا و متشنج ناصر

عامری دبیرکل آن حزب را به اتهام سهل‌انگاری از کلیه عناوین حزبی خلع کرد.»

« ۲۰ دی ماه ۱۳۵۳ - منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران‌نویین به علت اهمال در انجام وظیفه

از دبیرکلی خلع و تمام عناوین حزبی از او ساقط شد.»

در آن زمان همه می‌دانستند که سهل‌انگاری و اهمال بهانه است و حتی گفته می‌شد

برعکس آن ادعاها علت برکناری دبیرکل دو حزب اکثریت و اقلیت آن است که آنها بازی احزاب

را زیادی جدی گرفته‌اند.

وقتی در ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۳ شاه سیستم تک‌حزبی را اعلام کرد و بلافاصله احزاب

موجود اعلام انحلال کردند و حزب رستاخیز تشکیل شد روشن بود که این تصمیم یک‌شبه گرفته

نشده و مقدماتی داشتند که تعطیل روزنامه‌ها و مجلات، تغییر دبیرکل‌های احزاب ایران‌نویین و

مردم، فشار بیشتر به مطبوعات باقیمانده و رستاخیزی کردن آنها از جمله آن مقدمات است که

همه به بیماری شاه مربوط می‌شده و او می‌خواست مملکت را به دور از اختلافات و تشنجات

برای وراثش باقی بگذارد.

خوب بود مؤلف محترم در پانویس صفحات اشاره‌ای به این نکات می‌کردند تا موضوع

برای جوانها روشن شود.

کم‌توجهی به ادبیات و هنر

در کتاب روزشمار تاریخ ایران فقط مطبوعات مورد کم‌لطفی قرار نگرفته‌اند. درباره ادبیات

و هنر هم خیلی کم صحبت شده است.

در دو جلد کتاب قطور هزارصفحه‌ای که هفتاد سال از تاریخ معاصر ایران را در بر می‌گیرد

از کمال‌الملک غفاری بزرگترین نقاش تاریخ ایران فقط به این صورت یاد شده است:

« ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ - آرامگاه خیام و کمال‌الملک هم افتتاح شد.»

تصدیق می‌کنید وقتی نام کمال‌الملک به این صورت بیاید نقاشان دیگر جای خود دارند.

از موسیقی‌دانها اسم ابوالحسن صبا و روح‌الله خالقی - فقط به خاطر مرگشان - آمده ولی

از پدر موسیقی معاصر ایران علینقی وزیری اصلاً یاد نشده است. تآتر و سینما هیچ جایی در این

کتاب ندارند. اسم عبدالحسین نوشین نه به خاطر نوشتن و ترجمه نمایشنامه‌ها و تأسیس تآتر

پیشرو فردوسی بلکه به علت عضویت در هیأت مؤسس حزب توده (۱۳۲۰) و فرارش از زندان قصر (سال ۱۳۲۹) آمده از سینما، کارگردان‌های خوب و فیلم‌های باارزش - گرچه می‌دانیم بسیار کم بودند - در دو جلد این روزشمار اسمی نیست.

از محمدعلی جمالزاده (پدر داستان‌نویسی نوین ایران) و نویسندگانی مثل صادق چوبک و غلامحسین ساعدی و دیگران اسمی دیده نمی‌شود. اسم صادق هدایت به خاطر خودکشی‌اش، اسم بزرگ علوی به علت آنکه از اعضای مؤسس حزب توده و عضو هیأت تحریریه روزنامه مردم بود و اسم جلال آل‌احمد فقط به علت مرگ نابهنگامش آمده است. از شاعران معاصر از نیمایوشیج با وجود تأثیر عظیمش بر شعر زمان یادی نشده چه رسد به نوپردازان دیگر.

در تمام دو جلد روزشمار تاریخ ایران فقط ادیب پیشاوری این شانس را داشت که به عنوان شاعر چند سطر درباره زندگانش نوشته شود که از او هم به این صورت تجلیل شده است: «مرحوم ادیب پیشاوری از تمام علائق دنیوی چشم پوشید و خود را آلوده به زن و فرزند و مأوا نکرد.» چه آلودگی‌هایی!

تاریخ را فقط سرداران و سیاست‌پیشگان نمی‌سازند شاعران و نویسندگان و هنرمندان هم در این زمینه نقش دارند. در تاریخ چند هزارساله ایران از چند نفر می‌توانیم یاد کنیم که به اندازه شاعر بزرگ طوس به این سرزمین خدمت کرده باشند. انتظار من اینست که مؤلف ارجمند در چاپ‌های بعدی این بی‌اعتنائی‌ها را جبران کند.

در این کتاب به بعضی از وقایع که سرمنشأ تحولات بعدی بودند کم اهمیت داده شده است. تأسیس حسینیه ارشاد و سخنرانی کسانی چون دکتر علی شریعتی در شکل‌گیری حوادث بعدی تأثیر فراوانی داشت. در اینجا بود که جوانان برای نخستین بار با مذهب به گونه‌ای دیگر آشنائی پیدا کردند. از یاد نبریم که این تشکیلات مذهبی همانقدر که مایه نگرانی حکومت وقت بود در میان گروهی از روحانیون هم مخالفان سرسخت داشت.

درباره شب‌های شعرانجمن فرهنگی ایران و آلمان هم که از ۱۸ مهرماه ۱۳۵۶ به مدت ده شب برگزار شد فقط یک سطر نوشته شده. شب‌های شعر این باشگاه نخستین فریاد اعتراض روشنفکران ایران بود و در طبقه جوان تأثیر فراوان داشت.

از نکات جالب وقایع سالهای ۵۶ و ۵۷ شعارهایی بود که از نقطه‌ای برمی‌خاست و به سرعت در تمام کشور پخش می‌شد. این شعارها کوتاه، پرمغز و کوبنده بود و برخی از آنها کار یک لشکر زرهی را می‌کرد. حق بود مؤلف محترم برای نمونه بعضی از آنها را می‌آورد.

ضمناً کاش آقای دکتر عاقلی که به دفعات در این کتاب درباره گرمی هوای تهران و عرق

کردن مردم نوشته اشاره‌ای هم به خوبی هوای زمستان سال ۵۷ که از این نظر سالی استثنائی بود می‌کرد. گرچه حتی هوای سرد و یخبندان هم نمی‌توانست مانع آن تظاهرات و راهپیمائی‌ها بشود ولی هوای بهاری آن زمستان واقعاً عجیب بود بطوریکه موضوع تعدادی از شعارها شد.

... هنرش نیز ...

از مطالعه آنچه که نوشته شد ممکن است برای خواننده‌های گرامی این توهم ایجاد شود که کتاب روزشمار تاریخ ایران از محاسن یک اثر تاریخی بی‌بهره است. قبل از آنکه وارد جزئیات شوم در یک کلام می‌گویم بهیچوجه چنین نیست. اگر این کتاب اثری ارزنده و مفید نبود نگارنده زحمت نوشتن این سطور را به خود نمی‌داد و وقت خواننده‌های ارجمند را هم تلف نمی‌کرد. انگشت گذاشتن بر روی چند نکته در یک کتاب پر حجم به خاطر علاقه‌ای است که به این کتاب دارم و امیدوارم ایرادهای آن - اگر مورد قبول مؤلف قرار گیرد - در چاپ‌های بعدی رفع شود.

همانطور که مؤلف محترم در مقدمه نوشته جای چنین کتابی در ایران خالی بود. حسن انتخاب ایشان و راضی کردن ناشر - نشر گفتار - برای چاپ چنین کتاب قطوری جای تحسین دارد.

نثر مؤلف در تنظیم خبرها ساده، روان و درست است و خواننده برای درک مطلب دچار سردرگمی نمی‌شود (جز چند مورد که آنهم بیشتر مربوط به غلط چاپی است).

خبرها به نسبت خوب انتخاب شده و نشان می‌دهد حاصل مراجعه سرسری به مطبوعات آن دوران نیست و در مواردی نویسنده خود آن حوادث را لمس و در آن زندگی کرده است.

مؤلف خود را مقید نکرده برای هر ماه ۳۰ یا ۳۱ خبر پیدا کند و یا به ناچار خبرهای مهمی را از قلم بیندازد. گاهی در یک روز معین چند خبر مهم آمده و زمانی هیچ.

چاپ عکس‌های متعدد از کارهای خوبی است که در این کتاب انجام گرفته بخصوص که در انتخاب عکس‌ها دقت شده. به نظر من بعضی از عکس‌ها بی‌جهت بزرگ چاپ شده است ضمناً بهتر بود فهرست تصاویر هم به صورت الفبائی تنظیم می‌شد.

پی‌نوشت‌ها که با حروف ریزتر در زیر بعضی از صفحه‌ها آمده مناسب و روشنگر است. ضمناً هم که مؤلف در آخر کتاب آورده مفید و مهم است و کتاب را مستندتر کرده.

غلط چاپی به نسبت کم است و این نشانه تجربه مؤلف در کار مطبوعات و انتشارات و دقت اوست اگرچه در موردی «رادیو لندن» سپهبد لندن شده که اگر ژرف‌اندیشی کنیم گاهی رادیو لندن واقعاً سپهبد لندن می‌شود.

در نفاست کتاب زیاده‌روی نشده و به همین علت قیمت آن به نسبت قطع و تعداد صفحات گران نیست. در این سالها کتابهایی منتشر می‌شود که نشان می‌دهد تمام توجه مؤلف و ناشر صرف تهیه کاغذ اعلا، دقت در زمینه چاپ نفیس و انتخاب تصویرها و تذهیب‌های کتاب شده تا آنجا که خواننده حیفش می‌آید با ورق زدن و خواندن کتاب آنرا کهنه و فرسوده کند و آنهمه زیبایی را از بین ببرد. خرید چنین آثاری برای آنها که کتاب در نظرشان چیزی مانند زمین‌های داخل محدوده شهری است و تا صحبت از کتاب می‌شود از گران‌تر شدن حافظ و فردوسی انجمن خوش‌نویسان یاد می‌کنند معامله خوبی است زیرا بر سرمایه مادی آنها می‌افزاید ولی برای خواننده‌های واقعی یعنی دانشجویان و دانش‌پژوهان چه عرض شود.

از نکات قابل تحسین این کتاب بیطرفی مؤلف محترم در نقل وقایع است. ایشان سنت رایج را که هتاک‌ی به همهٔ رجال گذشته است به کنار نهاده و همانطور که شایسته یک کتاب تاریخی است وقایع را بدون دادن شعار نوشته و جز سه چهار مورد از این اظهار نظرها خودداری کرده است. از این جالبتر مؤلف در مواردی از کارهای نیک گذشتگان تعریف هم کرده است. به عنوان مثال در پی‌نوشت صفحه ۱۳۳ درباره موسی مهام شهردار وقت تهران که در همان زمان گرفتاری پیدا کرد و متهم شد که با وارد کردن تخم چمن مرغوب و فواره بوسیله هواپیما بر خلاف قانون عمل کرده و باعث مخارج اضافی شده است می‌نویسد: «در میان شهرداران تهران از موسی مهام جنب و جوش زیادی دیده شد و به گلکاری و ایجاد فضای سبز پرداخت و در میادین فواره و آب‌نما احداث کرد. در تشجیر خیابان‌ها جد و جهدی بلیغ مبذول داشت بلوار زیبای کشاورز را بنیاد نهاد و چند پارک آماده و تحویل مردم داد.»

این نوشته مرا درباره شهردار فعلی شهرمان که برای کسب درآمد جهت زیباسازی شهر گاهی «روبن هود» وار عمل می‌کند و در هر گوشه زمین بایر و بی‌مصرفی می‌یابد آنرا تبدیل به پارک یا محل بازی کودکان می‌کند به تفکر واداشت. در کشور ما هرگز از کسی به خاطر کارهای نکرده ایراد نمی‌گیرند ولی وای بحال کسانی که سریع‌تر از دیگران قدم بردارند آیا شایعه‌ها یک نوع پیش‌بینی نیست؟

کارشناسان حقوق بین‌الملل نیروهای معنوی را در روابط بین‌المللی در کنار قدرت‌های اقتصادی و نظامی در ایجاد قدرت ملی مؤثر می‌دانند.

نیروهای معنوی یعنی افتخارات تاریخی، فرهنگ و هنر و دین و آثار باستانی، بزرگان گذشته و حال، رجال سیاسی، دانشمندان، محققان، شاعران، نویسندگان، هنرمندان و حتی ورزشکاران که از میان مردم برخاسته‌اند و مورد علاقه و فصل مشترک اقوام مختلف یک ملت هستند.

با طرد احساسات ملی تمایلات محلی تقویت می‌شود و با زشت یاد کردن از نامداران کشور شبه قهرمان‌های هر محل که چون وارد تاریخ نشده‌اند از حمله و ناسزا مصون مانده‌اند به شهرت می‌رسند. آنها برای حفظ شهرتی که چنین آسان بدست آمده برای محدوده خود فرهنگ و تاریخ و ملیت جداگانه می‌سازند. با این کارها تخم نفاق و تجزیه‌طلبی پاشیده می‌شود. این همان وضعی است که در گوشه و کنار عالم شاهد آن هستیم و همان چیزی است که سازندگان نظم نوین جهان خواستار آن هستند.

بعد از جنگ جهانی دوم که ملت آلمان می‌رفت تا از خاکستر خرابی‌ها کشوری تازه بسازد و کمبود نیروی انسانی شدید بود کارخانه‌ها برای آنکه کارگران خود را حفظ کنند برای آنها تیم‌های فوتبال می‌ساختند. علاقه و تعصب کارگران درباره تیم‌هایشان آنقدر زیاد بود که بخاطر آن حاضر نمی‌شدند محل کار خود را حتی در مقابل دستمزد بیشتر ترک کنند.

بگذریم ...

کتاب روزشمار تاریخ ایران جای بحث بیشتری دارد ولی از آن بیم دارم که پرگوئی من از حوصله خواننده بیشتر باشد. اگر نقدی بر این کتاب نوشتم برای آن نبود که از مؤلف گرامی گله کنم چرا خبر درگذشت چند روزنامه و مجله را از قلم انداخته و برای آنها مجلس ترحیم برپا نکرده است. در این سالها آنقدر حوادث مهم بر وطن ما گذشتند که توقیف ۶۴ روزنامه و مجله در آن جایی ندارد.

سالها بود دنبال چنین کتابی می‌گشتم. انتشار آن برای من فرصتی مغتنم بود. ولی این کتاب مرا از مآخذ دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. با توجه به علاقه‌ای که مردم ما در این دوران به نوشته‌های تاریخی دارند و چنین کتاب‌هایی زود به چاپ دوم و سوم می‌رسد انتظار دارم ناشر محترم دچار وسوسه سرعت نشود و به مؤلف فرصت دهد با صرف چند ماه وقت و مراجعه مجدد به منابع و مآخذ معتبری که در آخر کتاب آمده روزشمار تاریخ جامع‌تری آماده سازد تا همانطور که آرزو داشتند محققان و دانشجویان از مراجعه به کتابهای مختلف بی‌نیاز شوند.

در خاتمه ضمن قدردانی مجدد از زحمات آقای دکتر عاقلی در تألیف این کتاب وزین بیمورد نمی‌دانم یادآوری کنم که اگر خواستند در چاپ‌های آینده خبر توقیف روزنامه‌ها و مجلات را در کنار خبرهای غیرمنتشره دیگر چاپ کنند در قسمت منابع و مآخذ کتاب و در کنار ۸۷ منبعی که نوشته‌اند، جمله «و روزنامه‌های شفاهی» را هم اضافه کنند تا بسی مآخذ سخنی نگفته باشند.

کسی که دو بار دنیای او را آب برد...



مہپارہ

ترجمہ ف. و. بین از متن سانسکریت

ترجمہ از انگلیسی: صادق چوبک

چاپ اول - ۱۳۷۰

انتشارات نیلوفر - ۹۸ صفحہ

... بی تردید ارتباط و پیوند فرهنگی و نژادی ایران و ہند، قدمتی بہ بلندای عمر و تاریخ پیدایش این دو ملت بزرگ را داراست. اکنون قرنہا از روزگاری می گذرد کہ آریائیاں سرزمین اصلی خویش را کہ بنا بر اقوال اکثر محققان در شمال دریاچہ اورال و دریای سیاہ بودہ است ترک گفتہ و روی بہ جنوب آورده اند. جمعیتی از این مهاجران در سرزمین پھناور ہند اسکان یافته و گروہی دیگر از آنان در فلات ایران اقامت گزیدہ و پایہ های دو تمدن بزرگ را بنا نهادند. تاریخ دقیق این کوچ بزرگ بر ما پوشیدہ است، لکن طبق حدسیات محققین این مهاجرت باید در دو ہزار سال قبل از میلاد مسیح اتفاق افتادہ باشد. پس از آن کہ اقوام مهاجر در سرزمینہای جدید توطن یافتند، ریشہ های فرهنگ و تمدنی جدید جان گرفت. بدین طریق، طوایف آریائی ہند، آئین و فرهنگ ودائی و آریائیہای مقیم فلات ایران، تمدن اوستائی را پدید آوردند.^۱

بہ همین دلیل روشن، پیوند تمدن و فرهنگ این دو ملت باستانی، آنچنان مستحکم است کہ هیچ نیروئی قادر بہ ایجاد تفرقہ میان این دو فرهنگ غنی و دیرینہ نیست. آریائیہای ہند، بجز زبان مرسوم و عامیانہ ای کہ با آن تکلم می کردند، زبانی ادبی و فصیح را نیز دارا بودند کہ اکثر آثار ارزشمند و مکتوب این قوم بدان زبان ثبت و ضبط گردیدہ است. این زبان ادبی بہ «سانسکریت»^۲ معروف است و سانسکریت در لغت بہ معنی خوب تلفیق شدہ و فصیح است.

این زبان در میان هندوان، زبانی مقدس است چراکه اکثر آثار ارجمند این تمدن، بدین زبان نوشته شده است. کهن‌ترین منظومه حماسی هندوان «راماینه»^۳ که شرح ماجراهای رام و سیتا^۴ و نبرد رام با راون^۵ است به زبان سانسکریت جاودانی گشته است. حماسه «مهابهارات»^۶ نیز که بزرگترین منظومه جهان است از شگفتی‌های ادبیات سانسکریت است. داستان «کلیله و دمنه» که ادبیات ایران، هستی آنرا مدیون انشای ابوالمعالی نصراله منشی است و به فرمان بهرامشاه غزنوی به فارسی درآمده است بر بنیان ترجمه ابن مقفع استوار است و همچنین ترجمه ابن مقفع بر ترجمه‌ای از متن پهلوی که توسط برزویه طبیب مروزی فراهم آمده پا گرفته است. اصل داستان «کلیله و دمنه» یک متن کهن سانسکریت به نام «پنج‌تنتره»^۷ یا «پنجاکھیانه» است که بزرگمردی به نام مصطفی فالق‌دار عباسی، در اواخر سده دهم هجری قمری به دستور جلال‌الدین محمداکبر، پادشاه گورکانی هندوستان، از متن اصلی سانسکریت به فارسی بازگردانده است. اکبرشاه با اینکه پادشاهی بود که سواد کافی نداشت، لکن در انتقال ادبیات سانسکریت به دیگر ملل، علی‌الخصوص ایرانیان، اهتمام ورزیده است. هم به دستور او ملا عبدالقادر بدیوانی، اولین بار حماسه راماینه را به رشته نظم کشید که مدت سرایش آن حدود چهار سال به درازا انجامید و سرانجام در جمادی‌الاول ۹۹۷ هجری قمری، آنرا به پایان رساند که با دریغ باید گفت در روزگار ما، اثری از این سروده در دست نیست. ترجمه منشور «راماینه» نیز متعلق به «امیر سنکھے» یا امیر سینگ است که به سال ۱۱۱۷ هجری قمری و دوران حکومت اورنگ‌زیب پسر شاه‌جهان فراهم آمده است. متن کامل این ترجمه در دو مجلد به سال ۱۳۵۰ هجری شمسی از سوی بنیاد فرهنگ ایران، به کوشش دکتر عبدالودود اظهر دهلوی، انتشار یافته است. همچنین محقق ارجمند اقبال یغمائی نیز متن خلاصه‌شده همین ترجمه را فراهم آورده‌اند.^۸

ترجمه متن حماسه «مهابهارات» از متن سانسکریت، به سال ۹۹۰ هجری قمری توسط میرغیاث‌الدین علی قزوینی انجام گرفته است.^۹ قدیمترین ترجمه اوپانیشاد^{۱۰} از متن سانسکریت هم ترجمه «محمد داراشکوه» متوفی^۱ به سال ۱۰۶۹ هجری قمری است که در سال ۱۰۶۷ هجری قمری صورت انجام یافته است. لازم به ذکر است که ترجمه «بهگود گیتا»^{۱۱} سرود مقدس الهی نیز منسوب به محمد داراشکوه است. آنچه بر شمردیم آثاری است که گذشتگان از متون سانسکریت بطور مستقیم به زبان فارسی برگردانده‌اند. در روزگار ما نیز «گزیده ریگ‌ودا» قدیمترین سرودهای آریائی هند، به تحقیق و ترجمه استاد ارجمند دکتر سیدمحمد رضا جلالی نائینی، همچنین ترجمه «شکونتلا» اثر «کالیداس» شاعر باستانی هند، توسط دکتر «اینندو شیکھر» منتشر گردیده است. البته قبل از ترجمه دکتر اینندو شیکھر، خلاصه‌ای از «شکونتلا» توسط دکتر «هادی حسن» استاد دانشگاه «علیگر» موجود بوده است. در ضمن مرحوم استاد علی‌اصغر

حکمت نیز هم به صورت منظوم و هم به صورت نثر به ترجمه شکوئتا همت گمارده‌اند.

آنچه مسلم است اینکه فرهنگ و ادبیات غنی موجود در متون سانسکریت، همواره کنجکاوی ایرانیان فارسی‌زبان را برانگیخته است. دلیل این کنجکاوی نیز در ارتباط دیرین این دو قوم نهفته است. پس از پیدایش و ظهور اسلام و نفوذ و گسترش آن در میان ملل سایر بلاد عالم، علی‌الخصوص شبه‌قاره هند، در بعضی متون ادبی، تلفیق ادبیات این فرهنگها دیده شده است. بدیهی است که نزدیکی این دو فرهنگ و نفوذ تعلیمات اسلام و سایر مذاهب الهی، سبب پیدائی مصلحینی گردیده است که سعی‌شان بر خرافات‌زدائی از آئین هندوان بوده است. به هر حال آنچه در این یادداشت مورد نظر ماست اینکه دوستداران ادب پارسی از دیرباز انس و الفتی با فرهنگ سانسکریت داشته‌اند و دلیل این علاقه نیز عظمت و غنای غیرقابل انکار این زبان کهن و باستانی است. جا دارد در همین جا یادى شود از اندیشمند فرزانه استاد سیدمحمد رضا جلالی نائینی که عمری را نستوه و استوار در تحقیق و معرفی آثار درخشان ادبیات سانسکریت گذرانده‌اند. به یقین آنچه از متون سانسکریت که هم‌اکنون در دسترس ماست، حاصل تلاش و تحقیق این محقق فروتن روزگار ماست که با پایمردی ایشان و یاری بزرگانی همچون دکتر عابدی، دکتر تاراچند و دکتر شوکلا، فراهم آمده است. حسن بزرگ این آثار در آنجاست که عموماً بطور مستقیم از متن سانسکریت به جامعه فاخر زبان فارسی درآمده‌اند و زبان واسطه‌ای در میان نبوده است، به همین دلیل ظرائف و دقائق متن اصلی، کاملاً در متن فارسی موجود و قابل تعمق است.

www.adabestanekave.com

□ □ □

آخرین کوشش در معرفی یکی از متون سانسکریت، ترجمه «مهپاره» از «صادق چوبک» نویسنده بزرگ روزگار ماست. که «ف. و. بین» آنرا از متن سانسکریت به انگلیسی برگردانده و ایشان نیز از این زبان واسطه، به فارسی روایت کرده‌اند. طبق اطلاعاتی که در مقدمه مترجم انگلیسی آمده است. «بین» در جریان طاعون شهر «پونا» در حدود سالهای ۱۸۸۵ میلادی، با برهمن پیری آشنا می‌شود و این برهمن، به پاس خدمات وی، به گاه مرگ نسخه‌ای از «مهپاره» را به او می‌سپارد که سرانجام همین نسخه با ترجمه «بین» در سال ۱۸۹۸ میلادی به چاپ می‌رسد. همین متن را مرحوم استاد مسعود فرزاد، در اواخر پائیز ۱۳۲۰ هجری شمسی می‌خوانند و آنرا به زیبائی غزلی از حافظ می‌یابند و چون فراغتی برای ترجمه آن پیدا نمی‌کنند، آنرا جهت ترجمه به آقای صادق چوبک عرضه می‌کنند. دریغا که روزگار کج‌مدار چنان بازی می‌کند که قصه‌نویس بزرگ

ایران، فراغتی نمی‌یابند که ترجمه کامل این اثر سترگ را در همان زمان به انجام رسانند. ثمره اینکه پس از گذشت حدود ۹۴ سال از انتشار ترجمه انگلیسی این اثر بغایت نغز و لطیف، اکنون به همت صادق چوبک، دوران غبن ما، بسر رسیده است.

به جز اهمیتی که اصل اثر در متن سانسکریت داراست، ترجمه درخشان چوبک، به گونه‌ای است که خواننده به گاه مطالعه اثر، تصور نمی‌کند که متن ترجمه شده‌ای را پیش رو دارد. احاطه کامل چوبک به متون ادبی پارسی و انس و الفت وی با نثر کهن، سبب گردیده است که «مهپاره» به یک اثر مستقل فارسی بدل شود که من در سطور بعد برای اثبات مدعای خویش نمونه‌هایی را برخواهم شمرد. ولی پیش از آن، مختصری درباره ویژگیهای این اثر می‌گویم:

همچنانکه مترجم انگلیسی در مقدمه چاپ نخست کتاب آورده است، «مهپاره»، شانزدهمین بخش از نسخه کهن متن مفصل سانسکریتی است که بنام «جوهر اقیانوس زمان» معروف است. مهپاره با اینکه حکایت عشق است و در سطر سطر آن، نشان سرخ عشق را می‌توان دریافت و لکن در حکایت‌های موجود در آن، اندر زهای والای انسانی و حکمت و فلسفه موج می‌زند. نکته قابل تأمل اینکه با وجود قدمت چند هزارساله این اثر، خواننده با مطالعه آن در می‌یابد که قصه پردازی در ادبیات سانسکریت از چه تکنیک و ساختار محکم و پیشرفته‌ای برخوردار بوده است و مطالعه در این قبیل آثار تا چه حد می‌تواند در بحث اسطوره‌شناسی ملل مفید فایده شود. آغاز داستان با نیایشی عمیق همراه است. پس آنگاه امواج حکایت خواننده را در خود فرو می‌برد. در این اثر، هیچ کلمه‌ای و جمله‌ای زائد نیست و با اینکه به شیوه آثار کهن در آغاز هر حکایت جملاتی تکرار می‌شود که در آغاز حکایت بعدی نیز می‌آید و لکن چون تکنیک اثر بر همین تکرارها استوار است، هیچ ملال خاطرری برای خواننده فراهم نمی‌آورد. بلکه همانند ناقوسی در گوش او، اهمیت آنچه را که پیش رو دارد تأکید می‌کند. «سوریا کانتا» پادشاهی است که پس از دیدن تصویر «آنا نگارا کا» به همراه «راسا کوشا» به جستجوی او بر می‌خیزند و در نهایت به دربار او می‌رسند و برای بجای آوردن شرط دوشیزه، هر روز سؤالی در قالب حکایتی دلکش بر او عرضه می‌کنند و پاسخی درخور می‌شنوند. نکته جالب اینکه تمامی این داستانها بکر و نغز هستند و خواننده به هیچ روی قادر به پیش‌بینی انجام داستان و پاسخ شهزاده نیست. پس از هر پاسخی پادشاه و راسا کوشا به کوشک محل اقامت خویش باز می‌گردند و پادشاه شب را در راز و نیاز با تصویر شهزاده به صبح می‌رساند. از روز هفتم به بعد، دیگر پادشاه تصویرنگار را تسلای دل خویش نمی‌یابد. او دریافته است که عشق به تصویر، عشقی مجازی است و عشق حقیقی او در شهزاده متجلی است که تا وصل او راهی دراز در پیش است.

در روز هشتم پادشاه می‌گوید:

«حتیٰ تصویر او هم دیگر در دوران فراق، مایهٔ آرامش من نخواهد بود.» (ص ۵۶)

و در روز یازدهم می‌گوید:

«اکنون به یاری تصویری که در برابر زیبایی شهزاده، هر دم از اثرش کاسته می‌شود شب

فراق را به روز می‌آورم.» (ص ۶۷)

در روز چهاردهم، تصویر یار، «عشق مجازی» همچون ماهی، در آسمان دل پادشاه غروب

می‌کند و در روز پانزدهم صریحاً می‌گوید که من دیگر این تصویر را دوست نمی‌دارم.

در روز هفدهم بدین معرفت دست می‌یازد که تفاوت تصویر با دلدار من، از زمین تا

آسمان است. (ص ۸۹)

www.adabestanekave.com

در طی این روزها، شهزاده با درایت و باریک‌بینی، غامض‌ترین سؤالات دوست و مشاور

پادشاه را پاسخ گفته است. در روز نوزدهم، پادشاه تصویر را به دور می‌افکند و تا صبح نیز نگاهی

بر آن نمی‌اندازد. در همین روز «راسا کوشا» داستان «کریتا - کریتا» را برای شهزاده نقل می‌کند. این

داستان یکی از زیباترین و بکرترین حکایات مهپاره است و پاسخی که شهزاده به سؤال مطروحه

می‌دهد برآستی عمیق و فیلسوفانه است. اکثر حکایات «مهپاره» بافت منسجم و استادانه‌ای دارند

و لکن داستان «کریتا - کریتا» با آن فضای سوررئالیستی درخشانش و همچنین تکنیک چشمگیر

در بیان ماجراها، خواننده را مبهوت می‌کند. به این غنای مضامین و سبک، ترجمهٔ استادانهٔ

چوبک را هم بیفزائید ثمره کتابی سترگ است که من مایل نیستم آنرا ترجمهٔ صرف بدانم.

چوبک، این بار نیز با وسواس و تیزبینی خاص خود در خلق آثارش، مهپاره را تولدی دیگر

بخشیده است. او با استفادهٔ بجا از ظرائف ادبیات منظوم و منثور فارسی، علی‌الخصوص اشعار

مولوی، سعدی و نثر کليلة و دمنه و داستانهای کهن، متنی را فراهم آورده است که به یقین از

ترجمهٔ انگلیسی فراتر است و این دعوی چوبک که ترجمهٔ فارسی را برای خوانندهٔ فارسی‌زبان،

دلپذیرتر و شیرین‌تر از متن انگلیسی می‌داند به هیچ‌روی غلو نیست. به ترجمهٔ این سطور

بنگرید:

«پادشاه گفت: نقاش! دیگر دم مزن. از این دو، یکی را برگزین: یا جای دختر را به من بنمای

و از مال بیکران برخوردار شو، یا تو را به زنجیر کشم و به زندان افکنم، بی‌آب و نان.» (ص ۱۸)

در صفحهٔ ۴۰ و در داستان دو برهمن:

«زیرا فرق است میان برادر شیادی که مطلب را از زبان برادر خود شنیده و خود به عینه آن

روز را ندیده است.»

در ترجمه این سطور تأثیر کلام سعدی در گلستان روشن است:

فرق است میان آن که یارش در بر با آن که دو چشم انتظارش بر در
باب اول، در سیرت پادشاهان، طبع یوسفی

در صفحه ۵۱ به هنگام توصیف داستان زاهد سالوس:

«پس به سلک زاهدان درآمد تا از طریق زرق و سالوس زندگی کند. تن خود را به خاکستر بیالود و گیسوان بیافت.»

می بینید که مترجم به چه زیبایی با نظری به حکایت «شیادی گیسوان بافت که من علویم» در گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حق مطلب را ادا کرده است.

همچنین در صفحه ۷۲ و در داستان پیل و مور:

«به نرمی کژ می شد و مژ می شد.» که با توجه به کلام مولانا در دیوان شمس، چون کشتی بی لنگر کژ می شد و مژ می شد، ترجمه شده است.

در صفحه ۸۲ و داستان نیلوفر و زنبور عسل:

«زنبور با خود گفت: «نیلوفر را با حشره چکار؟ تارتنگ از ظنّ خود سخن می گوید.»

در اینجا نیز تأثیر کلام مولوی در مثنوی هویدا است:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من

مثنوی معنوی، دفتر اول

www.adabestanekave.com

اندک موارد برشمرده که با یک نگاه به «مهپاره» فراهم آمده است نشان می دهد که چوبک، از چه ذهنیت سرشاری برخوردار بوده و چه زیبا این قبیل موارد ظریف را در متن ترجمه وارد کرده است. حتی در داستان «شکار سراب» ضرب‌المثل معروف دیگ به دیگ می گوید رویت سیاه را از زبان زاهدی نقل می کند که به زیبایی در جای خود می نشیند. از عظمت و زیبایی ترجمه چوبک هر چه بگویم کم گفته‌ام و اگر بخواهم برای سخن خویش حجتی بیاورم باید تمام کتاب را نقل کنم که انباشته از این قبیل جملات شیواست:

«پس، شب را با اندوه و حیرت، با خیره شدن به تصویر، بسر برد. چون آفتاب بردمید او نیز برخاست و در مصاحبت دوست خویش روز را در باغ، به شب آورد. چون شب بر سر دست آمد، باز به درگاه شهزاده شتافتند.» (ص ۶۰)

باشد که چوبک دیر زید. او روشنی دیدگانش را در اعتلای ادبیات این سرزمین به سطر سطر نوشته‌هایش بخشیده است. او خود روشنی دیدگان منتظر ماست. من دستها و چشمهای او را می‌بوسم.

یازدهم خردادماه ۱۳۷۱



۱- نگاه کنید به مقدمه گزیده ریگ‌ودا، تحقیق و ترجمه دکتر سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۶۷ چاپ دوم، نشر نقره.

۲- Sanskrit

۳- Ramayana

۴- Sita

۵- Ravana

۶- Mahabharata

۷- (pancakhyana) (pancatantra)

۸- مختصر راماین، اقبال یغمائی، تهران، ۱۳۵۵ چاپ اول بنیاد فرهنگ ایران.

۹- مهابهارات، میرغیاث‌الدین علی قزوینی، به اهتمام دکتر سیدمحمدرضا جلالی نائینی و دکتر ن. س. شوکلا، چهار جلد، تهران ۱۳۵۹ - ۱۳۵۸ انتشارات طهوری.

۱۰- اوپانیشاد، ترجمه محمد داراشکوه، با مقدمه و حواشی و مقتضیات دکتر تاراچند و دکتر سیدمحمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۸، دو جلد.

۱۱- بهگود گیتا (Bhagavad Gita) ترجمه منسوب به محمد داراشکوه، تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، تهران ۱۳۵۹، انتشارات طهوری.

۱۲- شکونتلا، کالیداس، ترجمه دکتر ایندو شیکهر، تهران ۱۳۵۹، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

www.adabestanekave.com

یونانیان

تألیف: اچ. دی. اف. کیتو

ترجمه سیامک عاقلی

نشر گفتار - ۴۳۷ صفحه

تهران - ۱۳۷۰

چشم‌چرانی در برابر جعبه آینه کتابفروشیها که بدبختانه روز به روز خالی‌تر می‌شود گاه به کشفیاتی منجر می‌شود که انسان را به آینده فرهنگ مملکت و جوانان مترجم و نویسنده مستعد و باهنر امیدوار می‌سازد. چه از این‌که بگذریم کتابهای باب روز و مبتذل چنان بازار را تصرف کرده است که جایی برای یک اثر جدی و ماندنی کمتر باقی می‌ماند. یکی از این کتابهای معتبر و جدی «یونانیان» بود که سال پیش منتشر شد و چندی در پشت جعبه آینه کتابفروشان خودنمایی کرد. این کتاب ارزشمند امروز در کشورهای انگلیسی‌زبان کلاسیک گشته است، دلیل آن هم انتشار آن در مجموعه تاریخی کتب پنگوئن می‌باشد. چنانکه مترجم باذوق و قابل آن در مقدمه کوتاه ولی پرمغزی که بر آن نگاشته است تذکر می‌دهد، هارلد نیکلسون در آبرور یونانیان را «شاهکار اختصار و اعتدال» می‌داند؛ منقد دیگری در ساندی تایمز لندن درباره آن می‌نویسد «این

اثر بهترین معرفی است که از تاریخ یونان خوانده‌ام. سرزندگی ذهن نویسنده و شیوه کارش توانسته است از انبوه مطالب کتابی شیرین و خواندنی فراهم آورد.» حسن عمده کتاب هم در همین شیرینی است که مطالب تاریخی را که معمولاً خشک و ثقیل هستند، برای خوانندگان، اعم از دانشجویان و فضلا، عامه کتابخوان، تر و تازه و سرگرم‌کننده می‌سازند مشروط بر اینکه به صحت مطالب و جدی بودن کتاب لطمه‌ای نخورد. البته این کاری سهل و ممتنع است و از عهده هر نویسنده و مورّخی بر نمی‌آید. مترجم یادآور می‌شود که یونانیان تا سال ۱۹۸۵ (که ترجمه از روی چاپ همین سال صورت گرفته است) - ۳۶ بار به چاپ رسیده و بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نسخه از آن به فروش رفته است.

در زبان فارسی از زمان ترجمه «تمدن قدیم» اثر معروف فوستل دوکولانژ فرانسوی راجع به تمدنهای روم و یونان باستان کتابهای تاریخ درباره یونان بیشتر در ضمن تاریخهای معتبری که به چاپ رسیده است وجود دارد ولی یونانیان چیز دیگری است و از این لحاظ نخستین اثر در نوع خود می‌باشد که به فارسی منتشر می‌شود.

کتاب ۴۳۷ صفحه دارد و مشتمل بر سیزده مبحث می‌باشد. شکل‌گیری یونان و ملت آن در دوره‌های مختلف تاریخ پرجنب و جوش و درخشان این سرزمین پرافتخار و حکمت و علوم و فرهنگ و آداب و رسوم تا اسطوره و دین و خصال یونانیان حتی جنگها و فتوحات و شکستهای آنان در این فصول به اختصار ولی عمیقاً شرح داده شده است. ابتدا مؤلف باشگاه یونانیان را معرفی می‌کند. گفته‌های هالفرد ماکیندر^۱ و مرگانتو^۲ جغرافی دانان امریکائی و رنه گروسه^۳ مورّخ و خاورشناس فرانسوی که معتقدند جغرافیا بر تاریخ حاکم است و این نه فقط به طور محدود بر سیاست داخلی و خارجی کشورها مؤثر است بلکه در تمدن و هنر و فرهنگ و گسترش نفوذ معنوی و ارضی آنها بی‌تأثیر نیست. بهترین مثال یونان باستان است که در واقع در رأس دریای مدیترانه و جزایر دریای اژه و کرانه‌های غربی آسیای صغیر تمدن آن ظهور یافته و شکوفا گشته است؛ دریائی زیبا و آرام و مهد تمدن بخش اعظم جهان که موسولینی آنرا «دریاچه رومی» می‌خواند ولی با تقدّم تمدن یونان بر روم و اسامی شهرهای سراسر کشورهای پیرامون این دریا و نفوذ معنوی و فکری و حتی سیاسی یونان اطلاق نام «دریاچه یونانی» بر آن دست‌کم در دنیای باستان چه بسا مناسبتر باشد. آب و هوای بحری معتدل و اقلیم ملایم و آفتاب نه‌چندان سوزان و مناظر دلکش طبیعی در روح و نحوه تفکر آدمیان بی‌تأثیر نیست و اگر نگوئیم تنها این عامل در پیشرفت یونانیان اثربخش بوده است تأثیر بسیار زیاد آن نیز غیرقابل انکار می‌باشد.

تولد یونان در جزیره و در بطن دریا بود چه هلنها وارث تمدن کهنتر کرت هستند و قدیمترین حکمران این جزیره پادشاه افسانه‌ای مینوس است که بر جزائر دریای اژه نیز فرمان می‌راند. از سوی دیگر ترویا در آسیای صغیر نیز یکی از خاستگاههای یونانیان است که هومروس از آن بسیار یاد کرده است. با پیدایش یونانیان روایات اساطیری و ارباب انواع نیز پدیدار شدند و خدایان از آسمان بر زمین فرود آمدند و عادات بشری پیشه کردند. در بخش یازدهم کتاب تحت عنوان اسطوره و دین، این موضوع، هر چند به اختصار، توضیح داده شده است. برای ملتی که سقراط و افلاطون و ارسطو را به جهان داده است آیا جای شگفتی نیست که تعدادی بیشمار خدایانی داشته باشد که گاه جنایتکار و گاه عاشق‌پیشه و گاه هولناک و مظاهر بداندیشی هستند؟ البته افسانه‌هایی بس زیبا و حیرت‌انگیز و گاه حاکی از قساوت و فساد خدایان و خداچه‌های پیرامونشان پرداخته شده که ادبیات پس از رنسانس اروپائی از آنها الهام پذیرفته‌اند. در همان حال در ایران، رقیب و گاه دوست و بیشتر خصم خونی یونان، یکتاپرستی رواج داشت. تعبیری که مؤلف از تعدد و توحش خدایان یونانی دارد چنین است: «... شاید انتظار پیدا کنیم که یونانی یگانه‌پرست باشد. بر خلاف این، یونانی را معتقد به خدایان بیشمار می‌یابیم. حتی در دوره کلاسیک، در ایام روشنگری، به نظر می‌آید، شعرا بی‌آنکه تردیدی به دل راه دهند خدایان جدید ابداع می‌کنند: امید یا ترس یا دهها مفهوم دیگر از این دست می‌تواند بی‌آنکه کسی را به تعجب بیندازد خدا گردد و همه می‌دانیم سنت پول قدیس مسیحی چقدر آتنیها را «خداترس» یافت اما ترسنده از خدایان بسیار.» (ص ۳۱۵).

نویسنده چهار خصلت برای یونانیان ذکر می‌کند که آنان را از دیگر اقوام باستان ممتاز می‌سازد. اینها عبارتند از: «اعتقاد به عقل، فهم عمیق از شکل، عشق به تقارن، گرایش خلاق و سازنده، تمایل به اتکاء بر استدلال پیش تجربی.» ترقی و تکامل حکمت و علوم در یونان، بینش عقلائی و حسن جمال‌پرستی از این خصلتها ناشی می‌شود. (ص ۲۹۷ - بخش ذهن یونانی)

www.adabestanekave.com

اگرچه مورخان و نویسندگان یونان درباره همسایه خود ایران کتب بسیار نگاشته و نمایشنامه‌های تراژدی پرداخته‌اند و بسیاری از این آثار امروز - حتی برای خود ما ایرانیان - کتابهای مرجع برای کشف تاریخ خودمان به کار می‌رود، با این همه کینه دیرینه و دشمنی که حاصل جنگها و شکستها و پیروزیهای بسیار بوده گاه آنان را از بیطرفی منحرف کرده است. آنان

غارت اکروپولیس را به دست ایرانیان ذکر می‌کنند و آسیخولوس تراژدی‌نویس مشهور یونانی در نمایشنامه «ایرانیان» که صحنه نمایش آن پایتخت ایران است ایرانیان را به عنوان قومی بربر و گاه عقب‌مانده می‌نماید، اما از کشتارها و آتش زدن و تخریب تخت جمشید بوسیله اسکندر مقدونی سخنی به میان نمی‌آورند.

نظریات آناکسیماندروس فیلسوف درباره منشأ نژاد بشر تفاوت چندانی ندارد، لااقل در مرحله نتیجه‌گیری، با تئوریهای جنجال‌برانگیز داروین در قرن نوزدهم ندارد. وی بشر را جانوری مانند سایر جانورانی که در کره ارض پدیدار شده‌اند می‌پندارد ولی جانوری تکامل یافته. این حکیم جانشین تالس است و او نخستین فیلسوف یونانی نیست بلکه نخستین کسی است که افکارش را به زبان منطق و نه به زبان اسطوره بیان کرد. وی سرحلقه حکمائی است که به ارسطو، با گذشت از سقراط و افلاطون، ختم می‌شود که مجموعه‌ای از مشهودات طبقه‌بندی شده و اندیشه‌هایی منسجم و منتظم را درباره کلیه آنچه که دیگران اندیشیده بودند با منطقی که اختراع خود او می‌باشد در رسالات خویش آورد. نفوذ وی بخصوص در دنیای مسیحیت و اسلام کاملاً محسوس است و استخوان‌بندی فکری اروپا تا چند قرن پیش بر اساس نظریات این حکیم یونانی استوار بود. در بخش ذهن یونانی به نظر یونانیان درباره جهان هستی و بشر که در مرکز آن قرار داده می‌شود و اینکه برای اول بار یونانیان بودند که وجود اجزاء لایتجزی (اتم) را در اجرام تشخیص دادند اشاره شده است. (ص ۲۷۵ تا ۳۱۳).

در بخش مربوط به یونان کلاسیک درباره دو «مدینه»^۳ (پولیس یونانی و دولت‌شهر فارسی) بزرگ یعنی آتن و اسپارت (اسپارتا در فارسی مصطلح نیست) و مردم و قوانین و تشکیلات حکومتی آنها صحبت می‌شود و معایب و محاسن هر کدام را بیان می‌کند. اسپارت را بطور کلی یک جامعه سوسیالیستی می‌توان نامید. «اسپارتهای اجازه نداشتند به کشاورزی و تجارت و کار حرفه‌ای اشتغال ورزند. باید سرباز حرفه‌ای باشند... غذایشان را دسته‌جمعی می‌خوردند... زندگی خانوادگی به شدت محدود بود... پسران تا هفت سالگی با مادران خود زندگی می‌کردند و از هفت تا سی سالگی تحت تعلیم و تمرین شایسته نظامی قرار می‌گرفتند. دختران نیز تحت تربیت جسمانی دقیق قرار می‌گرفتند.» (ص ۱۵۰).

در حالیکه اهالی آتن نظام بانکی کارآمدی داشتند و به پول و رفاه اهمیت می‌دادند اسپارتهای برای پول و زخارف دنیوی جزئی اهمیتی قائل نبودند و طلا را خوار می‌شمردند و از

پول آهنی بدشکلی استفاده می کردند. «نظام سیاسی نیز به همان اندازه مهمل بود. دو شاه حضور داشتند... این دوگانگی مانعی بود برای خودکامگی.» (ص ۱۵۱). هر چند کارهای کشاورزی توسط هلوتها (هیلوتس) که زیر دست بودند انجام می شد معذک قانون بر اسپارت حکومت می کرد و «قوانین اسپارت به نحو احسن به آنچه در نزد یونانیان عالیترین وظیفه قانون شناخته می شد عمل می کرد.» نه تنها اسپارت بلکه آتن هم در تحت حکومت قانون بود. می توان به جرأت ادعا کرد که قانون، به تعبیر اخلاقی و منطقی آن، و دموکراسی دو هدیه بزرگی است که یونانیان و بیشتر آتنی ها به جهان ارمغان دادند. «قوانین (در آتن) نه فقط برای اجرای عدالت در اختلافات شخصی بلکه برای تربیت انسان عادل هم بود... پولیس (مدینه) وظائف اخلاقی و اجتماعی شهروندان خود را از طریق قوانین به آنها می آموخت.» (ص ۱۵۴ و ۱۵۵).

آتن ظرف دو سده و نیم چهره‌هایی کم‌نظیر در تمام رشته‌ها و شئون بوجود آورد. سولون قانونگذار و تمیستوکل دولتمرد و قانونگذار سوفکل و اوریپید و آریستوفان و اخیلوس نمایشنامه‌نویس. از حکمای خردمند و علما و بزرگانی همچون سقراط و افلاطون و بقراط و هرودت و گرنفون و غیره که چهره‌هایی بسیار آشنا و بی‌نهایت معروفند و در پیشرفت فلسفه و دانش بشری - و نه فقط اروپا - نقش مهمی داشته‌اند سخن نمی‌گوئیم. دوران پریکلس را بحق عصر طلایی نامیده‌اند. ابنیه و مجسمه‌های بسیار متناسب و زیبایی که گاه مظاهر کمال هنرنده مدتها مقیاس و معیار و راهنمای زیبایی و کمال برای هنرمندان به شمار می‌رفت. حتی در قرن حاضر و در زمان ما فیلسوف نامداری چون هایدگر آلمانی مدام افلاطون را به یونانی می‌خواند و آثار او را سرمشق نویسندگی و تفکر می‌دانست.

شاید تعجب کنیم آتنی که بردگی را مجاز می‌دانست و بردگان طبقه‌ای را در اجتماع ظاهراً دموکراتیک آن شهر تشکیل می‌دادند چگونه می‌توانست ادعای دموکراسی که مبتنی بر اصل تساوی قانونی است نماید. پاسخ را نویسندگانی از قول حکیمی یونانی در بخشهای آغازین کتاب داده است و آن مقایسه یونان با سایر کشورها (منظور بیشتر ایران بوده است) می‌باشد. وی می‌گوید از بردگان که بگذریم مردم آتن حق رأی و آزادی بیان و اندیشه و انتخاب حکومت خویش را دارند و از نظر حقوق در برابر قانون متساوی هستند اما در دیگر سرزمینها پادشاهی دارند که قادر مطلق است و آنجا نه تنها قانون و مساوات حکومت نمی‌کند بلکه مردم به هیچ شمرده می‌شوند و تقریباً همگی جز طبقه ممتاز حاکم در واقع برده پادشاه هستند. البته منظور

آن چیزی است که استبداد آسیائی نامیده می‌شود.

www.adabestanekave.com

در بخش نهم که افول پولیس (مدینه) عنوان دارد راجع به آن چیزی که هستهٔ دموکراسی و یا به اصطلاح لاتینی شرط *Sine qua non* (بدون آن امکان ندارد) یا این مخلوق ذهن و اندیشه و تمدن و چه بسا طبیعت جغرافیائی یونانی است و علل افول آن سخن رفته است. عصر پریکلز ذروهٔ کمال دموکراسی بود. اما گمان نرود که تمامی متفکران و حکمای یونان دموکراسی را می‌پسندیدند و آن را کامل یا لااقل در جهت تکامل تصور می‌کردند. «در سدهٔ چهارم بودند کسانی که یا از خود پولیس روی بر می‌گرداندند یا از مسلک دموکراسی. ایسوکراتس (خطیب و از شاگردان سقراط) موافق مکتب سلطنت بود... افلاطون امیدش از دموکراسی سلب شده بود... او اندیشهٔ «فیلسوف - شهریار» را مطرح ساخت بلکه با امید واهی ساختن چنین شهریاری فیلسوف از دیونوسیوس فرمانروای جوان سوراکوسای دو نوبت به سیسیل سفر کرد.» (ص ۲۵۸). با مطالعهٔ رسالهٔ جمهوریت افلاطون می‌توان به خوبی با نوع حکومت کمال مطلوب وی آشنا شد و پس از آن است که انسان تعجب نمی‌کند چرا بسیاری محققان حتی بزرگانی نظیر برتراند راسل این حکیم و فیلسوف متأخر ژان ژاک روسو را الهام‌بخش رژیمهای فاشیستی و توتالیتیر دانسته‌اند. کم‌دیهای آنزمان نیز از پولیس انتقاد می‌کردند و بر خودخواهی و فردگرایی و سودجوئی شهروندان و غالباً سیاستهای مدینه و گرانی خواربار از راه طنز خرده می‌گرفتند. آیا خود همین نشانهٔ آزادی قلم و بیان نبود؟ البته این ایرادها مربوط به دوران فروپاشی و از سکه افتادن پولیس آنهم در انظار خردمندان و حکما بود. می‌دانیم که دموکراسی با حکومت متمرکز و سلطه‌گر و بی‌اعتنائی زمامداران به افکار عمومی مردم و خوار شمردن آنان مغایرت دارد و ضمناً می‌دانیم پولیس در دوران موفقیت خود درست ضد آنچه که گفتیم بود. «پلیس ایده‌آلش این بود که هر شهروند (کمابیش به اقتضای اینکه دموکراتیک باشد یا الیگارشیک) نقش خود را در همهٔ فعالیت‌های متعدد آن ایفا کند... این امر نشانهٔ احترامی است به یکپارچگی و یگانگی زندگی و در نتیجه بیزاری از تخصص... دیدیم چگونه آتن دموکراتیک تا چه حد از رشد کارشناس حرفه‌ای جلوگیری می‌کرد...» (ص ۲۶۲ و ۲۶۳).

مؤلف از تذکر این نکته دقیق فروگذار کرده است که اصولاً دموکراسی چون در طریق مساوات و یکسان ساختن همه افراد و مشارکت قاطبهٔ شهروندان در امور مدینه (یا کشور) گام برمی‌دارد لاعلاج به نوعی عوام‌پسندی و ابتذال و تنزل ذوق، بی‌آنکه بخواهد، گرفتار می‌آید.

وقتی بخواهیم همه افراد را برابر بدانیم آنان که از لحاظ هوش و خرد و تخصص و کارآئی در مرحله بالاتر از دیگران قرار دارند غالباً فدا می‌شوند و به ابتذال یا مطابق دلخواه عامه اندیشیدن می‌گیرند. شاید پاره‌ای دموکراسیهای جدید با تعدیل این عیوب یا تزریق مقدار قابل قبولی سوسیالیسم و دخالت دولت در نظام دموکراسی، توانسته‌اند تا حدی - آن هم تا حدی - از این عیوب جلوگیری کنند و یا اگر به دموکراسی بدبین باشیم باید این گفته طنزآمیز چرچیل را بخاطر آوریم که در میان حکومت‌های بد دموکراسی «کمتر بد» است. جمعی نیز شکستهای یونان از ایران را بر اثر افراط در نوع دموکراسی پولیس‌ها می‌دانند که از کارآئی نظامی و انضباط لازم می‌کاهد و تنها ممکن است حسن وطن‌دوستی (یا مدینه‌دوستی) محرک شهروندان در دفاع از پولیس و ارزشهای آن باشد.

باری. یک بخش از کتاب منحصرأ به هومروس (یا هومر که در فارسی مستعمل‌تر است) اختصاص دارد. نویسنده کتاب دلیل آن را در آغاز گفتار چنین ذکر می‌کند: «نخستین و بزرگترین شاعر اروپائی بی‌شک سزاوار فصلی است برای خود، هم به دلیل خودش - چراکه واجد تمامی ویژگی‌هایی است که هنر یونانی را تشکیل می‌دهد - و هم به جهت تأثیری که اشعارش در بسیاری از نسل‌های یونانی گذاشت.» (ص ۷۱)

۲۶۸

هومر از لحاظی معادل فردوسی ماست همچنانکه شاعر پاکنژاد توس نه تنها در ادبیات فارسی و سیر جریان تاریخ و فرهنگ ایران بلکه در کلیه کشورهای آنی که در طیف فرهنگی ایران و زبان فارسی قرار داشته‌اند از شبه‌جزیره بالکان تا اندونزی نفوذی منحصر بفرد داشته است. اینجانب خود در مالاکا (حدود سنگاپور) به اسم مسلمانی به نام رستم برخورددم. برتری فردوسی و شاهنامه را بر ایللیاد و اودیسه هومر در نوشته‌های دیگرم گفته‌ام و ذکر آن در اینجا زاید بنظر می‌رسد خاصه اینکه فردوسی ما وجود خارجی داشته است و حال آنکه حتی شخصیت سراینده ایللیاد با افسانه توأم و هنوز مبهم است.

در بخش دیگری تحت عنوان «یونانیان به هنگام جنگ» بیشترین مطالب به جنگ‌های تاریخی بین دو همسایه ایران و یونان اختصاص دارد. گرچه نویسنده مطلقاً تعصب تقریباً عموم محققان و مورخان غربی را در مورد برتری یونانیان از هر لحاظ بر ایرانیان و انکار خصائل نیک ایرانی ندارد ولی طبیعی است که گوشه چشم بیشتری به یونان و یونانیان دارد تا ایرانیان. زندگی و خصال یونانیان نیز بخشی بسیار جالب از کتاب است و در اینجا مؤلف از ذکر معایب یونانیان خودداری نکرده است. البته ملت کامل و بی‌عیب و نقص وجود ندارد. تمامی ملت یونان هم

خردمندان و حکیمانی نظیر افلاطون و ارسطو نبوده‌اند و مجسمه‌های زیبا و ساختمانهای ظریف و متناسب و تراژدیها و حماسه‌های بلندآوازه یونان نمی‌تواند عیوبشان را بپوشاند چنانکه قالی‌ها و مینیاتورها و اشعار عرفانی و کاشی‌کاریهای بی‌نظیر ایران نمی‌تواند قصایبها و مظالم و حق‌کشیهای حکام و قشرهای مردم ایران را تبرئه نماید. مثلاً حقوق زن بر خلاف گمان برخی در یونان قدیم چندان رعایت نمی‌شده است و زنان غالباً در خانه محبوس بوده‌اند. وجود طبقه بردگان نیز نقطه سیاهی برای دموکراسی یونان به شمار می‌رود. اگر خواسته باشم درباره دیگر مطالب این کتاب که همگی خواندنی هستند سخن بگویم بحث به درازا خواهد کشید و از موضوع مورد نظر دور خواهیم شد و انگهی خواننده با همین توضیحات مختصر چه بسا تصویری از ارزش و فایده این کتاب در ذهنش نقش می‌بندد.

بی‌رودربایستی باید بگویم گمان نداشتم مترجم جوانی تا به این حد در ترجمه کتابی با متن دشوار بدین خوبی از عهده برآید. اگر ایرادهائی بسیار جزئی بر گزینش پاره‌ای واژه‌ها و اصطلاحات ایشان دارم تقصیر از من نیست از کِبَرِ سنّ و تربیت فرهنگی امثال من است لکن در مجموع کتاب خوب ترجمه شده و بسزاست علاقمندان به تاریخ و فرهنگ و بخصوص ریشه فرهنگ و تمدن غربی از مطالعه مکرر این کتاب نفیس غفلت نمایند و در ضمن هیچ کتابخانه جامعی از داشتن آن بی‌نیاز نیست. از این بابت باید به آقای سیامک عاقلی که در عین حال جوانی پخته و با ادبیات قدیم ایران نیز مأنوسند تبریک بگویم.

۲۶۹
خرداد ۱۳۷۱



www.adabestanekave.com

(۱) Halford Mackinder. (۲) Mergenthau (۳) René Grousset.

(۴) اینجانب واژه قدیمی مورد استعمال اهل حکمت را که ظاهراً از ترجمه‌های عربی آثار فلاسفه یونان اقتباس شده است به دولت‌شهر ترجیح می‌دهم.

واژه‌های مالی در ترجمه آخرین کتاب تافلر

www.adabestanekave.com

۲۷۰

کتاب جدید الوین تافلر با عنوان «جابه‌جایی در قدرت»^۱ در دو جلد (اقتصاد و سیاست) با ترجمه خانم شهیندخت خوارزمی توسط انتشارات نشر نو در ۱۱۰۰۰ نسخه در سال ۷۰ به بازار کتاب ایران عرضه شد.

خوانندگان فارسی‌زبان می‌دانند که تافلر در دهه هفتاد با کتاب «شوک آینده» به آینده‌نگر پراوازه‌ای بدل شد که از تغییرهای بزرگ خبر می‌داد و یک دهه بعد با «موج سوم» انقلاب بزرگ الکترونیک را تا عمق قابل ملاحظه‌ای کاوید. جابه‌جایی در قدرت درست ده سال پس از آن کتاب منتشر می‌شود تا در ادامه کاوشهای این متفکر از تغییرات بزرگتری خبر دهد و بگوید که مفهوم قدرت دیگر تغییر کرده و نقش دانایی در بافت قدرتی جامعه تا چه حد اهمیت یافته است. کتاب همچون دو اثر قبلی نویسنده پرکشش و مجذوب‌کننده است، و خواننده قبل از گشودن کتاب نیز می‌تواند امیدوار باشد که تافلر پخته‌تر و در کوره تجربه گداخته‌تر با شرح روشنی از تغییرهای شتابان قرن ۲۱، بار دیگر او را به جهان شگفتیهای فردا رهنمون شود، و برای مقابله با نوع جدیدی از قدرت آماده کند.

اما هنگامی که با علاقه به مطالعه جلد اول ترجمه فارسی کتاب پرداختم که از تغییر در حوزه اقتصاد سخن می‌گوید، با سرعت به نارساییهای ترجمه پی بردم؛ نارساییهایی که شتاب خواندن را از خواننده می‌گیرد و کتاب علمی عامه‌فهم، سهل‌الهضم، و به تعبیری ژورنالیستی را به کتابی پیچیده، دیرهضم، و در حد اثری نظری بدل کرده است.

البته، شاید شتاب مترجم در ترجمه و عرضه پرشتاب یک کتاب باب روز به بازار دلیل عمده خطاها و سهوهای آزاردهنده‌ای باشد که حتی در ترجمه واژه‌های پیش‌پاافتاده فرنگی به کتاب راه یافته است، وگرنه چگونه می‌توان توضیح داد که مترجم با سابقه‌ای چون خانم خوارزمی مثلاً به جای برابر «فهرست موضوعی»، «فهرست راهنما» یا «نمایه» برای Index، واژه اخیر را «شاخص» ترجمه کند و بنویسد که کتاب اقتصاد ساموئلسون ۲۸ صفحه شاخص دارد (ص ۵۹).

در این خلاصه، ما را چندان با کاستیهای عام ترجمه کاری نیست. این نوشته به برابریهای فارسی مترجم برای واژه‌های مالی کتاب می‌پردازد و چون متن اصلی کتاب در اختیار نویسنده این سطرها نبوده است، آنچه گفته می‌شود به اتکای زیرنویسهای فرنگی متن فارسی است و به بررسی حدود ۵۰ صفحه از جلد اول ترجمه محدود است.

شک ندارم که در جریان ترجمه خانم دکتر خوارزمی با مشکل تعیین برابری مناسب برای اصطلاحهای مالی دائماً درگیر بوده است، و در این مورد تلاش هم کرده است. در عین حال، مترجم مفهوم پاره‌ای از جمله‌ها، عبارت‌ها، و واژه‌های مالی کتاب را درنیافته است. و نیز درنیافته است که به رغم ساده بودن جمله‌های متن اصلی، هر جا سخن از اصطلاحهای مالی به میان می‌آید، چون نهادهای مالی در جامعه‌ای که تافلر از آن سخن می‌گوید به مراتب پیچیده‌تر از نهادهای مشابه در جامعه ماست، توجهی خاص باید مبذول شود، و صرف استمداد از یک فرهنگ اقتصادی پایه (فرهنگ اقتصادی دکتر منوچهر فرهنگ. ر.ک. ص ۹۹) و گریته‌برداری از واژه فرنگی کارساز نیست. جمله‌های زیر که حاوی بعضی اصطلاحهای مالی است، مشکل خانم خوارزمی را در ترجمه متن کتاب نشان می‌دهد:

۱- رابرت و این‌گارتن سرمایه‌گذار کالیفرنایی در توصیف به چنگ آوردن شرکتها... (ص ۵۴).

۲- استیو جابز یکی از بنیانگذاران شرکت کامپیوتری اپل که زمانی اعجوبه صنعت امریکا به شمار می‌رفت، پس از یک کودتای شرکتی توسط جان اسکالی، به رغم داشتن دارایی زیادی در شرکت، استعفا می‌دهد (ص ۵۵).

۳- تعارضهایی که به سرعت چند برابر می‌شوند، بر سر ترفیع و استخدام، تغییر محل کارخانه، معرفی ماشینها یا محصولات جدید، قیمت‌گذاری انتقالی، شرایط گزارش دادن، محاسبه هزینه و تعریف شرایط اقتصادی همه و همه، جنگها و جابه‌جاییهای تازه‌ای در قدرت به راه خواهند انداخت (ص ۶۱).

۴- پاپینکو مثل سالنهای بازیهای امریکایی، کسب و کاری نقدی است که برای فرار از مالیات «شستشوی پول» ایجاد شده است (ص ۷۶).

۵- این واحدهای دودکشی که به «ژتونهای آبی» شهرت داشتند (چون سهام ممتاز به آنها تعلق داشت) همراه با تبلیغاتچیان خود... (ص ۸۷).

۶- وال استریت و اتیکان مالی جهان بود و در ایالات متحده دو مؤسسه «خدمات رده بندی» مودیز و استاندارد و پورز دروازه های سرمایه را می پدیدند (ص ۸۹).

۷- این صنعت نیز سیلی از محصولات خاص هر سلیقه بیرون می دهد: انواع جدید اوراق بهادار، رهنها، سیاستهای بیمه، ابزارهای اعتباری، صندوقهای دوجانبه... (ص ۹۸).

درک مفهوم هفت جمله نمونه بالا برای خواننده کتاب جابه جایی در قدرت دشوار و حتی ناممکن است. چرا که این جمله ها به نهادهای مالی ای اشاره دارند که در ایران وجود ندارند، و خواننده نمی تواند تصویر مناسبی از آنها در ذهن پیروراند. جالب است توجه داشته باشیم که در یک متن ساده علمی عامه فهم، تا چه حد از اصطلاحهای مالی پیچیده استفاده می شود.

به رغم آنکه مترجم کتاب ضرورت معادل گزینی برای اصطلاحهای مالی را دریافته است، اما در تعیین برابری فارسی مالی متهورانه - شاید صحیح تر باشد بگوییم سرسری و با مسامحه - پیش می رود. به گریه برداری صرف بسنده می کند، و در این مسیر خود را از مراجعه به متنهای فارسی مالی مستغنی می داند. همه واژه ها را سکه می زند، و حتی آنجا که واژه های جاافتاده فارسی وجود داشته است، خود برابرها را می سازد و ترجمه را به جلو می برد.

در جمله (۱) برای takeover واژه «به چنگ آوردن شرکتها» را می سازد. اصطلاحی که در جمله (۲) نیز در عبارت «کودتای شرکتی» به آن اشاره شده است. همین اصطلاح در جمله دیگری «تصاحب» ترجمه می شود (ص ۹۹). خواننده فارسی زبان البته از داستان take-over ها بی خبر است. نمی داند که با این سازوکار عمده تمرکز ثروت در جهان صنعتی شکل گرفته است. نحوه بزرگ شدن شرکتها در غرب یکسره بر این پایه استوار بوده است. مترجم نیز با برابر خود کمکی به خواننده نمی کند، و زیرنویسی هم نداده است.

در جمله (۳) خواننده در نمی یابد که «قیمت گذاری انتقالی» چیست. مترجم آنرا برای transfer pricing معادل گذاشته است، که گریه برداری صرف است. البته خواننده فنی متنهای حسابداری و مالی با قیمت انتقالی به خوبی آشناست. این قیمتی است که در مبادله کالا درون شرکت و بین واحدهای مختلف آن بکار می رود، و بیشتر مبنای تعیین کارایی است تا مبنای محاسبه سود. معادل «تعیین قیمت انتقالی» بارها در متنهای حسابداری به کار رفته است. اما خواننده جابه جایی قدرت این همه را نمی داند، و مترجم نیز ضرورتی برای زیرنویس دادن احساس نمی کند.

در جمله (۴) اصطلاح مالیاتی «شستشوی پول» برای اولین بار است که در یک متن فارسی آورده شده است، و بلاشک خواننده فارسی زبان آنرا در نخواهد یافت.

در جمله (۵) اصطلاح «ژتونهای آبی» که برای blue chips معادل گذاشته شده است، هیچ چیز را به خواننده فارسی زبان القا نمی‌کند. این اصطلاح به همراه واژه gilts به معنی سهام درجه یکی است که عملاً هیچ خطری ندارند، از قبیل اوراق قرضه دولتی که به سادگی به پول نقد تبدیل می‌شوند، و سرمایه‌گذاری مناسب و خوبی تلقی می‌شوند. توضیحی هم که مؤلف در پراکنش آورده است، در متن فارسی غلط ترجمه شده است، چرا که اصطلاح «سهام ممتاز» ترکیب جافتاده‌ای در زبان فارسی است که معادل stock preferred آورده می‌شود و مقصود از آن سهامی است که قبل از سهام عادی از سود شرکت سهم می‌برد، و مفهوم حقوقی روشنی دارد که هیچ ارتباطی با blue chips ندارد. شاید اگر مترجم به سادگی از «سهام مطمئن» سخن به میان می‌آورد، خواننده اندکی از سردرگمی خلاصی می‌یافت.

در جمله (۶) مؤسسه خدمات رده‌بندی برای ranking services برابر آورده شده است که البته خواننده فارسی زبان از آن سر در نخواهد آورد، و نخواهد فهمید که چگونه این مؤسسه‌ها دروازه‌های سرمایه در جامعه آمریکا را می‌پایند. مودیز و استاندارد و پورز مؤسسه‌هایی هستند که شرکتها و اوراق بهادار را از نظر درجه خطر طبقه‌بندی می‌کنند، و با تغییر این طبقه‌بندیها ارزش شرکتها و اوراق بهادار را تغییر می‌دهند.

در جمله (۷) مترجم خود همه چیز را با فرمول ساده «گرته‌برداری» می‌سازد و بی‌مهابا پیش می‌رود. به جای اصطلاح جافتاده و قدیمی «بیمه‌نامه» برای insurance policy، چون کلمه policy را دیده است، «سیاستهای بیمه» را معادل می‌آورد. به جای leases واژه «رهنها» را می‌گذارد که غلط و نامفهوم است. در این عبارت، منظور از «سیلی از محصولات خاص» انواع ابزارهای مالی رایج در اواخر قرن بیستم است. leasing نوعی تأمین مالی است که خود انواع متعدد دارد: شرکت تأمین مالی‌کننده دارایی را می‌خرد و طبق قرارداد اجاره بلندمدت به بهره‌برداری واگذار می‌کند. در قانون بانکداری ما نیز «اجاره به شرط تملیک» نوعی تسهیلات بانکی تلقی می‌شود. در همین جمله، مترجم mutual funds را «صندوقهای دوجانبه» ترجمه می‌کند که هیچ خواننده فارسی‌زبانی نخواهد توانست از آن سر در آورد. این اصطلاح که در انگلیسی unit trusts نامیده می‌شود به نوعی شرکتهای سرمایه‌گذاری مشترک اشاره دارند. هدف این مؤسسه‌ها آن است که برای سرمایه‌گذار غیرحرفه‌ای ترکیب مناسبی از سهام را انتخاب کرده و خریداری نمایند، و سرمایه‌گذار با خرید چند حصه از آن مجموعه سهام، خطر سرمایه‌گذاری خود را کاهش دهد، و در قبال سرمایه‌گذاری خود بازده مناسبی بدست آورد. مترجم زحمت درک مفهوم این اصطلاحها را بر خود هموار نمی‌کند، و بدون ارائه زیرنویس، با گرته‌برداری از واژه فرنگی، کار ترجمه را دنبال می‌کند. گویی که قرار نیست جمله‌ها مفهومی را به خواننده القا کنند.

این نوع معادل‌سازی بی‌رویه، و بدون مراجعه به کتابهای فنی، متهورانه همه‌جا ادامه می‌یابد. برای اصطلاح batch processing، «عمل‌آوری گسسته» (ص ۹۸) ذکر می‌شود؛ برای اصطلاح نسبتاً شناخته‌شده floats که برابر فارسی آن «اسناد در راه» است، «مطالبات شناوری» معادل آورده می‌شود؛ و حتی برای container معادل «جعبه» ذکر می‌شود، که به هیچ‌وجه حمل و نقل کانتینری را نمی‌رساند.

خلاصه کنیم. ترجمه مفاهیم و جمله‌های مالی کتاب به سه دلیل عمده زیر با ضعفها و کاستیهای جدی روبروست:

I. مترجم در نمی‌یابد که هر چند متن کلی کتاب ساده است، اما اصطلاحهای مالی آن برای خواننده فارسی‌زبان دشوارند. در کشورهای انگلوساکسون پدیده‌های lease، take-over، blue chips، mutual funds، و insurance در زندگی روزمره مردم تنیده شده است، و البته به دلیل غیبت این نهادها در زندگی ما، خواننده ایرانی با آنها آشنایی ندارد.

II. صرف‌گرته‌برداری همیشه کارساز نیست، و باید به متن فنی فارسی مراجعه کرد و به دنبال برابری‌های جاافتاده‌تر گشت. البته، ضعف این ترجمه در حوزه مالی حداقل این آگاهی را به ما می‌دهد که دریابیم تا چه حد در زمینه معادلهای مالی برای اصطلاحهای فرنگی مشکل داریم، تا آنجا که مترجم متن غیرتخصصی مجبور می‌شود در ظرف چند صفحه دهها اصطلاح مالی را سکه بزند.

و III. چقدر مترجمان این مرز و بوم «از فرایند تدقیقی که در زمینه ترجمه متنهای حسابداری و مالی در ده سال اخیر در جریان بوده است، بی‌خبرند و احتمالاً خود را از رجوع به اصطلاحها و معادلهایی که در متنهای حسابداری و مالی به کار رفته مستغنی دانسته‌اند. به زعم آنان، به اتکای عقل سلیم و کنجکاویهای فردی... می‌توان در حوزه مسائل مالی و حسابداری قلم زد.»^۲

1. Alvin Toffler, Powershift, Bantam Books, New York, 1990.

۲. «فرهنگ اندیشه نو و واژه‌های حسابداری و مالی، حسابدار، شماره ۷۸ - ۷۷، تیرماه ۱۳۷۰.

ویادوی از شاعری صیپی

www.adabestanekave.com

۲۷۵

رایحه درد

سروده: عطاءالله فریدونی

مقدمه: نصرت رحمانی

ناشر: طرح نو

چاپ اول - پائیز ۷۰

۹۰ ص ۸۰۰ ریال



دومین دفتر شعر روانشاد «دکتر عطاءالله فریدونی» شاعر نام‌آشنای معاصر - و پزشک انساندوست - دقیقاً در آستانه‌ی چهارمین سال درگذشت وی (یعنی ۷۱/۴/۱۱) با نام «رایحه درد»؛ به همت همسر وفادارش، منتشر شد.

از «فریدونی» در سال ۴۸ «آوازهای جنگلی باد» را خوانده‌ایم و بسیار پیشتر از آن جزوه شعری که این شاعر به هنگام دوران تحصیلی‌اش به دست چاپ سپرده بود. «رایحه درد» دربرگیرنده‌ی ۴۱ شعر از سروده‌های اغلب چاپ‌نشده‌ی «فریدونی» است که «نصرت رحمانی» شاعر نیز - که از جمله دوستان سال‌های دور و نزدیک اوست - مقدمه‌ی نسبتاً مشروحی بر آن نوشته است.

«رحمانی» در این مقدمه، هم از شخصیت برجسته و خصوصیات والای اخلاقی و انسانی «فریدونی» سخن به میان کشیده است و هم از شعرهای سه دهه‌ی چهل، پنجاه، و شصت وی که «رایحهٔ درد» تنها بخشی از آنهاست.

«رحمانی» در مقدمهٔ مجموعه - که عنوان آن را «سوغ و سرود» نهاده - چنین آغاز سخن نموده است:

(سخت پریشم. می‌خواهم از یگانه‌ای از دست رفته سخن سر کنم. می‌خواهم یک منشور بلورین را از زوایای مخصوص در آفتاب بگردانم تا رنگین کمان رنگهایش بر همه بتابد. افسوس چنین قدرتی را در حد خود نمی‌بینم. می‌خواهم از «فریدونی»، «پزشک متخصص قلب»، «شاعری شیفته»، «موسیقی‌دانی مسحور» و از همه مهمتر از «انسانی دردآشنا» سخن سر کنم که تنها اگر شخصیت انسانی او را زیر سؤال بریم دفتری با صدها برگ خواهد شد!).

بواقع شخصیت انسانی «فریدونی» - آن‌چنان که حقیر هم در سال ۶۸ در «کادح» نوشتم و هنگام خاک‌سپاری‌اش بر مزارش یادآور شدم: (مجموعه‌ی شکل‌یافته‌ای بود از نکات خوب و مثبت چرا که در زندگی‌اش «زیستن» به صورت واژه‌ای تنها و اختصاصی برایش مطرح نبود. «چگونه زیستن» مورد نظرش بود. چگونه زیستن که نافع بودن برای دیگران در کانون و مرکز آن قرار داشت. از اینرو همیشه با برخوردی مطلوب و خوش‌آیند، در خدمت بود. انگار دلی که در سینه‌اش می‌طپید فقط تب و تابی انسانی داشت، و یا کلام «سعدی» در نهانگاه اندیشه‌اش خوش نشسته بود که به اقتدای از این پیر طریقت عابدی شده بود که عبادتش را تنها در خدمت به خلق و هم‌نوع خویش می‌دید).

و آیا همین حس سرشار از عاطفه و احساس انسانی نبود که لطافت روحش را «صیقل» ی دیگر زده بود و او را و ذوق سرشارش را به سوی سرزمین پرجاذبه و افسون‌کننده‌ی شعر رهنمون ساخته بود؟ ... بگذریم.



شعرهای دفتر «رایحهٔ درد» چون اشعار دفتر قبلی «فریدونی» (آوازه‌های جنگلی باد) ساده و روان‌اند. «مضامین» سروده‌ها چندان «پیچیده» و «دور از دسترس» نیستند. به همین خاطر خواننده، بسیار راحت با این سروده‌ها رابطه برقرار می‌کند:

بر آستین کهنه‌ی چرکینم / اندوه زخم خوردن و مردن / چون اشکهای گم‌شده در چشم / اینک هوار طعنه / از کوههای حنجره می‌آید! / و دستهای خسته‌ی من / با آن صلابت می‌گیرند.

عاشقانه‌های «رایحهٔ درد» رنگ و بوی اشعار «لیریک» دهه‌ی ۵۰ - ۴۰ را دارند با چشم‌اندازهای ویژه‌ی همان دهه در این زمینه، و جاذبه‌های خاصشان:

تو در شکوفه‌زار محبت غنوده‌ای / و من نشسته در اندوه / تا کدامین باد / به همتی
برساند به باغ‌های ملولم / شکوفه‌های تنت را!

«پیام» - ص ۵۵

و یا:

اگر طلوع کنی / در این فضای پُر از شکوه / - در هجوم خزان - / برای هر قدم تازه‌ای که
بردازی / سبوسبو می گلرنگ عشق می‌ریزم.

«سبو» - ص ۳۶

«مانا» یی و «ماندگاری» ی شعرهای «رایحهٔ درد» اما تنها محدود به دهه‌ی مزبور نمی‌شود.
که گاه گام فراتر از آنچه که گفتم نیز می‌نهد:

سنگ در معبر بنشست / و آن حجم عظیم / که ز دریا می‌آمد و پر از باروری / بر سر
سنگ رسید / آه آن رحمت سبز / که به گل‌های پر از عاطفه هستی می‌داد / به سر سنگ زمان
یائسه شد!

«سنگ» - ص ۵۶

و بخصوص «احساس» او آنهم با چنین ایجاز:

قرقاولی در خلوت / و سرود سر بی‌مردی / در کمین.

«احساس» ص ۸۰

«فریدونی» شاعری شمالی بود و برخاسته از خطه‌ای سرسبز. بنابراین طبیعت - و بویژه
طبیعت شمال - در جای جای «رایحهٔ درد» ش، نمودی خوش دارند:

به برگ زیتون / و عطر چای / و خوشه‌های برنج / میهمانم کن. از «تبسم تو» - ص ۳۷
عشق بی‌ریای «فریدونی» به انبوه مردم، و احساس تعهد و مسئولیت صادقانه نسبت به
جامعه‌ای که وی در آن می‌زیست، در «رایحهٔ درد» این پزشک شاعر یا شاعر پزشک، آشکارا و
حتی شعارگونه، به چشم می‌خورد که نمونه‌ی بارز آن شعر «آخرین دیدار» - سروده‌شده در دوران
ستمشاهی - اوست:

زندگی را ... / در میان کوچه باید یافت با مردم / عشق را در خلق باید جست با ایمان /
تیرگی را / با فروغ صبح باید راند / حلقهٔ زنجیر را با خشم / با خورشید آزادی / می‌باید
گسست امروز / من همیشه هم‌نوا با مردم خود بوده‌ام ...

از «آخرین دیدار» - ص ۸۵



شاعر «رایحهٔ درد» هنگام مرگ ۵۴ سال داشت. متولد ۱۳۱۴ ساری بود. از پدری

بروجردی و مادری ساروی. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ساری گذراند. در سال ۱۳۴۶ فارغ‌التحصیل رشته پزشکی از دانشگاه تبریز شد. سه سال اولیۀ بعد از فارغ‌التحصیلی را در «سیاهکل» گیلان به طبابت پرداخت. آنگاه برای طی دوره تخصصی قلب، عازم ایتالیا گردید. این دوره را نیز در دانشگاه میلان ایتالیا با موفقیت به پایان بُرد. سپس به «رشت» بازگشت. مقیم این شهر شد و سرگرم طبابت. سال ۱۳۴۴ بود که ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند است (یک پسر و یک دختر) که از وی به یادگار مانده است، همراه انبوهی (تقریباً سه مجموعه‌ی بزرگ) از شعرهای چاپ‌نشده که امید است با چاپ آن‌ها، جایگاه این شاعر ارزشمند حداقل در دوره‌ای از شعر معاصر، مشخص گردد.

ضمن گرامیداشت، یاد «دکتر عطاءالله فریدونی» سراینده «رایحه درد» در آستانه‌ی چهارمین سال درگذشتش، «گلابگیران» سوگسرود چاپ‌نشده «بیژن کلکی» شاعر قدیمی و خوش‌آوازه معاصر را (که روز درگذشت «فریدونی» سروده بود) از نظرتان می‌گذرانیم:

ما بی تو به شیدایی
شیداترین
غزل آفتاب را
بر پوست هر ستاره
نوشتیم.
اوضاع روزگار
چنانم ملول کرد
هر گل که وضع مرا دید
اشکش ز فرط گریه
در قرابه
بنام گلاب شد.
در این عزا و

مجلس ختم رسول گل
ای در خیال شیشه
مانده به زندان
«ما بی تو خوش نشی ایم
تو بی ما چگونه‌ای».

لیلا در نصف جهان

ابراهیم خوشنویس

www.adabestanekave.com

لیلا در نصف جهان

نوشته: پری صابری

چاپ اول - ۱۳۷۰

۸۲ صفحه - ۸۵۰ ریال

لیلا در نصف جهان عنوان آخرین کتاب پری صابری است که شامل دو داستان است: لیلا در نصف جهان و مرغ سحر. پری صابری برای کسانی که به ادبیات و هنر معاصر کشورمان علاقه دارند چهره سرشناسی است. تخصص و گرایش هنری او در درجه اول در زمینه هنر تئاتر است و علاقمندان به این هنر می‌دانند که او از حدود سی سال پیش به عنوان کارگردان و مترجم و نمایشنامه‌نویس در این رشته فعالیت داشته است و در شناساندن تئاتر مدرن به طبقه جوان که بیشتر از دیگران تشنه این رشته هنری هستند سهم ارزنده‌ای داشته است. فعالیت هنری او چه در خارج از کشور و چه در ایران منجر به روی صحنه آوردن تعداد زیادی از شاهکارهای نمایشنامه‌نویسان معاصر جهان شده است که بحق با استقبال پرشور هنردوستان نیز مواجه شد. آنچه که من را به نوشتن این سطور واداشت معرفی پری صابری کارگردان نیست. بلکه معرفی هنر داستان‌نویسی اوست و کتاب لیلا در نصف جهان قدرت او را در این رشته نشان

می‌دهد. داستان اول را می‌توان در حقیقت یک نمایشنامه به حساب آورد و خواننده خود را تماشاگر یک نمایشنامه احساس می‌کند که تار و پود آن با شعر و موسیقی بافته شده است و بسیاری از پرده‌های آن یادآور تابلوهای نقاشان امپرسیونیست است که تماشای آن نشاط و احساسی وصف‌ناکردنی در روح انسان ایجاد می‌کند. محتوا بسیار عمیق و پراحساس و دردناک است. در این نمایشنامه یا داستان، بزرگان ادب ایران با ما صحبت می‌کنند: فردوسی، مولوی، خیام، شهروردی، خواجه نصیرالدین طوسی، سعدی و به خصوص سهراب سپهری که مورد توجه و علاقه پری صابری است. شاید خیلی‌ها کتاب من به باغ عرفان (یا سهراب سپهری به روایت پری صابری) را خوانده و یا نمایشنامه آن را که در تالار رودکی در دو سال پیش مورد استقبال گرم دوستداران هنر واقع شد دیده باشند.

داستان لیلا در نصف جهان با شعر سهراب سپهری پایان می‌یابد: آب را گل نکنیم... مردمان سر رود، آب را می‌فهمند. گل نکردندش، ما نیز آب را گل نکنیم. اگر منظور سهراب سپهری اینست که وظیفه هر ایرانی، گرفتن میراث گذشتگان و پروراندن و تحویل دادن آن به آیندگان است باید گفت که پری صابری این وظیفه را به خوبی انجام می‌دهد.

۲۸۰

اما داستان دوم مرغ سحر. مرغ سحر با لیلا در نصف جهان به نظر من کاملاً متفاوت است. اگر لیلا در نصف جهان یک نمایشنامه تأثر است، مرغ سحر را می‌توان به آسانی سناریوی یک فیلم تصور کرد. در این داستان پری صابری زبردستی خود را در مجسم ساختن صحنه‌های مختلف با استفاده از جمله‌های بسیار کوتاه به حد اعلای رسانده است و از بعضی جهات انسان را به یاد تابلوهای نقاشان پوینتیلیسم (Pointillism) می‌اندازد که با پهلوی هم قرار دادن رنگ‌های مختلف که از نوک قلم‌موهایشان تراوش می‌کند یک مجموعه بسیار زیبا و ظریف خلق می‌کنند.

محتوای مرغ سحر نیز شاعرانه و پر از احساس زنانه است و به خوبی نشانگر آن است که داستان از قلم یک زن تراوش کرده و بیم و امید روح زنانه را ترسیم می‌کند. و در عین حال که سرشار از احساس است، بسیار دقیق و توصیفی است و قسمت‌هایی که به شرح بیماری سحر و اقامت او در بیمارستان مربوط می‌شود، حتی از نظر فنی نیز با دقت و ریزبینی خاصی نوشته شده است که این خود بیانگر وسواس نویسنده در مورد هنر خودش می‌باشد.



کتابهای انسانشناسی در باره خاورمیانه

www.adabestanekave.com

Bates, Daniel & Rassam, **A mal Peoples and Cultures of the Middle East**, Prentice Hall, 1983, 289 pages.

Eickelman, Dale F. **The Middle East, An Anthropological Approach** Prentice Hall, 1981, 336 pages.

Gulick, John **The Middle East: An Anthropological Perspective** Goodyear Publishing Company, 1976, 244 pages.

Held, Colbert C. **Middle East Patterns: Places, Peoples and Politics**, Westview Press, 1989, 442 pages.

در سال ۱۹۵۸ اولین کتاب انسان‌شناسی در مورد خاورمیانه نوشته شد،^۱ پس از ۱۱ سال دومین کتاب درج شد و از آن پس هر چند سال یک بار انسان‌شناسی کتابی در مورد خاورمیانه به رشته تحریر درآورده است.^۲ چهارمین کتاب معرفی شده در عنوان‌های بالا، هر چند کلماتی دارد که یادآور رشته انسان‌شناسی است، اما در حقیقت در زمینه جغرافیای انسانی است. یک جغرافی‌دان پس از ۱۶ سال اقامت در خاورمیانه از طرف وزارت کشور امریکا، و ۳۰ سال کار در این ارتباط، و ۶ سال تحریر، آن را چاپ نموده است. از آن رو که این کتاب دارای آمار اقتصادی و

جغرافیایی جدیدتری نسبت به کتابهای دیگر است، آن را در فهرست آورده‌ایم. ما با نام آقای دکتر جان گالیک به خاطر تحقیقاتی که در شهر اصفهان در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۷۱ انجام داده است آشنا هستیم.^۳ علاقه او به خاورمیانه در سال ۱۹۴۳ با رفتن به منطقه کانال سوئز آغاز شد. پس از آن در لبنان و عراق اقامت و تحقیق نمود. هدف او در این کتاب، که نتیجه بیش از ۲۰ سال تدریس است، شناساندن زندگی روزمره مردم معمولی خاورمیانه می‌باشد.

کتاب آقای دکتر بیتس و خانم دکتر راسمن نتیجه ده سال تحقیق و تدریس در مورد خاورمیانه است. این کتابی است در انسان‌شناسی اجتماعی بر مبنای رفتار، احتیاجات، ارزشها و خواست‌های افراد. بدین ترتیب هر چند نمونه‌های این کتاب کمتر به ایران مربوط می‌شود، اما مطالب آن در مورد سایر کشورها چنان ملموس است که استفاده از آن برای محقق ایرانی ارزشمند می‌باشد. او کمتر به سیاست و اقتصاد کشورها می‌پردازد، بلکه سعی می‌کند نظام سیاسی و اجتماعی چه در حال سکون و چه در حال تغییر را بر مبنای ساخت اجتماعی درون منطقه یعنی نظام خویشاوندی نشان دهد. نویسندگان این کتاب نسبت به برخی از مسائل کلی روشنفکری در ارتباط با خاورمیانه حساسیت نشان می‌دهند: آنها به این امر واقف هستند که خاورمیانه مانند موضوعات قبلی انسان‌شناسان در مورد بدوی‌ها نیست. با پرداختن به این منطقه، آنها با اولین تمدن‌های جهان مواجه می‌شوند، تمدن‌هایی که منشاء بزرگترین مذاهب هستند، سنت نگارش، تحصیل و تحریر را از دیرباز با خود دارند. آنها به طور انتقادی با شرق‌شناسی برخورد می‌نمایند، زیرا انسان‌شناسی در پی شناخت انواع نهادهای مختلف و فرهنگ‌ها است تا تمام جریانات و اصول انسانی رایج در آنها را بیابد.

کتاب آیکلمن از منابع مربوط به ایران استفاده بیشتری می‌نماید. نویسنده از مقالات، برخی ترها و مهمترین کتب چاپ‌شده در مورد ایران به وسیله انگلیسی‌زبانان یاری جسته، و سعی کلی او در ارائه خطوط اصلی تحقیقات انسان‌شناسی در خاورمیانه است. از طرف دیگر او ادعا می‌کند این مطالب می‌تواند در شناخت «جوامع پیچیده» برای کل رشته انسان‌شناسی دارای اهمیت باشد.

«خاورمیانه» در این کتب حداقل از ایران تا مصر، و حداکثر از پاکستان و افغانستان تا موریتانی می‌باشد. کتاب بیتس و هلد واحد اولی، و کتاب آیکلمن وسیعترین ناحیه را در بر

می‌گیرد. در اختتام فهرست عناوین این کتب از نظر خواننده می‌گذرد:

بیتس و راسمن، مردم و فرهنگهای خاورمیانه

فهرست عنوان‌ها:

- ۱ - محیط جغرافیایی و کلیاتی از تاریخ منطقه ۲ - اسلام: پیامبر و مذهب ۳ - اسلام به عنوان فرهنگ، اسلام به عنوان سیاست ۴ - هویت گروهی، و گروههای اقلیت ۵ - عشایر کوچرو
- ۶ - روستانشینی و کشاورزی ۷ - شهرها و زندگی شهری ۸ - سرچشمهٔ بافت اجتماعی: خویشاوندی، ازدواج و خانواده ۹ - زنان و نظم اخلاقی: هویت و تغییر و تحول ۱۰ - تشکیلات محلی قدرت: ریاست و قبیله‌گرایی ۱۱ - چالش و محصور، موقعیت انسانی در خاورمیانه

www.adabestanekave.com

آیکلمن، خاورمیانه، یک نگرش انسان‌شناسانه

- فهرست عنوان‌ها: مقدمه. ۱ - انسان‌شناسی و خاورمیانه ۲ - پیشتازان روشنفکر: کشف مجدد خاورمیانه ۳ - دورهٔ تحقیقات کارکردی: روستا و تحقیقات گروهی ۴ - چارچوب زندگی عشایر کوچرو
معنا و جامعه.

- ۵ - تعریف عشیره ۶ - روابط شخصی و خانوادگی ۷ - تغییر در طرز تفکر: خویش، جنسیت و اقلیت ۸ - نظم فرهنگی در جوامع پیچیده اسلام و تجربهٔ دینی.
- ۹ - اسلام در عمل اشکال تغییر.

- ۱۰ - شهرها ۱۱ - سیاست اقتصادی: گذشته و حال

گالیک، خاورمیانه، یک چشم‌انداز انسان‌شناسانه

فهرست عنوان‌ها:

- ۱ - محیط زیست ۲ - وحشت و پناهگاه ۳ - جوامع تولیدکنندهٔ خوراک ۴ - شهرها: پایه‌گذاری، نوگرایی و ادامهٔ حیات ۵ - مجموعه‌های فرهنگی و هویت فردی ۶ - مذهب و فرقه‌گرایی ۷ - خویشتن ۸ - نتیجه‌گیری



- 1- Coon, Carleton S. **Caravan: The Story of the Middle East**, 1958.
- 2- Patai, Raphael, **Society, Culture and Change in the Middle East**, 1969.
Pierce, Joe E. **Understanding the Middle East**, 1971.
Sweet, Louise, **Peoples and Cultures of the Middle East**, Vol I: Depth and Diversity, Vol II: Life in the Cities, Towns, and Countryside, 1970.
- 3- «Domestic Social Environment of Women and Girls in Isfahan, Iran», 1978.
«Varieties of Domestic Social Organization in the Iranian City of Isfahan», 1974.
«Kinship, Contraception and Family Planning in the Iranian City of Isfahan», 1975 and
«Migrant and Native Married Women in the Iranian City of Isfahan», 1976.

Bates & Rassam

- 1- The Setting: Human Geography and Historical Background
- 2- Islam: the Prophet and the Religion
- 3- Islam as Culture, Islam as Politics
- 4- Communal Identities and Ethnic Groups
- 5- Pastoralism and Nomadic Society
- 6- Agriculture and Changing Village
- 7- Cities and Urban Life
- 8- Sources of Social Organization: Kinship, Marriage and the Family
- 9- Women and Moral Order: Identity and Change
- 10- Local Organization of Power: Leadership, patronage and tribalism
- 11- Challenges and Dilemmas: The Human Condition in the Middle East Today

www.adabestanekave.com

Gulick

- 1- Evolving Ecology
- 2- Peril and Refuge
- 3- Food Production Communities
- 4- Cities: Establishments, Innovations, and continuities
- 5- Cultural Aggregates and Individual Identities
- 6- Religion and Sectarianism

7- The Essential Self

8- Conclusion

Eickelman

1- Anthropology and the Middle East

2- Intellectual Predecessors:

The Rediscovery of the Middle East

3- The Functionalist Era: Village and Community Studies

4- The Contexts of Pastoral Nomadism

5- What is a Tribe?

6- Personal and Family Relationships

7- Change in Practical Ideologies: Self, Sexuality and Ethnicity

8- The Cultural Order of Complex Societies

9- Islam in Practice

10- Cities in their Place

11- Political Economy: Past and Present

www.adabestanekave.com

منتشر شد:

تجسم خلاق

نوشته: شاکتی گواين - ترجمه گیتی خوشدل

کتاب تجسم خلاق، مقدمه و تمرینی برای هنر استفاده از انرژی ذهنی برای ایجاد تحول، و بهبود سلامت و زیبایی و توانگری و ثروت و روابط دلخواه و برآوردن همه خواسته‌ها و آرزوهاست.

نویسنده کتاب خانم شاکتی گواين در رشته‌های رقص و روانشناسی از دانشگاه کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شده است و به مدت دو سال برای آموزش فلسفه شرق و یوگا و مراقبه و مکاشفه، به اروپا و آسیا سفر کرده است.

مرکز پخش - چشمه

www.adabestanekave.com

شهر شادی

نوشته: دومی نیک لاپیر

ترجمه: غلامرضا سمیعی

انتشارات یزدان

چاپ اول - ۶۶۰ صفحه

۶۰۰۰ ریال.

۲۸۶

اگر کسی بخواهد از معنی واقعی فقر - بدبختی - پریشان حالی - دریدری و در یک کلام از زندگانی دوزخی و در نهایت از رنجهای انسان آگاه شود - باید کتاب شهر شادی را بخواند.

دومی نیک لاپیر در حالی که کاردی کُند و بی دسته در دست دارد می خواهد این «دمل» های انسان قرن بیستم را که در شهر شادی بر تن نسلها است جراحی نماید - بهمین دلیل با بی رحمی تمام روی زخم را پاره می کند تا فوران خون و چرک را در حالی مشاهده کند که سروصورت خود او را هم آغشته کرده است.

و این همان حالتی است که خواننده کتاب در آن شرکت دارد و گاه بنخود باید نگاه کند که آیا از آن خونابهها بر پیکر او هم چیزی پاشیده شده است یا نه؟! و آنگاه که با پل

لاپیر به خانه جذامیان در شهرشادی می‌رود و با آنان مشغول خوردن غذا می‌شود - انسان باید توانائی آن را داشته باشد که این صحنه‌ها را فقط به عنوان یک خواننده تحمل کند والا شرکت در چنان مجالسی تنها از عهده کسانی برمی‌آید که بخواهند با عنوان هنرپیشه، داستانهای کتاب شهرشادی را در یک فیلم سینمایی بازی کنند. هزاری پال راننده «ریک» موجودی نیست که ما بتوانیم امثال او را به راحتی در کنار خودمان پیدا کنیم، هر قدر در تنگ‌دستی و فقر به سر برده باشیم، ما باید با او از سرزمین سوخته به شهرشادی وارد شده باشیم و در پیاده‌رو خیابان با خانواده خود گرد یکدیگر جمع باشیم تا در آن صورت امکان شناخت زندگی دوزخی را پیدا کنیم.

در این کتاب ما با مراسم مذهبی اغلب ادیانی که در سرزمین هند پیروانی دارند آشنا می‌شویم و با آنان در جشن و شادی و غم غربت و پریشان‌حالی انسان‌های ساکن شهر شادی شرکت می‌کنیم - از تاریخچه این مراسم آگاهی پیدا می‌کنیم و با پیروان این ادیان در خواندن اشعار مذهبی و آئین‌های آنان مشارکت می‌نمائیم.

در این اثر خواننده از یک سو با کوشش‌های انسان‌دوستانه افرادی همچون مادام ترزا آشنا می‌شود که بخاطر خدمت به مردم زجر کشیده به دریافت جایزه نوبل مفتخر می‌شود و از سوی دیگر به راز و رمز زندگی پدرخوانده‌ای پی می‌برد که در شهرشادی همچون گرگ گرسنه‌ای از دریدن ابناء بشر لذت می‌برد. و چون روز «درد همگانی» فرا می‌رسد چون راهبه‌ای دلسوز جذامیان بی‌دست‌وپا را در آغوش می‌گیرد.

کتاب شهرشادی یک رمان یا یک کتاب آماری نیست - این اثر در حقیقت رنج‌نامه بشریت در قرن بیستم میلادی است - رنج‌نامه اقوامی که در طی قرون و اعصار با طبیعت و مظالم آن جنگیده‌اند و هنوز هم نسل حاضر با این مصیبت‌ها در حال جنگ و ستیز است.

مترجم در کار خود کاملاً موفق بوده و الحق خواننده با نثری شیوا روبروست که در کمتر اثری تا این حد دقت و وسواس را می‌توان مشاهده کرد. غلط‌های کتاب بسیار اندک است، و اگر حروف چاپی عمری بدین طول نمی‌داشت، مسلماً بر زیبایی کتاب افزوده می‌شد. اشاره‌ای که گفتن آن ضرورت دارد این است که بسیاری از نام‌ها در کتاب آمده که برای خواننده فارسی زبان ناآشنا است؛ امید آنکه مترجم محترم در چاپهای بعدی و در زیرنویس صفحات به معرفی آنان پردازد.

www.adabestanekave.com

STORIES FROM IRAN

A Chicago Anthology
1921-1991

Edited by
Heshmat Moyyad



STORIES FROM IRAN
A CHICAGO ANTHOLOGY 1921 - 1991
EDITED BY HESHMAT MOYYAD, 571 PP.
MAGE PUBLISHERS, 1991.

Paperback : \$ 19.95

Hardcover : \$ 35

۲۸۸

آثار داستان‌نویسان معاصر ایرانی از مرزهای ایران فراتر می‌رود و از محدوده زبان فارسی به گستره وسیع زبانهای بین‌المللی وارد می‌شود. با ظهور این آثار در زبانهای اروپایی، حاصل کار نویسندگان ما از یک حوزه کوچک داخلی به دنیایی راه پیدا می‌کند که بالقوه میلیونها خواننده دارد.

در شبکه‌های نشر اروپا و آمریکا، از یک سو، دو عامل توزیع و تبلیغ، از سویی دیگر، حسن استقبال منتقدان، که قابل پیش‌بینی نیست، بر امکان رواج اثر ادبی می‌افزایند. برای نویسنده ایرانی که اثرش غالباً در تیراژی چندهزار محدود می‌شود، ورود به این حوزه جدید بسیار نویدبخش و امیدپرور است.

در این راستا، به گزینش و ابتکار دکتر حشمت مؤید در آمریکا، گلچین دیگری از

داستان‌نویسان معاصر ایرانی، با همکاری گروهی از مترجمان، به زبان انگلیسی ترجمه شده است. کتاب حاضر که تحت عنوان اصلی داستانهای ایرانی و سرنام فرعی گلچین شیکاگو ۱۹۹۱ - ۱۹۲۱ میلادی، در ۱۵۰۰ نسخه به چاپ رسیده است، ۳۵ داستان را در بر می‌گیرد. گردآورنده در آغاز می‌نویسد که «این کتاب... احتمالاً وسیعترین گلچین داستان کوتاه فارسی به یک زبان غربی باشد... و شماری از نویسندگان ایرانی از طریق این کتاب برای نخستین بار در زبان انگلیسی معرفی می‌شوند...»

وی، سپس، در مقاله‌ای با نام گذری و نظری بر داستان کوتاه فارسی، تاریخچه کوتاهی از داستان‌نویسی معاصر ایران ارائه می‌دهد. از یکی بود یکی نبود به منزله سرآغاز داستان کوتاه فارسی یاد می‌کند؛ آن را در کنار چرند و پرند دهخدا قرار می‌دهد و به مقایسه‌ای کوتاه می‌پردازد.

در این تشریح تاریخی، چون ادبیات و اجتماع توأمان موضوع بحث قرار می‌گیرد، خلاقیت ادبی نویسندگان ایرانی در تاریخی هنرستیز پیش چشم خواننده غربی مجسم می‌شود. مؤید نویسندگان ایرانی را پس از ۱۹۵۳ به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه نخست را سیاسی‌نویس می‌داند و آل‌احمد را رهبرشان می‌خواند؛ و می‌نویسد که شماری از بهتری شاعران و رمان‌نویسان ما را در گروه دوم می‌توان یافت (ص ۲۵). وی در این قیاس، سیاسی بودن یا نبودن نویسنده را میزان سنجش قرار می‌دهد. مؤید بر این باور است که «... کلیدر، در اندازه - و به احتمال بسیار در مفهوم - از تمام رمانهایی که تاکنون به زبان فارسی نوشته شده‌اند، فراتر رفته است» (ص ۲۱) و «بوف‌کور مایه شهرت هدایت در غرب و ایران شده است» (ص ۱۵).

در پایان این مقاله کوتاه آمده است که «نویسندگان ایرانی ذهن‌گشای ایرانیان هستند و این روشنگری را از زمان انقلاب مشروطه شروع کرده‌اند؛ و هم‌اکنون نسل جدید نویدبخشی از نویسندگان و شاعران در حال ظهورند.

کتاب ورق می‌خورد و مجموعه با بیله‌دیگ بیله چغندر محمدعلی جمالزاده شروع می‌شود؛ سپس، به قرار زیر ادامه می‌یابد:

• آبجی‌خانم، صادق هدایت • میرزا، بزرگ علوی • مه‌مار، به. آذین • اسب چوبی / گورکنها، صادق چوبک • چشم خفته، سیمین دانشور • سفر عصمت، ابراهیم گلستان • شوهر آمریکایی، جلال آل‌احمد • پسرک بومی، احمد محمود • از پشت پرده مه / آفتاب عالمتاب، جمال میرصادقی • پروانه‌ها در شب / قالب / بلوغ و تپه / آقای حمایت / سایه‌وش، غلامحسین نظری • عشق، اسماعیل فصیح • دو برادر / عزاداران بیل، غلامحسین ساعدی • یادگار مقدس، نادر ابراهیمی • سنگر و قمقمه‌های خالی، بهرام صادقی • گرگ

/ معصوم سوم، هوشنگ گلشیری • ملاحظه‌های پنهان و آشکار خرده‌بورژواها، فریدون تنکابنی
• دندان طلائی عزیزآقا، گلی ترقی • خانواده آینده‌دانش / بوی پوست لیمو، بوی تازه شیر،
مهشید امیرشاهی • ادبار، محمود دولت‌آبادی • شب جاده، نسیم خاکسار • برادران غمگین،
امین فقیری • تجربه آزاد، شهرنوش پارسی‌پور • شب بلند، منیرو روانی‌پور • نرگس، آی
گل‌نرگس؛ هوشنگ عاشورزاده • آینه، فرزانه عباسی.

برای هر داستان‌نویس شرح حال کوتاهی نیز آمده که بیشتر با همکاری مایکل هیلمن
فراهم و تنظیم شده است.

تصاویر تمام صفحه یازده تن از نویسندگان پیش از هر داستان چاپ شده است که کار
خوب هنرمند معاصر خانم مریم زندی است؛ اما تصویری از دیگر نویسندگان - از جمله
هدایت، آل‌احمد، جمالزاده، چوبک - نیامده است که در چاپ بعدی کتاب افزوده خواهد شد.
راهنمای واژگان و اصطلاحات فارسی نیز در پایان کتاب ضمیمه شده است که برای
خواننده غیرایرانی راهگشا خواهد بود.

غربیان دانشگاهی و مطبوعاتی نسبت به این گلچین داستانهای ایرانی واکنش نشان
داده‌اند و آن را آینه شناخت اجتماعی دانسته‌اند که ترکیب ناهمگونی از ویژگیهای فرامدرن و
فرورنسانس دارد. خواننده انگلیسی‌زبان با این کتاب خواهد توانست فرهنگ ایرانی را نه از
طریق سیاست یا رسانه‌های گروهی، بلکه از زاویه هنر و ادبیات بنگرد و بشناسد.

دکتر حشمت مؤید، که با این تلاش خود خدمتی به فرهنگ و ادبیات فارسی کرده
است، از سال ۱۹۶۶ در دانشگاه شیکاگو، ادبیات فارسی تدریس می‌کند. وی در دانشگاههای
هاروارد، ناپل، و فرانکفورت نیز تدریس کرده است. علاوه بر تدریس، چندین کتاب در
زبانهای انگلیسی، آلمانی، و فارسی به قلم وی تألیف، ترجمه یا ویرایش شده است. آخرین
کتاب ایشان ترجمه‌ای است از اشعار پروین اعتصامی به زبان انگلیسی که با همکاری خانم
مارگارت میدلانگ انجام یافته است.

دیگر عکس نمی گیرد



www.adabestanekave.com

ما - دوستان و نزدیکان ناصر حقیقی - بیشتر نگران ناراحتی های قلب او بودیم و می پنداشتیم که از این ناحیه است که او مثل همیشه ضربه خواهد خورد.

ناصر حقیقی مرد سالمی بود و کوه نوردی می کرد و خیلی از عکسهای زیبای خود را به هنگام گشت و گذار در کوه و کمرها گرفته بود. مقدار زیادی از گلهای کمیاب وحشی را عکاسی کرده بود. از مناظر بدیع غیرقابل دسترس و در لحظات نوری فرار و سایه روشنهای خاص عکاسی کرده بود. مقداری هم عکس داشت که از زندگی روزمره مردم، از چهره ها و رفتارها و کردارهای دور و اطراف گرفته بود و چند سالی بود آتلیه عکاسی بر پا کرده بود و آرام و بی سر و صدا کار می کرد. اما در همه کارهایش ظرافت های روحیه و نگاه او کاملاً دیده می شد. ناصر مردی به نهایت ظریف و نکته سنج، منظم و دقیق و کمال گرا بود. نگاه مخصوصی داشت که در زندگی شخصی اش همراه با سکوت و ادبش معنی عجیبی پیدا می کرد. با نگاهش به طرزی عمیق پشت همه قضایا را می دید و آنها را با همان نگاه به دیگران نشان می داد و القاء می کرد. همین نگاه و سکوتش تا آخرین لحظات زندگی اش بدجوری اطرافیانش را میخکوب می کرد. مقید و مطیع خود می ساخت. نگاه او ابزار غریبی در جلب کردن محبت دیگران به او بود. نگاه او از دور هم دیده می شد و انسان را به خود جلب می کرد. نزدیک می کرد. نگاه او بسیار مهربان بود و همراه ادب و تواضعش از او انسانی بیادماندنی می ساخت.

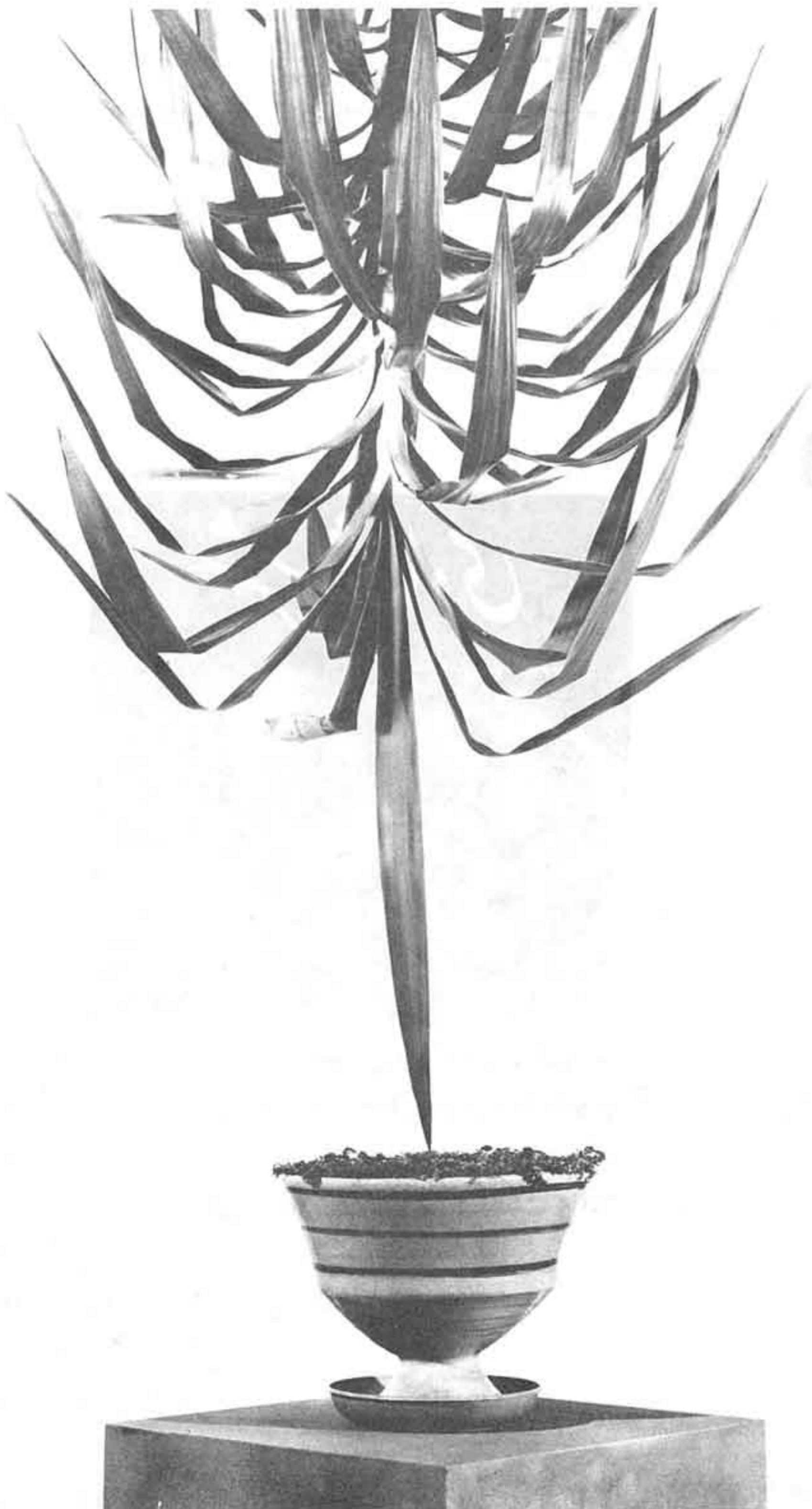
مهربانی و انسانیت او در آثارش نیز منعکس است. عکسهایش به شکلی ساکت و تمیز هستند. حتی در عکسهائی که از افراد گوناگون با شخصیت‌ها و روحیه‌های متفاوت برداشته است، نوعی مهربانی و محبوبیت به چهره آنها داده است.

ناصر حقیقی اولین عکاس ایرانی است که اثرش در مطبوعات خارجی به چاپ رسیده است. در سال‌های آخر دهه ۳۰ - ۴۰ بود که عکسی از او در مسابقه مجله تایمز برگزیده شد. عکس عبارت از مردی بود که در گوشه خلوت مسجدی به سجود رفته بود و اهمیت عکس علاوه بر القاء فضای لطیف موضوع، از نظر فنی هم با مهارت تمام برداشته شده بود؛ زیرا تمام خطوط معماری محیط کاملاً موازی از پائین تا بالا ادامه داشت و به وسیله لنز دوربین کج نشده بود و به پرسپکتیوهای لنزی دچار نگشته بود. عیناً مانند چشم انسان عمل شده بود و همه چیز سالم و درست و در سر جایش قرار داشت. این عکس را بعداً در سال ۱۳۳۷ در نمایشگاهی در انجمن فرهنگی ایران و آمریکا که آن زمان واقع در چهارراه شاه سابق بود - جنوب شرقی چهارراه - به نمایش گذاشتند. در آن نمایشگاه بود که با ناصر حقیقی آشنا شدم تا یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۷۱ که او پس از چند ماه ناخوشی بی‌مداوایش ما را ترک کرد. از بابت ناخوشی قلبش که همه نگران آن بودیم نرفت بلکه از بابت سرطان سرزده‌ای بود که ناگهان در امعاء و احشاء او پیدا شد و دیر جنبید و خیلی سریع کار آخر را دستش داد و همه را در مرگ باورنکردنی‌اش به ماتم برد.

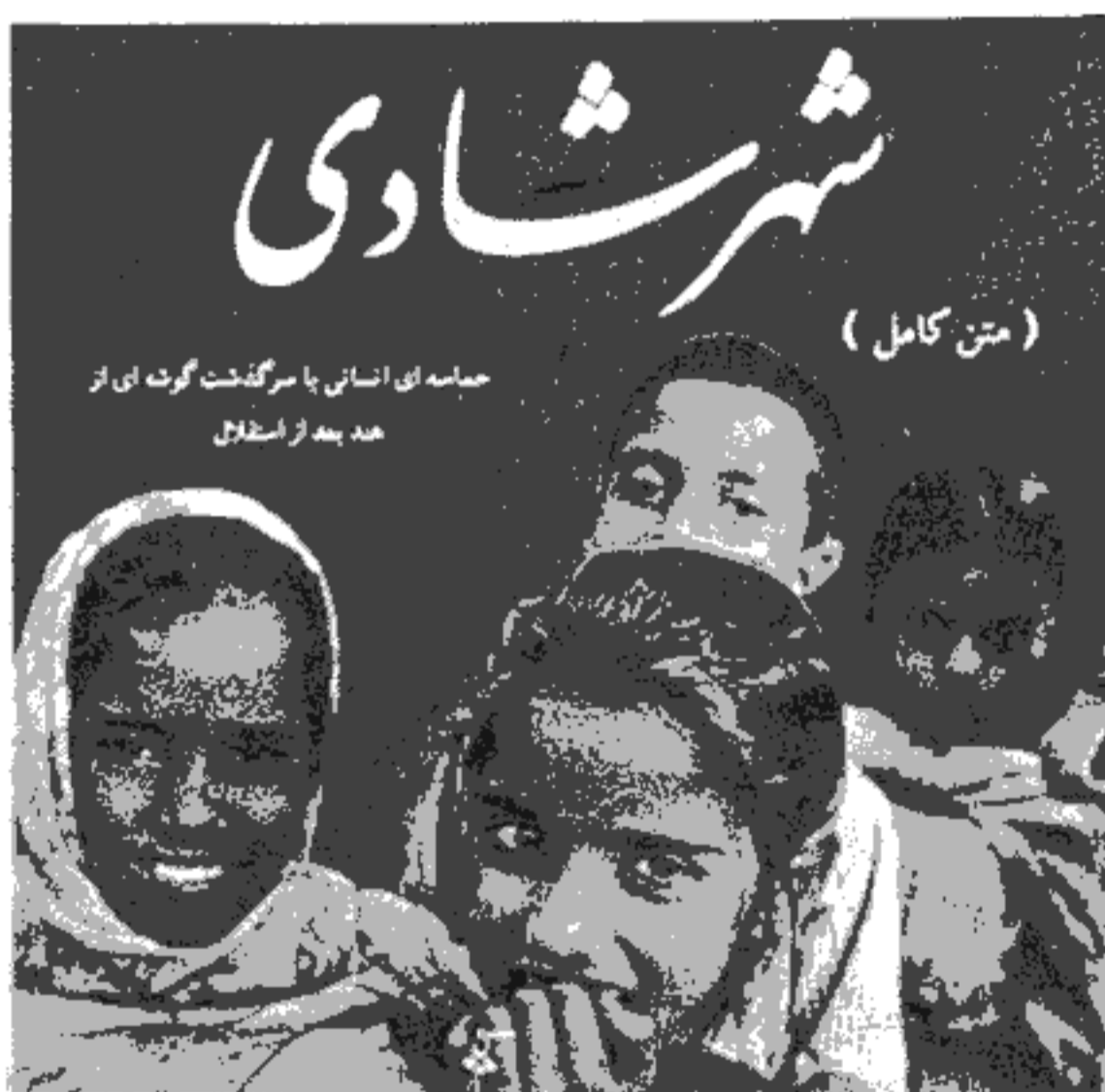
۲۹۲

ناصر حقیقی یکی از کارگشته‌ترین‌هائی بود که با دقت و گاه وسواس حرفه‌ای عکاسی می‌کرد و علیرغم تمام کاستی‌های فنی محیط ما، کارش را در کمال تمام به انجام می‌رساند. او در تمام جزئیات زندگی‌اش کمال‌گرایی را رعایت می‌کرد و کمال‌گرایی او کاملاً در کنار بقیه دوستانش به چشم می‌خورد. در تشخیص‌هایش، در رفتارش، در ادبش، در نظافتش و در ارائه نظریاتش و از این بابت نوعی الگو بود و به انسان احساس اطمینان می‌داد هر چند که او از بابت نگرانی‌های فزاینده‌ای که این اواخر از روزگار پیدا کرده بود سلامتی قلبش را از دست داد و هر چند یک بار دوستانش را به ملاقات خود به بیمارستان می‌کشاند. بعد وقتی که حالش جا می‌آمد و از «سی - سی - یو» و مریضخانه خلاص می‌شد، سرزده به دوستانش که بسیار متعدد بودند و از هر صنف و دسته و روحیه‌ای بین آنها وجود داشت سری می‌زد و مقید بود که همیشه با تحفه‌ای، دسته گلی و جعبه شیرینی به سراغ آنها برود و آشنایان شام خوشی را در کنار او صرف می‌کردند و او با ظریف‌گوئی‌هایش در زمینه‌ها و موضوعات گوناگون فضای

292



مطبوعی از نوعی صمیمیت ایرانی را مطرح می‌کرد. اما ناصر حقیقی به شکل خوبی تودار بود و خیلی به ندرت از مشکلاتش حرف می‌زد و کسی متوجه نمی‌شد که او از چه کسی دلخوری دارد. پس از سالها متوجه شدم که از رفتار یکی از آشنایان سخت رنجیده شده بوده است، در حالی که بقیه دوستان همان روزها حساب خود را با آن شخص روشن و جدا کرده بودند و ناصر را سرزنش می‌کردند که چگونه علیرغم رفتار آن شخص، همچنان راه مدارا و صبوری را پیش گرفته است. همین روحیه مدارائی و آرام او بود که علیرغم تأثیری که شخصیتش بر اذهان دوستان و آشنایان داشت به او حالتی کناره‌رو را می‌داد و لذا مرگ او ابتدا خیلی‌ها را غافلگیر کرد و باورشان نمی‌شود که ناصر حقیقی دیگر در میانشان و یا در کنارشان نیست.



۲۹۴

فقط در سال اول انتشار ۱۵ میلیون خواننده داشته است.

بعد از انتشار چاپ اول نویسنده چهل هزار نامه تشویق آمیز دریافت کرده است.

معتبرترین روزنامه‌های جهان درباره اهمیت و اعتبار مطالب کتاب قلمفرسائی کرده‌اند:

لوموند: آن را شاهکاری بی نظیر

فیگارو: فریاد نیکبختی

نیویورک تایمز: کتابی فراموش نشدنی دانسته‌اند.

انتشارات یزدان - تهران - بلوار کشاورز - پلاک ۲۳۸ تلفن: ۶۵۶۶۱۶

● جوادی، جواد. فریدونیان، ضحاکیان و مردمیان. تهران، ناشر: مؤلف، ۱۳۷۰، ۱۵۷ ص، ۱۰۰۰ ریال.

جواد جوادی «تحلیلی با دیدگاه سیاسی از اسطوره داده و نگاهی به ماجرای بردیا کرده است. وی اسطوره را نه به شکل نماد بلکه تمثیل می‌نگرد.»

علی حصوری، که نظر بالا را در مورد این کتاب ارائه داده، ضمیمه‌ای نیز با نام «اسطوره چیست؟» به آغاز کتاب افزوده است.

● شعر

● صالحی، سیدعلی. شرح شوکران. (دفتر دوم)، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۰، ۴۶۱ ص. ۱۵۵۰ ریال.

در دفتر دوم، اشعاری از شاعران زیر بررسی شده است. رضا براهنی، سیمین بهبهانی، محمد زهری، فریدون مشیری، علی باباچاهی، حمید مصدق، منصور اوجی.

● غزلهای حافظ، تدوین دکتر سلیم نیساری، خط محمد سلحشور، تهران، ۱۳۷۱، ۴۳۴ ص، ۴۸۰ تومان.

این تدوین بر اساس چهل و سه نسخه خطی سده نهم انجام شده است. «به خاطر رعایت جانب دقت و امانت بدون استثناء از اصل نسخه‌های خطی و یا میکروفیلم و عکس استفاده شده است. در گزینش هیچ کلمه‌ئی روش تصحیح قیاسی هم به کار نرفته است... اشعار دیگر حافظ که دربرگیرنده قصیده‌ها، چکامه‌ها (قصاید کوتاه)، غزلواره‌ها، مثنویها، قطعات و رباعیات می‌باشد در یک جلد دیگر به چاپ خواهد رسید...»

● شکرپاره، جلد دوم قندمکرر، گل آقا، به کوشش: سیدابراهیم نبوی، تهران، انتشارات گل آقا، ۱۳۷۱، ۱۷۸ ص، ۱۲۰۰ ریال.

مجموعه ۴۹ قطعه شعر نو گل آقایی است.

● کتاب شعر، زیر نظر محمود نیکبخت، اصفهان، مشعل، ۱۳۷۱، ۲۳۳ ص، ۱۷۵۰ ریال.

کتاب شعر حاوی شعر و نقد شعر و مقاله است. «در بخش نقد، با طرح مختصر آراء شعری نیما، به بررسی شعر محمد حقوقی و چگونگی برداشت وی از نیما» پرداخته شده و در بخش مقاله‌ها، آثاری از هیوم، کادول، پاوند، یاکوبسون، فنولووزا، پاز، ویلیامز ترجمه شده است. اشعاری نیز از محمد حقوقی، کیوان قدرخواه، محمود نیکبخت، باتلریتیز و دیگران

www.adabestanekave.com

● تاریخ

● آرون، روبر. تاریخ رهایی فرانسه (ژوئن ۱۹۴۴-مه ۱۹۴۵). ترجمه قاسم صنعوی، تهران، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۳۷۱، دو جلد، ۱۰۶۱ ص. ۴۸۰۰ ریال.

«این تاریخ کوشیده است که کار نخستین تنظیم یکی از غم‌انگیزترین و پیچیده‌ترین مراحل را که سرزمین فرانسه با آن مواجه شده است، به مرحله اجرا در آورد.»

مؤلف برای نگارش این کتاب بیش از سه سال وقت سپری کرده و تقریباً در تمام نواحی فرانسه دست به تحقیقات محلی زده است.

● المدعو بمعین الفقراء، احمد بن محمود. تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا. مقدمه و تصحیح و تحشیه و تراجم اعلام: احمد گلچین معانی، مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۰، ۱۱۱ ص. ۲۰۰ تومان.

«تاریخ ملازاده از مشاهد و مراقد بخارا و نواحی آن نشان می‌دهد و از نظر احتواء بر مطالب تاریخی و اشتمال بر تراجم یکصد و شصت نفر از علماء و فقهاء و مشایخ صوفیه و سلاطین و صدور و قضاة بخارا یکی از منابع معتبر و مهم زبان فارسی به شمار می‌آید...»

بیانگر زندگی و دردهای آدمیانی است که در محیطی سراسر کژی و پلیدی می‌زیند.»

● نصیری، قدسی. سالهای از دست رفته، تهران، شقایق، ۱۹۳ ص. ۶۵ تومان.

«سالهای از دست رفته، داستان زندگی یک زن است... این داستان، حکایت یک قهرمان و مبارزه او با یک ضدقهرمان نیست.»

سیاست

● گازیوروسکوی، مارک. ج. سیاست خارجی آمریکا و شاه. ترجمه‌ی فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱، ۳۹۶ ص. ۳۸۰۰ ریال.

«نویسنده‌ی کتاب، استاد و پژوهشگری آمریکایی است که بیشتر در زمینه‌ی سیاست خارجی آمریکا و روابط این کشور با کشورهای جهان سوم بررسی و تحقیق می‌کند... وی در این کتاب با استناد به مدارک و اسناد دولتی و سیاسی آمریکا و مصاحبه‌های شخصی خود، تاریخ معاصر ایران را از اوان مشروطه تا انقلاب ۵۷ دنبال می‌کند و با بررسی نقش گروهها و شخصیتها و خطوط مختلف سیاسی در تحولات این دوران، می‌کوشد علل و عوامل مؤثر در انقلاب را بیابد و چارچوبی برای تحلیل این تحولات ارائه کند.»

موسیقی

● لورو، موریس. موسیقی مدرن. ترجمه و تفسیر: مصطفی کمال پورتراب، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۰، ۹۸ ص. ۹۰۰ ریال.

لورو در مقدمه نوشته است: «هدف، روشن کردن ذهن و به وجود آوردن امکان داوری و لذت بردن دوستداران موسیقی و همچنین آشنایی با جنبش‌هایی است که در این زمینه در اواسط قرن بیستم انجام گرفته.»

● فریدونی، عطا... رایحه درد. تهران، طرح نو، ۱۳۷۰، ۸۹ ص. ۸۰۰ ریال.

در مقدمه‌ای که نصرت رحمانی بر این مجموعه شعر نوشته، آمده است: «فریدونی از غزل شروع کرد... او تحت تأثیر نظریات ژان پل سارتر معتقد بود که ادبیات تا آنجا که با نثر سروکار دارد متعهد می‌باشد ولی برای شعر چنین تعهدی را قائل نبود...»

سوگنامه‌ای نیز از نصرت رحمانی در فراق فریدونی به مقدمه افزوده شده است.

رمان و داستان خارجی

● گینزبورگ، ناتالیا. والتینو. ترجمه سمانه سادات افسری، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۰، ۱۹۸ ص. ۱۶۰ تومان.

کتاب مجموعه سه داستان است. «در داستان والتینو، گینزبورگ گره‌های کور و پریم و اضطراب وقایع غم‌انگیز ماجرا را، دقیقاً زیر ذره‌بین روانکاوانه خود قرار می‌دهد.» از این نویسنده، داستانهای دیگری نیز به فارسی ترجمه شده است.

● اینسل، آونی. خاطرات کلاغ لنگ. ترجمه دکتر ابراهیم جعفری، تهران، نی، ۱۳۷۱، ۱۲۱ ص. ۹۹۵ ریال.

● هسه، هرمان. دمیان. ترجمه محمد بقائی (ماکان)، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۱، ۲۵۸ ص. ۲۲۰۰ ریال.

در میان هفتاد و چند اثری که از هرمان هسه نویسنده‌ی نامدار آلمانی به جای مانده، دمیان یکی از پرآوازه‌ترین آنهاست... این داستان مربوط به دوره‌ی نوجوانی نویسنده است... دمیان نقدی است بر فرهنگ و آئین حاکم بر اروپا...»

رمان و داستان ایرانی

● نصیری، قدسی. فردا روشن است...، تهران، شقایق، ۱۳۶۸، ۲۱۴ ص. ۵۵۰ ریال.

داستانی است. بلند از نویسنده بی‌سرپرستان.

● نصیری، قدسی. بی‌سرپرستان، تهران، شقایق، ۲۵۵ ص. ۴۰۰ ریال.

این داستان «با زبانی ساده و روان نوشته شده است و

نگاهی به مجله‌های ادبی، هنری و فرهنگی

محمد افتخاری

www.adabestanekave.com

آدینه.

شماره ۷۱. خرداد ۱۳۷۱

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین ذاکری.

دبیر تحریریه: فرج سرکوهی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۸۴ صفحه. ۵۰۰ ریال

فهرست مطالب: خبرهای فرهنگی و هنری - جان پناهی
جز قانون نیست (مسعود بهنود) - مطبوعات: بودن یا نبودن؟
(فرج سرکوهی) - دو روی سکهٔ حال و آینده (عزت‌الله
سحابی) - کینه‌توزان دههٔ ۹۰ (مرتضی محیط) - داستان‌های
معاصر و ما ایرانیان (بخشی از سخنرانی هوشنگ گلشیری در
کنفرانس سیرا) - نقد و معرفی کتابهای: «برگزیدگان شعر
ایتالیا در سدهٔ نوزدهم»، «عقاید یک دلقک»، «سقوط
پاریس»، «شهر اسلامی» و «جامعه‌شناسی ادبیات» - نگاهی
به سومین نمایشگاه طراحان گرافیک ایران - نقد نمایشنامه
«دایی وانیا» (اکبر محمدآبادی) - نگاهی به نمایشگاه نقاشی
هانیبال الخاص و ایران درودی - آنتروپی و مرگ تراژدی
(مراد فرهادپور) - شعرهایی از علی باباچاهی، پرویز خانقی،
کامران جمالی و... - سیاست خصوصی سازی اقتصادی

(حمید الیاسی) - مدرنیسم اشرافی (محمود فلکی) - ردپای
برسون در سینمای ایران (بهزاد عشقی).

ادبستان.

شمارهٔ ۳۰. خرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: مؤسسهٔ اطلاعات.

مدیر مسئول و سردبیر: سیداحمد سام.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۰۰ صفحه. ۲۵۰ ریال.

فهرست مطالب: چهار غزل از حضرت امام خمینی (ره) -
رهنمودهای رهبر انقلاب در دیدار با نویسندگان مجلهٔ حوزه -
رابطهٔ فرد و جامعه در آمریکا: نگاهی به «آدم نامرئی» اثر
رالف والدو ایلسن (بهزاد قادری) - یادداشتی بر کتاب
«برادرکشی» نوشتهٔ نیکوس کازانتزاکیس (احمد سام) -
روانشناسی و روانکاوی و نظریه‌های نقد ادبی - نمایشی
(فرهاد ناظرزاده کرمانی) - دربارهٔ غزلی از خواجه شیراز
(سروش کاظمیان) - در بارهٔ ادبیات معاصر و مشکلات درس
انشا در دبیرستانها (منصور رستگار فسایی) - گفت‌وگو با
حسام‌الدین سراج - مقدمه‌ای بر تاریخ نگاری دورهٔ هخامنشی
(الف. خدادادیان) - گفت‌وگو با داود رشیدی (داود

اسماعیلی) - نگاهی به نمایشنامه «پیروزی شیکاگو» (محسن بیگ آقا) - ویم وندرس: تصاویر شورانگیز - آشنایی با نمایشنامه نویسان معاصر جهان: آرتور میلر (چیستا یثربی) - سنتور و یک نگاه کلی (رضا مهدوی) - اخبار فرهنگی و هنری.

ایران زمین.

شماره ۱. اسفند ۱۳۷۰.

صاحب امتیاز: معاونت امور سیاحتی و زیارتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مدیر مسئول: مرتضی حاجی.

سردبیر: کیومرث فلاحی

وضعیت انتشار: ماهانه.

۷۶ صفحه.

فهرست مطالب: بسان باد صبا (کیومرث فلاحی) - به لرستان خوش آمدید (حمید ایزدپناه) - تبریز، شهری کهنسال (یحیی ذکا) - از «بیاضه تا پیاده» های ایران (محمد منصور فلامکی) - استراتژی یک تحرک برای احیای توریسم (محمد تقی رهنمایی) - باغ های خیال انگیز مینیاتور ایران (نوشین نفیسی) - بررسی صنعت توریسم و جاذبه های جهانگردی در استان گیلان - فرهنگ دوستان همه جهان در نصف جهان! (گفت و گو با محمود امامی) - گزارشی از دومین نمایشگاه سراسری صنایع دستی - توریستهای خوشگذران، میراث تاریخی و فرهنگی اروپا را تهدید می کنند (مارگرت جانسون / میترا افشار نیلی) - غار «علی سرد» همدان (حسن زنده دل) - خبرهای داخلی و خارجی.

خاوران.

شماره ۱۴ و ۱۵.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن میرنژاد

مشاور: علیرضا لعلی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۷۶ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: فرهنگ، توسعه و مقوله روشنفکری (علیرضا لعلی) - مروری بر روند غارت اموال فرهنگی ایران (رجبعلی لباف خانیکی) - زبان فارسی در آسیای میانه در نشستی با: نجیب مایل هروی، مهدی سیدی و محسن مدیر شانه چی - دریچه - ما از پی سنایی و عطار (محمی الدین عالم پور) - نگاهی به دو داستان عاشقانه یوسف و زلیخا و سودابه و سیاوش (محمود طباطبائی اردکانی) - گنجشکها در

قفس: طرحی برای یک نمایش (جواد امیدوار) - گرافیک کامپیوتری، انقلابی در سینما (ریچارد کاتیس / سعید فکری) - آغاز تلاشی قدرت (حسین نوشان).

سوره.

دوره چهارم. شماره ۳. خرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

مدیر مسئول: محمد علی زم.

سردبیر: سید مرتضی آوینی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۰۰ صفحه. ۴۵۰ ریال.

فهرست مطالب: اسلامیت یا جمهوریت؟ - آزادی قلم (از دیدگاه شهریار زرشناس، ابراهیم نبوی، یونس شکرخواه، مسعود مهربانی و شمس الدین رحمانی) - گفت و گو با یوسفعلی میرشکاک در باره همه چیز... و از جمله آزادی قلم - گفت و گو اختصاصی سوره با مصطفی عقاد - نیازمندی و غیرت: نقد و بررسی فیلم «نیاز» (مسعود نقاش زاده) - یادداشتی بر فیلم «در جستجوی زندگی» ساخته برتران تاورنیه (شاهرخ دولکو) - چند قصه عامیانه (محمدعلی علومی) - ماکسیم گورکی در یک نگاه (شهریار زرشناس) - نقد کتاب «آموزش تئاتر نوجوانان» (داوود کیانیان) - فرهنگ تئاتر (آرش مهرداد) - نگاهی به نمایشنامه «پیروزی در شیکاگو».

صنعت چاپ.

شماره ۱۱۴. خرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسین شیرزاد.

سردبیر: مرتضی کریمیان.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۹۴ صفحه. ۴۰۰ ریال.

فهرست مطالب: آماده سازی کتاب، مبانی فنی و هنری (کامران افشار مهاجر) - وضعیت اقتصادی نشر در ایران (علی رضایی) - کتابخانه های ایران به سوی فردا، از کدام راه؟ گفت و گو با شیفته سلطانی) - گفت و گو با عبدالحسین حائری، کتابشناس و نسخه شناس - علائق خوانندگان (فرخ امیر فریار) - ویرایش آداب تعریف نشده (گفت و گو با کوروش صفوی) - اولین کتاب و اولین کتابخانه در اسلام. مرکب های چاپ: ماهیت خواص و کاربرد (ترجمه محمد جعفریان) - تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (حسین گلپایگانی) - داروهای عکاسی (بهروز موسوی) - معرفی کتب چاپ سنگی (جابر عناصری) - اخبار صنعت چاپ.

فصلنامه تئاتر (ویژه فستیوال آوینیون ۱۹۹۱).

شماره ۱۴. تابستان ۱۳۷۰.

نشریه دفتر پژوهش‌های تئاتری.

به کوشش: لاله تقیان.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۳۲۴ صفحه. ۲۰۰۰ ریال.

فهرست مطالب: آوینیون از نگاه دیگر (علی منتظری) -

ایران در خانه ژان ویلار (جلال ستاری) - گزارشهایی در باره

فستیوال آوینیون شامل: تعزیه، خیمه‌شب‌بازی، موسیقی و...

(لاله تقیان) - گوشه در تعزیه (داود فتحعلی بیگی) -

تعزیه‌سازان و تکایا - ریشه‌های تئاتر در ایران، متن فرانسه

(جلال ستاری) - خلاصه مقالات به انگلیسی.

فصلنامه سینمایی فارابی.

دوره چهارم. شماره ۱. زمستان ۱۳۷۰.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمد بهشتی

سردبیر: محمود ارژمند.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۲۰۴ صفحه. ۱۰۰۰ ریال.

فهرست مطالب: گودزیلا و کابوس ژاپنی (ترجمه حمید

احمدی لاری) - نگاهی به ملودرام در سینمای ایران (احمد

سید پایداری) - سینمای جنایی و پلیسی ایران (جبار آذین) -

سبک، دستور، سینما (بیل نیکولز / علاءالدین طباطبائی) -

تصویر متحرک و سه‌گونه آن (ژیل دلوز / علاءالدین

طباطبائی) - افول و صعود کارگردان سینما (اندروساریس

/ حمید احمدی لاری) - گفت‌وگو با میهمانان جشنواره

اصفهان (فاطمه مرادی، حسین سلطان محمدی) - انیمیشن در

جشنواره اصفهان - گزارش بیست‌ویکمین جشنواره بین‌المللی

رشد.

فصلنامه کتاب (نشریه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران).

شماره ۲، ۳ و ۴. تابستان، پائیز و زمستان ۱۳۶۹.

مدیر مسئول: محمد رجیبی.

سردبیر: نورالله مرادی.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۳۶۲ صفحه. ۱۸۰۰ ریال.

فهرست مطالب: کتاب و کتابت در اسلام (محمد رجیبی)

- وضعیت کتابداری در تاجیکستان و راههای بهبود آن

(عبدالرحیم رحیم اف / محسن شجاعی) - کتابخانه اسکندریه

(نورالله مرادی) - انتقال تکنولوژی اطلاعاتی به کشورهای

کم‌رشد (بت کروس ارس / فرشته مولوی) - کتابخانه،

اطلاعات، اقتصاد (ژاک میشل / مهدی داودی) - ارزشیابی

ویرایش دوم قواعد فهرست‌نویسی انگلو - امریکن (نوریه موسوی

/ رحمت‌الله فتاحی) - قانون بردفورد و کتابسنجی (شهرزاد

میرشمس) - دیسک فشرده: رسانه‌ای جدید در امر اطلاع-

رسانی (ماندانا صدیق بهزادی) - برنامه‌ریزی و مدیریت در

تهیه ابزار کتابشناختی (غلامرضا فدایی عراقی) - گزارشی از

پیش کنفرانس ایفلا (پوری سلطانی) - و...

فصلنامه کرمان.

شماره ۴. بهار ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: سیداحمد سام.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۱۶ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: تذکری در باره «وصفی کرمانی» و

ترجمه احوال او... (نیر تهرانی) - خواجه، بزرگ و ناشناخته

(حمید فرزام) - بنه‌شناسی (مرتضی فرهادی) - تقی‌خان

درانی (علی اصغر کرمانی) - گفت‌وگو با محمد امام، هنرمند

نقاش - بورخس و قصه‌ای از کرمان (محمد رضا علوی) -

مروری بر جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری کرمان (علی

زنگی آبادی) - انگیزه اصلی تاگور، بازگشت به خویش

(ترجمه و. رهنما) - ویژه تئاتر استان کرمان - پدیده‌ای به

اسم «سهراب زدگی» در شعر امروز (مسعود بهنام) - در

خلوت ابعاد اندیشه «سهراب سپهری» (کامیار عابدی) - پای

صحبت شهردار کرمان - پایداری بناهای تاریخی در برابر

زلزله (کریستوفر آرنولد، روبرت ریترمان / محمد رضا اولیا) -

آشنایی با تولیدات «شرکت صنایع جنبی مس» در کرمان.

فیلم و سینما.

شماره ۲. خرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد علی نقی زاده سهی.

مشاور مدیر مسئول: امیر سعید نقی زاده سهی.

دبیر شورای نویسندگان: علی سرهنگی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۱۴ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: تازه‌های تولید سینمای ایران -

گفت‌وگو با مسعود کیمیایی - با فرامرز صدیقی در سر صحنه

فیلم «طعمه» - وسوسه سینما (امیر اسماعیلی) - گفت‌وگو با

هوشنگ کاوسی - طنز سینمایی - گفت‌وگو با داریوش نوروزی مسؤول واحد فرهنگی کودکان و نوجوانان بنیاد سینمایی فارابی - سینمای جهان - جشنواره کن: ادامه بحران - زندگی چارلی چاپلین، جدیدترین فیلم آنتبرو - گفت‌وگوی ۳ منتقد سرشناس سینما با اینگمار برگمن - ساتیاجیت رای، قلب هند (ی. ن. آذری) - گفت‌وگوی خبرنگار مجله اشترن با «پل نیومن» و «جوآن وودوارد» - حقیقت در دست‌های روسلینی - گفت‌وگو با پری صابری - رمان جدید اسکارلت (هوشنگ کاوسی) - گفت‌وگو با مجید انتظامی - نگاهی به عکس‌های مجید شهرتی - گفت‌وگو با کیهان مرتضوی، طراح صحنه تئاتر و سینما.

مختلف اجتماعی (محمد مهدی جعفری) - شریعتی و اصالت تاریخ (احمد نراقی) - دیدگاه‌های استاد مطهری در باره بازسازی معرفت دینی در پرتو علوم بشری (اکبر گنجی) - راه و روش اقبال لاهوری در نواندیشی دینی (خالد زیاده / مقصود فراستخواه) - ملاحظاتی پیرامون مسأله تهاجم فرهنگی (علی سروش کیا) - خبرهای فرهنگی و هنری ایران و جهان - اسلام و مسیحیت در کنگره علمی یونان - گفت‌وگوی سیمون دوبوار با ژان پل سارتر (ترجمه سعید شهرتاش) - عرفی و دوری از عرف (ثابت محمودی) - گفت‌وگو با محمد احصایی - راهی دشوار، هدفی دور دست (مرتضی ممیز) - گفت‌وگو با ساتیاجیت رای (ترجمه سعید شباهنگ).

کتاب باز.

شماره ۴. بهار ۱۳۷۱.

زیر نظر: محمد جعفر یاحقی، محمدرضا خسروی.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۶۰ صفحه. ۹۸۰ ریال.

فهرست مطالب: حسن غنایی در شعر شاملو و ادونیس (محمد مهدی موذن جامی) - روزهایی از یک سال زندگی (محمدرضا خسروی) - مروری بر کتاب «بزم آور» (علی موسوی گرمارودی) - نیما و نظامی (محمد جعفر یاحقی) - از تبار آدمیت (متن سخنرانی پرویز اتابکی در سالروز درگذشت استاد غلامحسین یوسفی) - بازخوانی بقال خرزویل (جواد اسحاقیان) - گفت‌وگو با احمد اسوپ (ترجمه محمد آریایی) - شاملو و اسطوره توفان (نقیب نقوی) - دم‌زدنی بی «امید» (منوچهر هدایتی خوش کلام) - نگاهی به عناصر رئالیستی در شوهر آهو خانم (محمد شهری) - نگاهی ساختارگرایانه به زندان نامه‌های مسعود سعد سلمان (مهیار علوی مقدم) - هنر شخصیت پردازی عبیدزاکانی (مهدی سیدی دشت طوس).

کیهان فرهنگی.

سال نهم. شماره ۴. تیر ۱۳۷۱.

مدیر مسؤول: محمود اسعدی

مسؤول اجرایی: کامران شرفشاهی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۶۸ صفحه. ۳۰۰ ریال.

فهرست مطالب: زیان فارسی در شبه قاره در گفت‌وگو با استاد نذیر احمد - پایان یک ایدئولوژی: بررسی علل شکست مارکسیسم (جلال‌الدین فارسی) - تلقی «روح» در نظام عقیدتی هندو (امیرحسین ذکرگو) - نگرشی بر زبان فارسی دری (محمد محیط طباطبایی) - ملاحظاتی بر ترجمه تاریخ ثقالی (محمد روحانی) - آداب و رسوم در جامعه ژاپن (حسین رزمجو) - نقد اسطوره‌ای در ادبیات نمایشی (فرهاد ناظرزاده کرمانی) - بررسی و معرفی کتاب - رویدادهای فرهنگی ایران و جهان - ...

گزارش فیلم (شماره مخصوص سالگرد).

سال سوم. شماره ۳ و ۴. تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: کریم زرگر.

دبیر هیأت اجرایی: فریدون جیرانی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۴۲ صفحه. ۸۰۰ ریال.

فهرست مطالب: اخبار ماه - چرا به سینما نمی‌روید؟ چون فیلمها جذاب نیستند (گزارش) - میزگرد اهالی سینما در باره بحران سینمای ایران - اکران اول - نیم‌نگاه - جشنواره کن: سلام به سینمای انسانی ایران - تاریخ ۶۰ ساله مطبوعات سینمایی ایران: نوشته‌های سینمایی ایران در فاصله سالهای ۱۳۱۴ ق تا ۱۳۱۰ ش. - دهه سی: دوران رونق

کیان.

شماره ۶. خرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: سیدمصطفی رخ صفت.

مدیر مسؤول: رضا نهرانی.

سر دبیر: ماشاءالله شمس الواعظین.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۷۶ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: بررسی تطبیقی سه نظریه حکومت اسلامی (غلامحسین نادی نجف‌آبادی) - درک زمان در شرایط

(فریدون جیرانی) - دهه چهل: فرازونشیب (اکبر محمدآبادی) - دهه پنجاه: پایان راه (رضا خسروی) - نشریات سینمایی اواخر دهه پنجاه و دهه های شصت و هفتاد: تولدی دیگر (رضا خسروی) - تاریکخانه نظریه پردازی (بهروز افخمی) - آنتونیونی، برگمان و تارکوفسکی: سه نگاه به یک تم مشترک (یعقوب رشتچیان) - تلویزیون - کتابهای تازه - از نگاه خوانندگان.

گنجینه اسناد (فصلنامه تحقیقات تاریخی).

دفتر سوم و چهارم. پائیز و زمستان ۱۳۷۰.

صاحب امتیاز: سازمان اسناد ملی ایران.

مدیر مسؤول: محمدرضا عباسی.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۵۶ صفحه. ۱۲۰۰ ریال.

فهرست مطالب: اسناد مدرسه موسیقی (شهلا آذری) - اسناد آرشیوهای عثمانی (استفوردجی. شاو / کاوه بیات) - نگاهی به وضعیت ارزاق در ایران در سالهای جنگ جهانی اول (سهیلا ترابی) - گزارشی از فروش روزانه نشریات در تهران (اسفند ۱۳۲۳ - اردیبهشت ۱۳۲۴) - زندان و زندانی در ایران (مریم السادات حسینی) - گزارشی از دروازه های تهران در عصر ناصری (محمداسماعیل رضوانی) - ظل السلطان: برگزیده تلگراف های خط اصفهان ۶-۱۲۹۵ ق. (محمود طاهر احمدی) - زمینه ها، علل و عوامل انعقاد و لغو قرارداد. ۱۹۱۹ ایران و انگلیس (حبیب الله کمالی) - مجموعه اسناد درباره مدرس (محمدحسین منظورالاجداد) - موسیقی ایرانی و اسناد تاریخی معاصر (علیرضا میرعلی نقی).

ماهنامه سینمایی فیلم.

شماره ۱۲۵. تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مسعود بهرامی.

دبیر شورای نویسندگان: هوشنگ گلیمکانی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۲۴ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: رویدادها - در تلویزیون - سینمای جهان - درخشانترین حضور سینمای ایران در فستیوال کن (محمد کیوان) - رکوردها: نگاهی به حضور ادبیات در سینما - نقد فیلم های «قربانی»، «جدال بزرگ»، «مرغابی وحشی» و «سفر به سیترا» - گفت و گو با رسول صدرعاملی - یک ماه سینما در تلویزیون - نقد خوانندگان - معرفی و نقد کتاب (امید روحانی، جمشید ارجمند، گلی امامی) - قصه منتشر

نشده ای از پرویز دویی - گزارش مراسم اهدای جایزه به سازندگان فیلم های برتر سال ۱۳۷۰، به انتخاب منتقدان و نویسندگان سینمایی مطبوعات - نگاهی به آثار علیرضا زرین دست از دریچه ای دیگر.

مترجم.

شماره ۵. بهار ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز، مدیر مسؤول و سردبیر: علی خزائی فر.

مدیر اجرایی: اردشیر حاجی حسینی.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۱۶ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: توالی و سلسله مراتب در ترجمه (فرهاد مشفق) - نقش مترجم در ترجمه ادبی (جوادیث وودزورث / عبدالله کوثری) - گفت و گو با میر جلال الدین کزازی در باره «آنهاید» - فرهنگ اصطلاحات ترجمه (علی خزائی فر) - ترجمه نو واژه ها (عباس امام) - ویرایش و نقد ترجمه - نقد کتاب «فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی» (علی خزائی فر) - مشکلات ترجمه اشعار ادگار آلن پو (پرویز صالحی) - تکنیکهای آموزش ترجمه (آلن داف / محمدرضا هاشمی) - مشکلات ترجمه الفاظ قرآنی (ابراهیم انیس / حسین سیدی).

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

سال بیست و چهارم. شماره ۱. بهار ۱۳۷۰.

زیر نظر هیأت تحریریه.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۲۴۰ صفحه. ۲۵۰ ریال.

فهرست مطالب: مشخصه های فرهنگ نگاشتی اطلاعات زبانی و دائرةالمعارفی فرهنگ (حسن هاشمی میناباد) - شخصیت گرشاسب در روایات بازمانده و تحلیل سفر او به روم (محمدرضا راشد محصل) - نگاهی اجمالی به صور خیال در شعر صائب (محمد فشارکی) - خرابات و جلوه های آن در ادب فارسی (علیرضا مظفری) - آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی (حسین لطف آبادی) - بررسی نظریات درباره نابرابری جنسی در بازار کار (هما زنجانی زاده اعزازی) - پژوهش پیمایشی و انبوه داده ها در بررسی های اجتماعی و سیاسی مقایسه ای (محمد حریری اکبری) - بررسی وضعیت اجتماعی - اقتصادی بزهکاران و تأثیر آن بر ادامه بزهکاری (حسین بهروان) - رفتار غیر کلامی (نادر جهانگیری) - امیر تیمور گورکان و پیران طریقت (حسین میرجعفری).

شماره ۸. خرداد و تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز، مدیر مسؤول و سردبیر: علی میرزایی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۲۱۲ صفحه. ۱۰۰۰ ریال.

فهرست مطالب: گزارش رضا گوهرزاد از لوس آنجلس - فقدان آینده‌نگری، نابودی انسانها، ویرانی شهرها (آلویس تافلر، هیدی تافلر / علی میرزایی) - مسأله ارضی و دهقانی در انقلاب مشروطیت ایران (سهراب یزدانی) - اسلام و دموکراسی (جان ال اسپوزیتو، جیمز پی پیسکاتوری / مرتضی اسعدی) - فلسفه آلمان و مفهوم ایدئولوژی (جان پلامناتس / عزت‌الله فولادوند) - تکنولوژی، انرژی و تمدن (چارلز عیسوی / عبدالحسین آذرنگ) - گزارش تحولات قفقاز (کاوه بیات) - تاریخ دیپلماسی به روایت وزارت امور خارجه آمریکا (ویلیام ادل / محمد کریم اشراق) - اقتصاد را اخلاقی کنید (مصطفی رحیمی) - مونتسارت از دیدگاه سال بلو (ترجمه دلارام آرین) - داستانهایی از آرتور کستلر و انوره دو بالزاک - شعرهایی از منصور اوجی و احمد محیط - معرفی کتاب.

نمایش.

شماره ۵۲ و ۵۳. بهمن و اسفند ۱۳۷۰.

مدیر مسؤول: علی منتظری

سردبیر: حسین فرخی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۲۴ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: جلسه نقد و بررسی نمایش اتللو - همراه با گروه تئاتر آنین - گفت‌وگو با دبیر انجمن هنرمندان تئاتر ارمنستان - تئاتر جهان - گفت‌وگو با پیترسلرز - تئاتر شهرستان - اخبار شهرستان - نگاهی به نمایش‌های جشنواره - آشنایی با تئاتر فرانسه - دهمین جشنواره سراسری تئاتر فجر - و...

نشر دانش.

سال دوازدهم. شماره ۳. فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱.

مدیر مسؤول و سردبیر: نصرالله پورجوادی.

وضعیت انتشار: دو ماه یکبار.

۹۲ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: انقلاب کپرنیکی در کلام (نصرالله پورجوادی) - طمع خام: سوابق تاریخی و فرهنگی مسأله قفقاز (کاوه بیات) - شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (علی اشرف صادقی) - عشق ازلی و باده‌الست (نصرالله پورجوادی) - بررسی واژه‌های فرهنگستان اول (علی کافی) - نقد و معرفی کتابهای «گفتاری درباره دکارت»، «تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر»، «خاطرات ابوالحسن ابتهاج»، «ایران در اشغال متفقین» و «کلیات اقبال» (حسین معصومی همدانی، علی آل داود و...) - نام و نامگذاری در کشورهای اسلامی (نصرالله پورجوادی) - قالی ایران در دایرةالمعارف «ایرانیکا» (سیروس پرهام) - نظر اجمالی به چند کتاب چاپ خارج - کتابهای تازه (امید طبیب‌زاده) - خبرها، در ایران و جهان.

۳۰۲

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.

سال سی و چهارم. شماره ۱ و ۲. بهار و تابستان.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز.

مدیر مسؤول: رضا ایراندوست تبریزی.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۸۸ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: شخصیت و حیات سیاسی محمود غزنوی (حسین آلیاری) - رساله‌ای از خواجه نصیرالدین طوسی در علم موسیقی (داود اصفهانیان، ساسان سپنتا) - مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جنگ (محمدتقی ایمان) - گنج یا گنج: توضیح بیتی از شاهنامه (مهری باقری) - پیدایش انحصارات سرمایه‌داری (حسین بنی‌فاطمه) - در حاشیه کنگره بزرگداشت نظامی گنجوی (منصور ثروت) - ژنومورفولوژی در محدوده اکولوژی و ارزش کاربردی آن (عبدالحمید رجائی) - ارزیابی «تجربه» در «برهان» (مهدی قوام صفری) - مبانی فلسفی رابطه وحی و اعجاز (یحیی یثربی) - اخبار.

نگاه نو.

تجدید چاپ کتب معروف، نیمی از درآمد بزرگترین بنگاه‌های انتشاراتی آمریکا را تشکیل می‌دهد.

این کتابها که آثار کلاسیک، هومر، داستانهای چارلز دیکنز و کارهای پرفروش نویسندگان غربی قرن معاصر را شامل می‌شود اخیراً با اقبال بیش از پیش مسئولان بنگاه‌های انتشاراتی روبرو شده است.

به نوشته روزنامه آمریکائی نیویورک تایمز، تجدید چاپ آثار شناخته شده نه هزینه سنگین چاپ کتب جدید را دارد و نه برای تبلیغ آن نیاز به سرمایه گذاری عمده است به ویژه آثار نویسندگانی که در قید حیات نیستند سود بیشتری دارد و آثار نویسندگانی که چهل سال از مرگ آنان گذشته مشمول کپی‌رایت (حق چاپ) نمی‌شود.

همچنین در اقتصاد راکد و کساد کنونی آمریکا مردم پول خود را با دقت بیشتری خرج می‌کنند و در بسیاری مواقع ترجیح می‌دهند کتابی بخرند که در کیفیت آن تردید وجود ندارد هر چند ممکن است این اثر قدیمی باشد و در عین حال نمی‌خواهند درآمد خود را صرف خرید آثار نویسندگان نه چندان معتبر و ناشناس کنند.

نیویورک تایمز به نقل از استیون وایتز رئیس فروش و بازاریابی شرکت بانتا «ام دابل دی. دی» نوشت که تجدید چاپ آثار معروف، هسته مرکزی تجارت ماست و در پی یافتن راههایی هستیم که از دارایی خود بهره بیشتری ببریم. مایکل جاکوبز رئیس شرکت وایکینگ پنگوئن نیز به این روزنامه گفت که درآمد حاصل از تجدید چاپ کتب معروف، مستمری بنگاه‌های انتشاراتی است و باید مداوماً آن را تقویت کرد و به قول معروف آنچه را که فروش می‌رود باید بیشتر فروخت.

درگذشت هارتین گودمن

«مارتین گودمن» نویسنده مجلات کمیکس و خالق شخصیتهایی همانند «کاپیتان آمریکا» و «مرد عنکبوتی» در سن ۸۴ سالگی درگذشت.

وی بنیانگذار کمپانی نشر کمدی «مارول» بود.

وی که برای سومین بار سکه کرده بود در مرکز پزشکی «ژوزف مورس گریانریک» واقع در «وست پالم بیچ» فیلادلفیا جان سپرد.

«ویرژیل گیورگیو» نویسنده «ساعت ۲۵» درگذشت

«ویرژیل گیورگیو» نویسنده کتاب معروف «ساعت ۲۵» در سن ۷۵ سالگی در پاریس درگذشت. این کتاب بیانی از زندگی وحشتناک دهقانان در دوران حکومت سابق رومانی است. «گیورگیو» دو سال بود که بیمار بود. علت مرگ وی از سوی خانواده‌اش اعلام نشده است. وی بیش از ۶۰ رمان نوشته است که موفقیترین آنها «ساعت ۲۵» است و به ۳۵ زبان زنده دنیا (از جمله فارسی) ترجمه شده است. در سال ۱۹۶۶، کارگردان فرانسوی «هنری ورنیول» با اقتباس از این کتاب فیلمی با هنرپیشگی «آنتونی کوئین»، «سرج رگیانی» و «ویر نالیزی» ساخت. اگرچه «گیورگیو» بی‌پروا از «نیکلای چائوشسکو» دیکتاتور سابق رومانی انتقاد می‌کرد، اما سیاستهای وی با تناقض نشان داده شده‌اند. در سال ۱۹۴۴، او انکار کرد که چندین متن علیه نژاد سامی نوشته است، اما سپس ادعا کرد که آنها را فقط برای خود نوشته بود. «گیورگیو» در سال ۱۹۴۸ در پاریس ساکن شد و یک حامی کلیسای ارتدکس رومانی بود.

وی به تازگی به یک گزارشگر تلویزیون گفته بود که مایل است به عنوان «شاعر مسیحی و مردم رومانی» در یادها زنده بماند.

«گودمن» که متولد نیویورک بود از دهه ۱۹۳۰ شروع به نوشتن کتابهای مصور کرده بود و در اواخر همان دهه خود یک کمپانی انتشاراتی به نام «مارول» بنیان نهاده بود. وی در سال ۱۹۶۸ این کمپانی را فروخت و سپس بازنشسته شد.

نشر «مارول» در سال ۱۹۹۱ هر ماه ۱۰۰ عنوان کتاب و در طول سال ۱۶۰ میلیون مجله منتشر کرده است.

«گودمن» ۷ سال پیش برای درمان به «وست پالم بیچ» آمده بود.

● نویسنده آمریکایی درگذشت

«مری فرانسیس کندی فیشر» نویسنده کتابهای آشپزی در سن ۸۳ سالگی در «گلن آلن» کالیفرنیا درگذشت.

وی برای مجلاتی از قبیل «نیویورکر» مطلب می‌نوشت و ۲۶ کتاب در زمینه آشپزی به رشته تحریر در آورده بود.

یکی از معروفترین کتابهای آشپزی وی به نام «فیزیولوژی طعم» است که در سال ۱۹۲۵ نوشته شده است.

وی در «آلبیون» میشیگان متولد شده بود و فرزند ارشد «رکس کندی» روزنامه‌نگار باتجربه بود.

● فروش یادداشتهای ۲ مأمور اعدام

کتابچه‌های یادداشت یک پدر و پسر انگلیسی که هر دو آنها مأمور اعدام بودند بالاترین قیمتها را در فروش وسایل مخوف تنبیه و اعدام در سالن حراج «کریستی» لندن به دست آورد.

یک کلکسیونر انگلیسی بابت یادداشت‌های اعدامی که توسط «آلبرت پیروینت» نگهداری می‌شد، ۳۵۶۰۰ دلار پرداخت کرد. «پیروینت» در سال ۱۹۵۶ بعد از اعدام کردن ۵۳۰ نفر که شامل جاسوسان آلمانی و جنایتکاران جنگی بود، بازنشست شد.

این کتاب، اسامی مردان و زنان اعدامی را با ذکر سن، قد، وزن، شغل و حالت آنها در هنگام اعدام ذکر کرده است. همین کلکسیونر، همچنین ۱۳۸۰۰ دلار برای کتاب مشابهی که توسط «هنری»، پدر «آلبرت» نگهداری می‌شد پرداخت کرد. پدر «آلبرت» در طول سالهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۰ مأمور اعدام بوده است.

«آلبرت پیروینت» که در حال حاضر نزدیک به ۹۰

سال سن دارد از نظر سلامتی در وضع خوبی بسر نمی‌برد. وی بعد از بازنشستگی مخالفت خود را با اعدام ابراز کرد و گفت: در بند انداختن و سکوی اعدام هیچکدام راه حل نیست.

همچنین در این حراج، گیوتینی که توسط یک مأمور اعدام فرانسوی مورد استفاده قرار می‌گرفت به فروش رفت.

دیگر اقلام این حراج شامل یک تبر آلمانی مخصوص اعدام متعلق به قرن هفدهم با قیمت ۷۵۰۰ دلار، یک قفس انسان، متعلق به قرن نوزدهم با قیمت ۳۳۰۰ دلار و یک حلقه گردن و یک دستبند آلمانی متعلق به قرن هجدهم با قیمت ۳۳۰۰ دلار به فروش رفت.

همچنین در این حراج، یک ماسک مأمور اعدام متعلق به قرن هیجدهم که از موزه جرائم آلمان واقع در «اوتنبرگ» به این حراجی آورده شده بود به قیمت ۴۵۰۰ دلار به فروش رفت.

● فروش یک نسخه از اثر «شویرت» در لندن

یک نسخه اصلی از یک آهنگ «فرانتس شویرت» که وی آن را در کمتر از یک هفته ساخته بود، به بهای ۲۹۷ هزار پوند (برابر ۵۰۰ هزار دلار) در لندن به فروش رفت. خبرگزاری فرانسه گزارش داد: این اثر شویرت یک کوارتت درسی «بعل ماژور» و شماره ۸ است که در حراج گالری «کریستیز» به فروش رفت. این اثر به دست خود شویرت نوشته شده است و گفته می‌شود که برای ساخت اولین قطعه آن وی تنها چهار ساعت و نیم وقت صرف کرده است.

یادآوری می‌شود که یک اثر بتهوون که در سال ۱۸۲۲ ساخته شده بود نیز در این حراج به مبلغ ۲۲ هزار پوند به فروش رفت.

موارد همقدمی و همکاری

۱- کمک نقدی به حسابی ریخته می‌شود که در یکی از بانکها گشوده خواهد شد. برای ایرانیان خارج از کشور و دیگر فرهنگ‌دوستانی که مایل به کمک باشند، در یکی از بانکهای خارج افتتاح حساب می‌شود. انتظار می‌رود که کسانی داوطلب بشوند که به نحو منظم، ماهیانه یا سالیانه مبلغی به صندوق «ایرانسرا» واریز نمایند.

۲- هدیه‌های غیرنقدی عبارت خواهد بود از کتاب، اسناد و اشیاء هنری و عتیقه، و هر نوع شیشی که با فرهنگ ایران ارتباط پیدا کند. از هم‌اکنون داوطلبان می‌توانند آمادگی خود را برای واگذاری هدایا اعلام دارند. برای این منظور خزانه‌ای در نظر گرفته خواهد شد که حتی پیش از اتمام ساختمان، دریافت این هدایا میسر گردد.

در «گزارشنامه‌ای» که هر سه ماه یکبار انتشار خواهد یافت نام کسانی که از جهت مادی یا معنوی خدمت ارزنده‌ای به مؤسسه انجام داده‌اند (در صورت تمایل خود) درج خواهد گشت.

۳- کسانی که در جهت تحقق امر «ایرانسرا» سهم مهمتی بر عهده گیرند، خواه کمک نقدی باشد، خواه واگذاری کتاب و اشیاء نفیس یا خدمات معماری و ساختمانی، یا تخصیص موقوفه، نام آنان بر «لوح یادگار» بر ستونی در سرسرای بنای فردوسی نقر خواهد شد.

۴- «ایرانسرا» دارای تعدادی مشاور خواهد بود که مشی و برنامه مؤسسه از طریق مشورت منظم با آنها تنظیم خواهد شد. اینان از میان برجستگان هر رشته بخصوص در زمینه شناخت فردوسی و شاهنامه و فرهنگ و ادب ایران، به همکاری دعوت خواهند شد.

۵- ایرانسرا در هر یک از کشورهای خارجی که سوابق فرهنگی دامنه‌داری با ایران داشته، یا دارند، و یا عده قابل توجهی از ایرانیان در آنها مقیم می‌باشند، و نیز در هر یک از شهرهای ایران یک یا چند نماینده خواهد داشت که پیشبرد هدف‌های مؤسسه و ارتباط فرهنگی آن را تسهیل خواهند کرد. اینان از میان شخصیت‌های موجه و علاقمند برگزیده خواهند شد.

۶- فرهنگیان و یا کسان دیگری که مایل به انجام خدمتی افتخاری در جهت پیشبرد مقاصد «ایرانسرا» باشند، می‌توانند داوطلبی خود را اعلام دارند.

نشانی: صندوق ۱۵۸۳ - ۱۴۱۵۵ تهران

«ایرانسرای فردوسی در طوس»

طرح کلی برنامه موردنظر

۱- ایجاد «بنای یادگار» شامل موزه، کتابخانه، تالار سخنرانی و نمایش، بخش اداری و پژوهش.

۲- تعبیه دستگاه «آوا و نور» که زندگی فردوسی و موارد برجسته‌ای از تاریخ و فرهنگ ایران را بازگو خواهد کرد.

۳- برگزاری سخنرانیهای سالیانه درباره تاریخ و فرهنگ ایران و نمایش‌هایی از داستانهای شاهنامه.

۴- سعی در بسط مراوده فرهنگی با سازمانهای مشابه در کشورهایی که خویشاوندی فرهنگی با ایران دارند.

۵- ایجاد یک کانون پژوهش برای بررسی تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان فارسی.

۶- ایجاد یک «سازمان نشر» برای تألیف، ترجمه و نشر کتابهای مربوط به تمدن و فرهنگ ایران، که از آن جمله خواهند بود یک دوره تاریخ تفصیلی ایران، تاریخ فرهنگ، تاریخ فکر، تاریخ عرفان، امثال و حکم و فرهنگ عامه... و چاپ و یا تجدیدچاپ آثار مهم زبان فارسی در دو نوع نفیس و ارزان. همچنین، ایجاد یک «نشریه» حاوی مسائل فرهنگی ایران و جهان.

در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۷۱ نخستین جلسه هیأت امناء (مؤسس) مؤسسه «ایرانسرای فردوسی» با مشارکت آقایان:

احمد آرام (مؤلف، مترجم) - محمدعلی اسلامی ندوشن (نویسنده، استاد پیشین دانشگاه تهران) - بهروز افشار (حقوقدان) - غلامحسین امیرخانی (رئیس شورایی عالی انجمن خوشنویسان ایران) - علی باقرزاده (بقا) (شاعر) - عبدالحسین زرین کوب (محقق، استاد دانشگاه تهران) - محمدرضا شفیعی کدکنی (شاعر، استاد دانشگاه تهران) - دکتر حسن شهیدی (استاد و رئیس پیشین دانشکده پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد) - فریدون مشیری (شاعر) و خانم عزت ملک (عضو هیأت مدیره کتابخانه ملک، وابسته به آستان قدس) تشکیل گردید و طی آن به تصویب موارد ذیل پرداخته شد:

۱- اساسنامه مؤسسه و اوراق ضمیمه آن، تا برای ثبت و رسمیت یافتن به مراجع قانونی سپرده شود.

۲- طرح کل برنامه و مشی «ایرانسرا».
طی همین جلسه استاد احمد آرام به ریاست هیأت امناء و دکتر عبدالحسین زرین کوب به ریاست هیأت مدیره مؤسسه تعیین گردیدند.

آقای محمد رضا شجریان به علت مسافرت نتوانستند در این اجلاس شرکت کنند.

● زاده اضطراب جهان

زاده اضطراب جهان ترجمه ۱۵۰ شعر از ۱۲ شاعر معاصر اروپایی است. همراه با تحلیل و توضیح تفصیلی در باره هر شاعر و شعر او، و موقعیت پیچیده و فاجعه آمیز دوراننش. شاعران این کتاب در موقعیت تراژیک ویژه ای گرفتار بوده اند که دنیای معاصر و ارزشهایش را در دوران جنگ و حکومتهای استالینی سخت در خود فرو پیچیده است.

شعر مارینا تسوتایوا، ویزلا ونزوال، پتر هوخل، ولادیمیر هولان، چزاره پاوزه، چسلاومیلوش، یوهانس بوبروفسکی، پل سلان، آنتونین بارتوشک، زیگنیو هربرت، فرنک یوهانش، جوزف برادسکی صدای حیثیت آدمی و زبان عشق و آزادی است؛ به هنگامی که جنگ و سیاست و حتی آرمانگرایی مستبدانه به نفی و مرگ و تنهایی و تکه تکه شدن زندگی و آدمی می انجامیده است.

کتاب در شرکت نشر سمر از تمام مراحل چاپ گذشته، و در ۲۸۶ صفحه آماده نشر است.

هفتاد سال عاشقانه کتابی است در دو بخش. بخش نخست حاوی تحلیلی است از شعر عاشقانه و ذهنیت غنایی معاصر. «عشق دگرسان» از زمان افسانه نیما، و طرح تعارضی که او مطرح کرده است آغاز می شود. دو گرایش قدیم و جدید در عشق و شعر عاشقانه بررسی می شود. آنگاه عملکرد شعر معاصر تحلیل می شود: شعر رمانتیک، به ویژه در نوع عاشقانه و سیاسی آن، اروتیسم و شعر اروتیک و گونه ها و تلقیهای مختلف از آن، شعر مدیحه و ستایش چهره معشوق، و سرانجام ذهنیت غنایی که برآمد نهایی در برخوردها و رفتارهای عاشقانه زبانی و ذهنی با هستی انسانی، طبیعی، اجتماعی و... است.

در بخش دوم کتاب بیش از ۵۰۰ شعر از ۲۵۰ شاعر معاصر، براساس معیارهای توضیح شده گزیده شده است.

حوزه گزینش تمام کتابهای شعر معاصر نیمایی است که از زمان سرایش «افسانه» تا پایان تابستان سال ۱۳۷۰ (زمان آغاز چاپ کتاب) چاپ و نشر شده است.

نیت این بوده است که حضور همه گونه های شعر هفتادساله، در عرصه عاشقانه غنایی، با همه ویژگیها و تفاوتها و اختلاف سطحهاشان ادراک شود. و حتی الامکان نمونه های قابل قبولی از آنها برگزیده شود. بی آنکه یک دستگاه زبانی یا گرایش زیبایی شناختی، عقیدتی، سیاسی و... مبنای رد و قبول شعرها باشد. در حقیقت این گزینه کوششی است برای درک کل هستی غنایی معاصر از راه شعر همان گونه که هست.

در پایان کتاب، فهرستهایی تنظیم شده است از جمله فهرست تمام کتابهای شعر این هفتادسال که مبنای گزینش و پژوهش بوده است.

کتاب را که بیش از ۷۰۰ صفحه است، انتشارات تیراژه منتشر می کند، و مراحل نهایی چاپ را می گذراند.

● کتاب جدید فرشچیان

مجموعه آثار تازه ای از نقاشی مینیاتور محمود فرشچیان در اروپا به چاپ رسید.

این کتاب شامل آثاری است که نقاش طی ۱۰ سال گذشته در ایران به چاپ رسانده بوده و اینک در یک مجموعه ارائه شده است.

ناشران این کتاب آن را جلد دوم کتابی معرفی کرده اند

است، طی دو ماه اخیر در شهرهای مادرید و بارسلون از سوی سه مؤسسه انتشاراتی منتشر شده است.

ترجمه‌های منتشره در مادرید تنها شامل بوف کور می‌باشد، اما کتاب منتشر شده در بارسلون هفت داستان دیگر اثر صادق هدایت را به همراه دارد. ترجمه کتاب بوف کور توسط دکتر «لیموزین» استاد زبان فارسی دانشگاه بارسلون صورت گرفته است.

به عقیده خانم «کلارا خانس» نویسنده و منتقد ادبی اسپانیایی انتشار متعدد ترجمه‌های بوف کور بیانگر اهمیت این اثر ادبی صادق هدایت می‌باشد، وی صادق هدایت را بزرگترین داستان‌سرای معاصر ایران می‌داند و اضافه می‌کند درخشش بوف کور از محدودیت ادبیات فراتر رفته است.

این نویسنده اسپانیایی طی مقاله‌ای در روزنامه «ال‌پایس» ضمن درج خلاصه‌ای از زندگی‌نامه صادق هدایت، بوف کور را مورد نقد قرار داده است.

رباعیات خیام به زبان آلمانی



Omar Chajjam

Wie Wasser im Strom, wie Wüstenwind

Gedichte eines Mystikers

Die Vierzeiler des Omar Chajjam

Übersetzt nach der Bodeley'schen Handschrift

von Walter von der Porten

Herausgegeben von Khosro Naghed

Bibliophile zweisprachige Ausgabe

Persische Kalligraphie von Parviz Tehrani

ca. 160 Seiten, ca. 28.- DM

ISBN 3-922825-49-4

انتشارات «ادیتسیون اورینت» در برلین مجموعه‌ای از

رباعیات خیام را در دست انتشار دارد.

این مجموعه شامل ۱۵۸ رباعی بر اساس نسخه خطی بسیار قدیمی کتابخانه بودلیان آکسفورد به کوشش و اهتمام خسرو ناقد تدوین شده است.

که قبلاً در ایران به چاپ رسیده و نایاب شده است.

این کتاب حاوی ۱۳۵ تابلوی تمام رنگی در اندازه ۴۸/۵ در ۳۵ سانتیمتر است که با همکاری مؤسسه یونسکو در آلمان به چاپ رسیده است. کلیه کار چاپ و صحافی کتاب در تمام مراحل زیر نظر نقاش انجام شده و از کیفیت بالایی برخوردار است.

استاد فرشچیان ترتیبی داده است که حق امتیاز حاصل از طرح‌ها و نقوش این کتاب و کتاب قبلی و همچنین طرح‌هایی که از این هنرمند مورد استفاده بافندگان فرش قرار می‌گیرد زیر نظر هیأت امناء بیمارستان کودکان تبریز به مصرف و تهیه دارو و لوازم بیمارستانی در این بیمارستان برسد.

«فدریکو مایور» مدی کل یونسکو در مقدمه‌ای که بر کتاب استاد فرشچیان نوشته، ضمن تجلیل از هنر این استاد تماشای آثار وی را سیر و سیاحتی در جهان شگفتی‌ها توصیف کرد.

«بازیل رابینسون» عضو فرهنگستان بریتانیا و سرپرست موزه ویکتوریا آلبرت لندن نیز در نقدی بر این کتاب نوشته است ویژه تمایز هنر استاد فرشچیان با هنرمندان دیگر هنر مینیاتور که بیننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد مهارت خارق‌العاده استاد در ترسیم خطوط و نقوش در هم پیچیده است که این امتیاز را فقط افرادی چون رضا عباسی و پیروان او به استادی به کار گرفته بودند.

«استوارت کری ویلش» سرپرست بخش هنرهای اسلامی و هنری موزه «سالکر» دانشگاه هاروارد نیز در مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته است: آثار فرشچیان محتوای غم‌انگیز دارند و این آثار بیشتر از آنچه که می‌نمایند برای گفتن حرف دارند.

فرشچیان توانائی خوبی در ترسیم زوایای پنهان نهاد آدمیان دارد که به علت استفاده از طرح‌های مدور در هم فرورفته توفانی از گردش قلم‌مو و مرکب نقاش پدید می‌آورد. وی می‌افزاید: فرشچیان در آثار خود نیکی را در برابر بدی، زیبایی را در رویارویی با زشتی، دانش را در ستیز با نادانی ترسیم می‌کند که سرشار از مایه‌هایی از مفاهیم قرآنی است و در آن همه مخلوقات زمینی و آسمانی به ستایش پروردگار مشغولند.

سه ترجمه از بوف کور به زبان اسپانیایی

سه ترجمه مختلف از کتاب بوف کور نوشته صادق هدایت به زبان اسپانیایی در این کشور انتشار یافت. بوف کور که توسط افراد مختلف به اسپانیایی ترجمه شده

عنوان کتاب «چون آب به جویبار و چون باد به دشت» است و دو مقدمه در ابتدای کتاب آمده که شرح حال و پژوهشی در جهان بینی و تحلیل اشعار عارفانه خیام را در بر دارد. در این مجموعه همچنین «۲۳ رباعی اصیل» که پژوهشگران متفق القول از خیام می‌دانند ضمیمه شده است. در پایان کتاب نیز توضیحات سودمندی به زبان آلمانی درباره اصطلاحات فارسی فراهم آمده که درک بهتر اشعار خیام را برای خواننده آلمانی زبان ممکن می‌سازد.

خوشنویسی رباعیات در عهده پرویز تهرانی بوده است و یکی از رباعیات خیام به خط سلطان علی مشهدی خوشنویس متوفی سال ۹۲۶ هجری قمری با تذهیب رنگی آمده است. این مجموعه رباعیات خیام به مناسبت نمایشگاه کتاب فرانکفورت تا دو ماه دیگر از سوی ناشر آلمانی منتشر خواهد شد.

● مصدق و مبارزه برای قدرت

کتاب «مصدق و مبارزه برای قدرت» اثری است که ضمن ارائه یک زندگینامه سیاسی از دکتر مصدق، تاریخ ایران را در این دوره بررسی می‌کند. ترجمه این کتاب به وسیله خانم فرزانه طاهری و با بازبینی نویسنده انجام شده است و نویسنده مقدمه‌ای نیز بر این ترجمه نوشته است.

● از نشانه‌های تصویری تا متن...

نشر مرکز از بابک احمدی نویسنده کتاب ارزنده «ساختار و تأویل متن» کتاب دیگری به نام «از نشانه‌های تصویری تا متن، به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری»، در دست انتشار دارد. این کتاب در مورد نقش تصویر به عنوان یک نماد در سه هنر نقاشی، سینما و عکاسی بحث می‌کند و مدخلی است برای یک نظریه نشانه‌شناختی در مورد نشانه‌های بصری.

● همه آن سالها

مجموعه اشعار احمدرضا احمدی که شامل پنج کتاب وی است. در اوایل مردادماه توسط نشر مرکز تحت عنوان «همه آن سالها» منتشر خواهد شد.

● دانشنامه مزدیسنا

«دانشنامه مزدیسنا» اثر دکتر جهانگیر اوشیدری توسط نشر مرکز منتشر خواهد شد. این دانشنامه فرهنگ تشریحی جامعی است که در آن کم و بیش همه واژه‌ها و عباراتی که به نوعی با آئین زرتشت و فرهنگ ایران باستان ربط دارند شناسانده و تشریح شده است.

● در رودخانه ما

مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه خانم مهین دانشور به نام «در رودخانه ما» در ماه آینده به وسیله نشر مرکز منتشر خواهد شد. پیش از این ترجمه‌هایی از ایشان منتشر شده بود و رمان بلندی از این نویسنده به نام «خانواده میکایل و اعقاب» نیز به زودی به وسیله نشر مرکز منتشر خواهد شد.

● عشق غم‌انگیز لیلی و مجنون

روایتی نو و به نثر از منظومه‌ی عاشقانه نظامی گنجوی لیلی و مجنون به قلم اقبال یغمائی، یغمائی قبلاً نیز شاهنامه فردوسی و نیز داستان خسرو شیرین را هم به نثر درآورد. این بار داستان افسانه‌ای لیلی و مجنون که هزاران هزار ایرانی و غیر ایرانی او را مقتدای عاشقان شمرده‌اند را به نثری شیرین و شیوا آنچنان که کلام حکیم نظامی را جذاب‌تر کند و برای شمار بیشتری قابل استفاده کرده است. این کتاب را انتشارات هیرمند منتشر خواهد کرد. و مؤلف آن «اقبال یغمائی» است.

● هوسنامه خسرو و شیرین

نام کتابی است به نثر از داستان خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجوی که مؤلف به نثری ساده و روان داستان خسرو و شیرین را به روایت نو تقدیم علاقه‌مندان به ادبیات دیرپای فارسی می‌کند مؤلف کتاب اقبال یغمائی و ناشر آن انتشارات توس است.

www.adabestanekave.com

● عبدالحمید صمد (سردبیر مجله صدای شرق)

تاجیکستان - دوشنبه

درود و سلام بر سردبیر کلک

اول برای دیر نامه فرستادن از شما معذرت می‌خواهم. هر چند می‌دانم که این عذر بدتر از گناه است و نشان کاهلی بنده و شاید کل قلمکشانشان تاجیک غیر از آقای عالم‌پور. از خبر درگذشت پدرتان دل ما نیز ریش گشت. همدردی بنده و یاران «صدای شرق» را بپذیرید.

چون نامه شما با اثر مشهور نویسنده معروفمان محمود دولت‌آبادی بدست ما رسید از لطف و مهربانی برادرانه بی‌نهایت سرفراز گشتیم. براستی این هدیه ما را ثروتمند گرداند. بنده کتاب «کلیدر» را که از آن کتابخانه کوچکم حسن تازه گرفته روی میز گذاشتم تا از تماشایش سیر بشوم. به نیروی صنعت ناشر ایرانی احسن می‌خوانم. از این کتاب شکوه و اقتدار فرهنگ غنی و پایدار ایران کبیر به چشم می‌رسد. خوشبختند آنهایی که در این خاک مقدس و سخن‌پرور ریشه دارند. بله، ایران برای ما کعبه امید بوده و هست. و حالا بنده از شاهکار نویسنده سرخوش از پی‌کرد دختر مارال جوان و اسب‌سوار و قهرمانان کتاب در رویای شیرین هستم. برای این به استاد گرامی محمود دولت‌آبادی هزار بار تشکر می‌گویم. دستشان هرگز درد را نبیند و

سرشان همیشه سبز و در امان باشد. برای دراز شدن گپ عذر می‌خواهم. همیشه زنده و موفق باشید.

با احترام

● نادره بدیعی - ۷۱/۳/۹

سردبیر محترم

... سپاس می‌گویم به خاطر چاپ مقاله سفر به سنجان، دوم آنکه در ص ۱۶۲ شماره مشترک ۲۶-۲۵، سطر ۱۵، همین مقاله و نیز ص ۱۶۷ سطر دوم از پایین کلمه سغد Soghd، سغد چاپ شده است که یا از بدخطی نگارنده بوده یا اشتباه حروفچین محترم. و خوانندگان عزیز لابد اندیشیده‌اند که سغد و هند، چه ارتباطی به خوارزم و ورارودان دارد؟! من عرض کرده بودم سغد Soghd و خوارزم و برای آنکه مساله‌ای پیش نیاید و احیاناً برخی دوستان یا سروران نگارنده را متهم نکنند که چگونه سغد و هند را به سغد و خوارزم و ورارودان پیوند نموده‌ام استدعا دارم در نخستین شماره مجله توضیح بفرمائید که در این دو مورد کلمه سغد Soghd درست است و سغد غلط چاپی است.

امیدوارم کلک که اینک سومین سال زندگی فرهنگی خود را آغاز کرده همچنان پایدار و استوار به این زندگی ارزشمند ادامه دهد.

با سپاس



دوستان و همکاران شادروان ناصر حقیقی درگذشت ایشان را به اطلاع عموم می‌رساند تا در مجلس ترحیم آن زنده‌یاد واقع در دارالتبلیغ حضرت امیرالمؤمنین (ع) (خانقاه صفی علیشاه) روز چهارشنبه ساعت ۳ تا ۴/۵ بعدازظهر حضور بهم رسانند.

محمد احصایی - احمدرضا احمدی - ناصر اعتماد - نصرالله افجه‌ای - کریم و گلگی امامی - منصور امیرزاده - علی امیر هدائی - صابر انواری - مرتضی برومند - احمد نبی عزیزی - سعید بهروزی - مسعود بهنود - حبیب پازوکی - محمود و منصور پاکزاد - هوشنگ پورشریعی - حبیب تاجیک - ناصر تقوائی - رعنا جوادی - بیژن و بهمن جلالی - بهروز جمالی - قاسم حاجی طرخانی - محمد و مرتضی حکاک - توفیق حیدرزاده - فرهود حقی - ابراهیم حقیقی - مریم خطیبی دماوندی - دکتر ابراهیم خوش‌نویس - سوسن خیام - غلامحسین خیر - اصغر دانشپور - یحیی دهقان‌پور - علی دهباشی - داود رشیدی - علی رضا - مریم ژیان - مسعود سپهر - دکتر پرویز سبحانی - دکتر کامران سمیعی - نادر سماواتی - حمید شاهرخ - جلال شباهنگی - عبدالحسین شریعتمداری - علی رئیس شقاقی - سهراب شهید ثالث - قباد شیوا - پری صابری - فیروزه و فریده و معصومه صابری - علی‌اکبر صادقی - باقر صدوقی - سیف‌الله صمدیان - علی ضرغام - سیروس طاهباز - احمد عالی - کامران عدل - عطاران - حسین علم - بهمن فرسی - سیروس فرمانفرمائی - نیکل فریدنی - منصور غفاری - حسین غیائی - امیر قهرائی - مهندس فرخ قهرمان‌پور - امیر کاشفی - نصرالله کسرائیان - محمود کلاری - مهندس ایرج کلاتری - جمشید کنگرلو - عباس کیارستمی - جواد کیان - شاهرخ گلستان - محسن لواسانی - فرشید مثقالی - مرتضی ممیز - اصغر مراد - علی اصغر معصومی - مسعود معصومی - مهندس گودرز معنوی - مهندس منوچهر مقتدر - بهنام منادی‌زاده - مهران مهاجر - علی میرزائی - غلامحسین نامی - مینا نجمی - علی نصیریان - دل‌آرام و حمید نگیت - فرشته نورائی - مینا نوری - ویلیام هاراطونیان - ابراهیم هاشمی - عبدالله یوسفی‌فر.

انالله و انالیه راجعون

درگذشت شادروان ناصر حقیقی را به اطلاع بستگان و دوستان می‌رساند مجلس ترحیم روز چهارشنبه ۷۱/۳/۲۷ از ساعت ۳ تا ۴/۵ بعدازظهر در دارالتبلیغ حضرت امیرالمؤمنین (ع) (خانقاه صفی علیشاه) برگزار می‌گردد و مراسم شب هفت روز جمعه ۷۱/۳/۲۹ - از ساعت ۵ بعدازظهر بر مزار آن عزیز در امام‌زاده عبدالله منعقد است.

عذراولی خان - دری‌السادات - نعمت - نعیم - نیر - مانی - محمود و صنم حقیقی - نصرت‌الله صفائی - فخری گلستان - لیلی گلستان - منیژه شهابی قریب - کاوه گلستان - خانواده‌های حقیقی - سالم حقیقی - شهابی قریب - گلستان - شرف صالح - مهاجری - صوراسرافیل - فخری - هاشمی خوئی - نقی فوج - اعتمادی دواجی - قاجار رحیمی - مقیمی

بازگشت همه بسوی خدا است



در نقش اجتهاعی مطبوعات

www.adabestanekave.com

خوانندگان عزیز! نزدیک به دو سال و سه ماه از انتشار نخستین شماره کلک می‌گذرد. در این مدت گردانندگان این نشریه کوشیده‌اند تا کلک هر بار غنی‌تر و آگاه‌کننده‌تر از پیش به دست خوانندگان برسد، مطالبی که در آن منتشر می‌شود هر چه بیشتر پاسخگوی نیازهای فرهنگی مردم ما باشد، و تا حدود امکان به شناخت نیازهای اجتماعی و تدوین برنامه‌های لازم برای برآوردن این نیازها کمک کند. در حال حاضر شتاب تحولات و اراده برای بازسازی و پیشرفت بحدی است که نیاز ما را برای شناخت پیچیدگی‌های اجتماعی جامعه ما و ارائه راه‌حل‌های علمی برای آنها بیشتر کرده است. تا امروز رسم بر این بوده که بخش اعظم مطالعات و بررسی‌هایی که برای شناخت مسائل اجتماعی لازم است توسط دولت و دستگاه‌های دولتی انجام گیرد. اما این قاعده کلی نیست و مردم و دستگاه‌های غیردولتی هم در این میان سهمی دارند که نباید از آن غافل باشند. سهم مطبوعات و نشریات ادواری بویژه مهم است. اگر این گونه نشریات در برنامه‌ریزی برای بهتر کردن مطالب و محتوای خود و نزدیک‌تر کردن آنها به خواست‌های مردم و نیازهای جامعه، بخشی از کوشش‌های خود را صرف کمک به پیشبرد تحقیق و بررسی و شناخت علمی مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه ما بکنند و نتایج این گونه بررسی‌ها را در اختیار همه مردم و مسئولان امر قرار دهند فصل تازه‌ای در نقش اجتماعی مطبوعات ما گشوده خواهد شد.

کلک تصمیم گرفته است مبتکر و گشاینده این فصل تازه باشد. بدین معنی که در حد توان خود و امکانات همکاری محققان و پژوهشگران کشور، برنامه‌هایی را برای بررسی‌های محدود و کوتاه‌مدت تنظیم کند و بکوشد تا نتایج آن بررسی‌ها هر چه زودتر در همین صفحات کلک در اختیار مردم و مسئولان قرار گیرد. برای این منظور ما می‌کوشیم تا با پژوهشگران صاحب‌نظر

کشور ارتباط برقرار کنیم. مسأله را با آنها در میان می‌گذاریم. با همکاری آنان موضوع یا موضوع‌هایی را برای بررسی در نظر می‌گیریم. آنگاه پرسشنامه‌هایی را که آنان برای این منظور تدوین کرده‌اند با راهنمایی‌های لازم در مورد طرز تکمیل آنها در یکی از شماره‌های کِلک چاپ خواهیم کرد. از آن دسته از هموطنان خود که جزو جامعه آماری پرسشنامه‌ها قرار می‌گیرند درخواست خواهیم کرد تا پرسشنامه‌ها را در زمان مقرر تکمیل کنند و به آدرس کِلک برگردانند. کل پرسشنامه‌های برگردانده شده در اختیار محققانی قرار خواهد گرفت که خود آن پرسشنامه‌ها را تدوین کرده و مسئولیت استخراج و تحلیل نهائی و تهیه گزارش لازم را برای کِلک پذیرفته‌اند. هیأت تحریریه و گردانندگان کِلک کمک‌های ستادی لازم را در حدود امکانات خود در اختیار آن محققان خواهند گذاشت. نتایج تحقیقات نیز چنانکه گفتیم در یکی از شماره‌های کِلک منتشر خواهد شد.

خوشوقتیتم اعلام کنیم که برای نخستین کار تحقیقی آقایان دکتر باقر پرهام جامعه‌شناس، و دکتر فریبرز رئیس‌دانا اقتصاددان، دو تن از محققان با سابقه و مجرب کشور ما، دعوت ما را پذیرفته و برای انجام نخستین تحقیق در زمینه مسائل اجتماعی - اقتصادی آمادگی خود را اعلام داشته‌اند. این پژوهش در زمینه «چندشغلی» که در سالهای اخیر ظاهراً به پدیده مهمی در زندگانی اجتماعی ما تبدیل شده است صورت می‌گیرد. پرسشنامه‌ای که در این شماره چاپ شده باید توسط آموزگاران، دبیران و استادان و مدرّسان شاغل در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی (اعم از زن و مرد) پر شود و حداکثر تا بیستم مردادماه ۱۳۷۱ به آدرس کِلک برگردد. از هموطنان خود که خواننده کِلک هستند تقاضا داریم ما را در این امر مهم یاری کنند. اساتیدی که مسئولیت انجام این تحقیق و به ثمر رساندن آن را پذیرفته‌اند برای این کار هیچگونه پاداش مادی از ما نمی‌خواهند و به رایگان کار خواهند کرد. امیدواریم پاسخ سریع هموطنان ما و همکاری آنان در تکمیل و برگرداندن سریع پرسشنامه‌ها نیز بحدی باشد که این همکاری رایگان محققان ما را تشویق کند. بیستم مرداد آخرین مهلت برگرداندن پرسشنامه‌ها است.

هر یک از خوانندگان ما که آموزگار، دبیر یا استاد رسمی باشند جزو جامعه آماری‌اند و می‌توانند یکی از این پرسشنامه‌ها را پر کنند و برای ما بفرستند. اگر در بین اطرافیان و آشنایانتان آموزگار یا دبیر یا استاد دانشگاه و مدرس‌هایی می‌شناسید لطفاً فتوکپی این پرسشنامه را به آنان بدهید و تشویقشان کنید که آنرا درست پر کنند و در مهلت مقرر برای ما بفرستند. یک پرسشنامه نمونه پر شده نیز در همین شماره چاپ کرده‌ایم تا راهنمایی برای تکمیل دقیق و درست پرسشنامه‌ها باشد.

با تشکر قبلی از همکاری شما و به امید موفقیت بیشتر در این زمینه

ب - مسائل چندشغلی

(۹) انواع فعالیت‌های درآمدسازی را که در طول هفته (مثلاً یک هفته از سه‌ماهه اول سال ۱۳۷۱) با عناوین متفاوت و در جاهای متفاوت انجام داده‌اید در جدول زیر نام ببرید به نحوی که هیچ کاری از قلم نیفتد. به عنوان راهنما به بخش مربوط در پرسشنامه پرشده ضمیمه مراجعه کنید.

- (۱) ... ۲۲ ساعت تدریس موظف هفتگی ... (۵) استفاده از ابزار سبیل شخصی برای مربی با معلم
 (۲) ... ۴ ساعت تدریس (ضایف) ... (۶) استفاده از ابزار سبیل شخصی در ساعات مشخص
 (۳) ... ۳ ساعت تدریس خصوصی ... (۷) ترجمه
 (۴) ... همکاری با باشگاه خصوصی ... (۸) ...

(۹) استفاده از ۲۴ ساعت شبانه‌روز را در طول همان هفته برای انواع کارهای بالا در جدول زیر بنویسید. لطفاً شماره فعالیت را در ساعت مورد نظر در جدول قید کنید.

ایام هفته							ساعات شبانه‌روز
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	
—	—	—	—	—	—	—	۷ تا ۶
۵	۵	۵	۵	۵	۵	—	۸ تا ۷
۱	۱	۱	۱	۱	۲	—	۹ تا ۸
۱	۱	۱	۱	۱	۲	—	۱۰ تا ۹
۱	۱	۱	۱	۲	—	—	۱۱ تا ۱۰
۱	۱	۱	۱	۲	—	—	۱۲ تا ۱۱
—	—	—	—	—	—	—	۱۳ تا ۱۲
—	—	—	—	—	—	—	۱۴ تا ۱۳
—	—	—	۴	—	—	—	۱۵ تا ۱۴
—	—	—	۴	—	—	—	۱۶ تا ۱۵
—	—	—	۴	—	—	—	۱۷ تا ۱۶
—	—	—	۴	—	—	—	۱۸ تا ۱۷
—	—	—	—	—	—	—	۱۹ تا ۱۸
—	—	—	—	—	—	—	۲۰ تا ۱۹
—	—	—	—	—	—	—	۲۱ تا ۲۰
—	—	—	—	—	—	—	۲۲ تا ۲۱
—	—	—	—	—	—	—	۲۳ تا ۲۲

۳۱۴

صبح
 (۱۱) چرا چند شغل دارید؟ نیاز اقتصادی و تأمین معیشت

(۱۲) غیر از کار موظف، از بقیه کارها در ماه کلاً چه قدر درآمد دارید؟ (ریال) ۳۰۰۰۰۰

بررسی اهمیت اقتصادی - اجتماعی چندشغلی در بین کارکنان بخش آموزش (مستخدمان شاغل دولتی)

فقط برای آموزگاران، دبیران، و
اساتید شاغل دانشگاهها و مؤسسات
آموزش عالی: لطفاً پس از تکمیل
حداکثر تا بیستم مرداد ۱۳۷۱ به
آدرس زیر بفرستید: تهران - صندوق
پستی ۹۱۶-۱۳۱۴۵

www.adabestanekave.com

اخیراً بسیاری از هموطنان ما به داشتن چند شغل روی آورده‌اند، چندانکه شاید بتوان گفت که «چندشغلی» بصورت پدیده‌ای مهم در زندگی اجتماعی ما داخل شده است. هدف از بررسی حاضر در درجه اول پی بردن به اهمیت کمی همین پدیده و در درجات بعدی رسیدن به فروض و نظریاتی برای سنجش آثار و عواقب اقتصادی و اجتماعی آن، شناخت بهتر بازار کار «فرهنگی» و پیشنهادهایی به صاحب‌نظران و مسئولان است. منظور ما صرفاً انجام دادن یک کار علمی است. از یافته‌ها و اطلاعات این بررسی فقط در همین جهت استفاده خواهیم کرد. ما به نام و نشان و هویت شخصی کسی کاری نداریم. بهمین دلیل این‌گونه اطلاعات را نپرسیده‌ایم و از پاسخگویان می‌خواهیم از نوشتن نام و نشان خود خودداری کنند. ولی درستی اطلاعات و کامل بودن آنها برای ما اهمیت دارد. از پاسخگویان خواهش می‌کنیم در صورتی که به هر دلیل مایل به دادن پاسخ کامل به نحوی که واقعاً در موردشان مصداق داشته باشد نیستند بهتر است اصلاً این پرسشنامه را پر نکنند و برای ما نفرستند.

قبلاً از همکاری شما تشکر می‌کنیم.

الف - مشخصات عمومی پاسخگو

- (۱) جنس: زن مرد (۲) سال تولد: (۳) شهر محل سکونت:
- (۴) آخرین مدرک تحصیلی: دیپلم فوق دیپلم لیسانس فوق لیسانس
- دکترا (۵) رشته تحصیلی: (۶) عنوان شغلی: آموزگار دبیر استاد*
- (۷) وضع استخدامی:

شاغل رسمی سال استخدام: دریافتی ماهانه به ریال:

شاغل پیمانی دریافتی ماهانه به ریال:

شاغل قراردادی دریافتی ماهانه به ریال:

(۸) در برابر این مقدار دریافتی ماهانه چند ساعت «تدریس موظف» هفتگی دارید؟

ب - مسائل چندشغلی

(۹) انواع فعالیت‌های درآمدسازی را که در طول هفته (مثلاً یک هفته از سه‌ماهه اول سال ۱۳۷۱) با عناوین متفاوت و در جاهای متفاوت انجام داده‌اید در جدول زیر نام ببرید به نحوی که هیچ کاری از قلم نیفتد. به عنوان راهنما به بخش مربوط در پرسشنامه پرشده ضمیمه مراجعه کنید.

- (۱)
- (۲)
- (۳)
- (۴)

(۹) استفاده از ۲۴ ساعت شبانه‌روز را در طول همان هفته برای انواع کارهای بالا در جدول زیر بنویسید. لطفاً شماره فعالیت را در ساعت مورد نظر در جدول قید کنید.

ایام هفته							ساعات شبانه‌روز
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	
							۷ تا ۶
							۸ تا ۷
							۹ تا ۸
							۱۰ تا ۹
							۱۱ تا ۱۰
							۱۲ تا ۱۱
							۱۳ تا ۱۲
							۱۴ تا ۱۳
							۱۵ تا ۱۴
							۱۶ تا ۱۵
							۱۷ تا ۱۶
							۱۸ تا ۱۷
							۱۹ تا ۱۸
							۲۰ تا ۱۹
							۲۱ تا ۲۰
							۲۲ تا ۲۱
							۶ تا ۲۲

صبح

(۱۱) چرا چند شغل دارید؟

(۱۲) غیر از کار موظف، از بقیه کارها در ماه کلاً چه قدر درآمد دارید؟ (ریال)



نشر قطره منتشر کرده است

- آزادی را آینده رقم می زند
- برف سیاه
- پرنده برفی
- پری آفتابی
- چخوف، چخوف نازنین
- چشمهای آبی
- حماسه در رمز و راز ملی
- خانه ارواح
- دعوت به مراسم گردن زنی
- دهقانان خرده پا
- گفتاری درباره دکارت
- مغز به مثابه يك سیستم
- نقش پنهان
- یادنامه مرتضی حنانه
- امپراتور سیب زمینی چهارم
- سیب طلایی
- نقاش و قوهای وحشی
- گزینه تاریخ بلعمی
- گزینه اشعار خاقانی
- گزینه اشعار رودکی
- گزینه اشعار کسایی مروزی
- گزینه اشعار مسعود سعد سلمان
- گزینه اشعار ملك الشعرا بهار
- گزینه مقامات حمیدی
- ادوارد شوارد نادره/ناهید فروغان
- میخائیل بولگاکف/احمد پوری
- داستانهای کوتاه جهان/م. سجودی
- فرشته مولوی
- آنتوان چخوف/گروه مترجمان
- داستانهای کوتاه آمریکای لاتین/قاسم صنعوی
- محمد مختاری
- ایزابل آنده/حشمت کامرانی
- ولادیمیر ناباکف/احمد خزاعی
- دکتر خسرو خسروی
- الکساندر کویره/امیر حسین جهانبگلو
- استیون رز/احمد محیط
- محمد محمد علی
- به کوشش شهین حنانه
- رمان نوجوانان/محمد محمدی
- ماکس بولیجر/سید ابراهیم عمرانی (کودکان)
- کلود کلمان/شهلا سهیل (کودکان)
- به انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار
- به انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار
- به انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار
- به انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار
- به انتخاب و شرح دکتر توفیق سبحانی
- به انتخاب و شرح حسن احمدی گیوی
- به انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار

برای خرید به کتابفروشیهای معتبر تهران و شهرستانها مراجعه نمایید.
 مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، اول وصال شیرازی، پلاک ۹، طبقه اول.
 تلفن: ۶۶۶۳۹۴-۶۶۰۵۹۷

تاریخ تحلیلی شعر نو

جلد نخست

از مشروطیت تا کودتا

(۱۲۸۴ - ۱۳۳۲ ه. ش.)

شمس لنگرودی

تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۳۴، کد پستی ۱۴۱۴۶

تلفن ۶۵۵۶۶۳

نشر مرکز

شرکت انتشارات یزدان منتشر کرده است

- ۱- دوره ۱۲ جلدی تاریخ بزرگ جهان تألیف کارل گریمبرگ ترجمه ده نفر از مترجمان معروف
- ۲- روزها در سه مجلد تألیف دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
- ۳- ایران را از یاد نبریم تألیف دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
- ۴- صفیر سیمرخ تألیف دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
- ۵- آواها و ایماها تألیف دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
- ۶- شهر شادی نوشته دومپنیک لاپیر ترجمه غلامرضا سمیعی
- ۷- ولتر نابغه ناشناخته نوشته ونسان تادر ترجمه غلامرضا

سمیعی

- ۸- مسکاهها نوشته تامارا تالبوت رایس ترجمه رقیه بهزادی
- ۹- کاغذ زر نوشته شادروان دکتر غلامحسین یوسفی
- ۱۰- تاریخ مهر در ایران نوشته خانم ملک زاده بیاتی
- ۱۱- ملال پاریس ترجمه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
- ۱۲- آنتونیوس و کلئوپاترا ترجمه دکتر محمدعلی اسلامی

ندوشن

- ۱۳- شور زندگی ترجمه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

انتشارات یزدان - تهران - بلوار کشاورز - پلاک ۲۳۸ - تلفن

۶۵۶۶۱۶



تاریخ سینمای هنری

مؤسسه ماهور منتشر کرده است

نوشته: اولریش گرگور، انوپاتالاس

ترجمه: زنده یاد دکتر هوشنگ طاهری



این کتاب در دهه هفتاد در میان تعداد زیادی کتاب تاریخ سینما که به جشنواره «ونیز» ارسال شده بود، به عنوان تحلیلی ترین و جامع ترین کتاب تاریخ سینمای هنری مورد تجلیل و ستایش فراوان قرار گرفت و جایزه اول کتاب های سینمایی این جشنواره را دریافت کرد.

«اختراعات، اکتشافات و رویدادهای آغازین سینما»، «تحوالات عمده ای که در سینمای اروپا و آمریکا روی داده است»، «سینما در عصر هیتلر، واقع گرایی شاعرانه در سینمای فرانسه، رئالیسم سوسیالیستی سینمای شوروی و هالیوود در دوران بحران اقتصادی»، «علل پیدایی نئورئالیسم ایتالیا»،

«تحلیل آثار بزرگترین شخصیت های سینمای معاصر» و «تحوالاتی که پس از دهه شصت در سینما به وجود آمده است»، بخش های شش گانه کتاب را تشکیل می دهد.

این کتاب در واقع با تاریخ سینما - با تجربیات موفق و ناموفقش، با سینمای هنری اش که تاکنون تحقق یافته است و با آثار پیشرواش که در تثبیت سبک ها و شکل های نو مؤثر بوده است - به عنوان هنر، سروکار دارد. مخاطبان این کتاب، دوستداران سینما در میان معاصران هستند.

تهران: خیابان حقوقی. شماره ۱۱۰ - طبقه دوم

تلفن: ۷۵۲۴۰۰

A Review of Art and Culture

Editor_in_Chief:

A. Dehbashi

Editorial Director:

K. Haj. Seyed, Djavadi

P.O.Box 13145/916

TEHRAN IRAN

www.adabestanekave.com

یکک از جمله مجلاتی است که از درآمد اشتراک، نفسی به سختی می‌کشد و امیدواریم دوستان به ماندگاری آن علاقه داشته باشند و با اشتراک خود ما را در تداوم انتشار مجله یاری دهند.

شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه (۱۲ شماره) در داخل کشور (با احتساب هزینه پست) دو هزار و چهارصد تومان است. برای مؤسسات و کتابخانه‌ها چهار هزار تومان. متقاضیان وجه اشتراک را به حساب جاری ۵۲۸۲ بانک ملت شعبه بلوار کشاورز به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کد پستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۹۱۶-۱۳۱۴۵ ارسال کنند.

شرایط اشتراک در خارج از کشور:

بهای اشتراک سالانه (۱۲ شماره) با احتساب هزینه پست هوایی برای آسیا و اروپا معادل هشتاد دلار.

برای آمریکا و کانادا (با احتساب هزینه پست هوایی) معادل یکصد دلار. هزینه اشتراک سالیانه مؤسسات و دانشگاهها در اروپا و آمریکا دویست دلار. متقاضیان در خارج از کشور وجه اشتراک را به حساب ارزی شماره ۱۸۳/۹۱۰۳ بانک صادرات ایران شعبه فردوسی ۳ تهران به نام علی دهباشی حواله کنند و کپی آنرا برای مجله بفرستند.